



نشریه اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان خارج کشور (هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران)

جمعه ۵/تیر/۱۳۶۶ (۲۶/ژوئن/۱۹۸۷)
تک شماره معادل نیم دلار (۵۰ ریال)

تأسیس ارتش آزادیبخش ملی
و تظاهرات جهانی بزرگداشت ۳۰ خرداد
در رادیو تلویزیون ها، خبرگزاری ها
و مطبوعات جهان
و سیعاً منعکس گردید

شبکه های سراسری تلویزیونی آمریکا (C.B.S)، فرانسه (کانال ۱)، آلمان (کانال ۱)، انگلستان (بی بی سی ۱ و کانال ۴)، ایتالیا (کانال ۱ و مونته کارلو)، سوئد (کانال ۱) و خبرگزاری های مهم بین المللی و صداها خبرگزاری و شبکه های رادیو تلویزیونی و روزنامه در کشورهای مختلف، در بخش های اصلی خبری خود، فیلم ها و تفسیر و گزارشات ویژه ای درباره تأسیس ارتش آزادیبخش ملی و تظاهرات جهانی ۳۰ خرداد انتشار دادند که در شماره های آینده گوشه هایی از آنرا ملاحظه خواهید کرد.

عملیات بزرگ نیروهای آزادیبخش در آستانه ۳۰ خرداد روز شهدا و زندانیان سیاسی بمناسبت اعلام ارتش آزادیبخش ملی

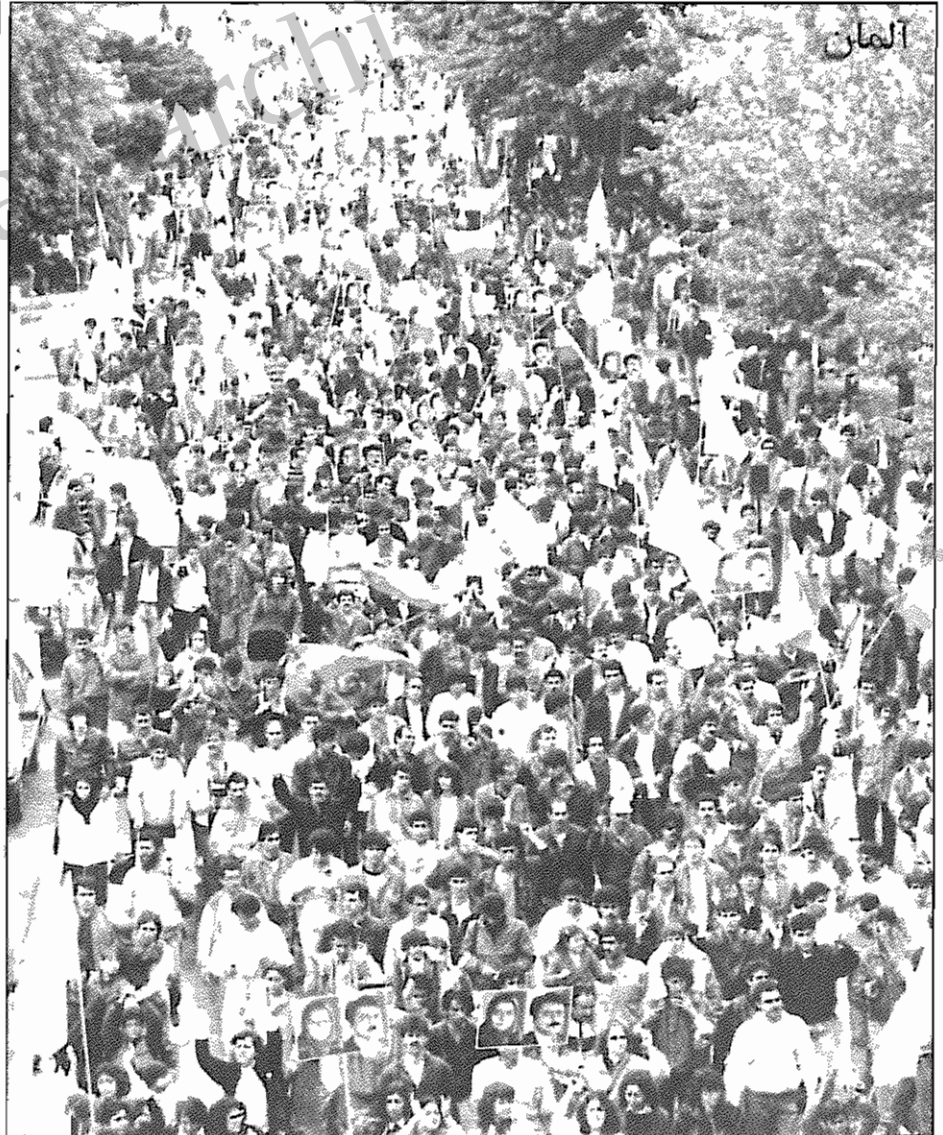
در تهاجم درخشان
گردان های رزمی نیروهای آزادیبخش در منطقه ایلام
۵ کیلومتر از ارتفاعات استراتژیک و رزنان تسخیر شد،
۴۰ تن از مزدوران دشمن به لاکت رسیدند
۲۲ تن زخمی شدند و ۳ تن به اسارت درآمدند
در صفحه ۶

طی یک نبرد بزرگ و در در و در منطقه سردشت یک رشته
ارتفاعات استراتژیک به تصرف گردان های رزمی نیروهای
آزادیبخش درآمد، ۱۰۰ تن از مزدوران خمینی به لاکت رسیدند،
متجاوزان ۱۵ تن دیگر مجروح شدند، ۳ پایگاه کاملاً منهدم گردید
و فرمانده گروه گشتی ویژه دشمن به اسارت درآمد
در صفحه ۴

در تهاجم قهرمانانه
به ۵ پایگاه سپاه پاسداران خمینی در منطقه گیلانغرب
۲ پایگاه تسخیر و ۳ پایگاه منهدم گردید،
فرمانده یک پایگاه و ۱۸ پاسدار به لاکت رسیدند
۱۰ تن مجروح شدند و ۷ تن به اسارت درآمدند.
در صفحه ۲

تظاهرات جهانی ۳۰ خرداد و حمایت پر شور دهها هزار هموطن از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

بیش از ۱۰,۰۰۰ تن از هموطنان مقیم آلمان بزرگترین تظاهرات ایرانیان در مبارزات خارج کشور را برپا کردند، ۳۰۰۰ تن در آمریکا، ۱۵۰۰ تن در سوئد، ۱۰۰۰ تن در دانمارک و چندین هزار هموطن دیگر جمعا در ۱۸ شهر بزرگ جهان با شرکت در این مراسم جهانی صدای حقانیت مقاومت عادلانه مردم ایران و خروش پر صلابت جنگ آزادیبخش انقلابی برای سرنگونی رژیم ضد بشری خمینی را در سراسر جهان طنین افکن ساختند.



عملیات بزرگ نیروهای آزادیبخش در آستانه ۳۰ خرداد و شهدا و زندانیان سیاسی بمناسبت اعلام ارتش آزادیبخش ملی

در تهاجم قهرمانانه به ۵ پایگاه سپاه پاسداران خمینی در منطقه گیلانغرب ۲ پایگاه تسخیر و ۳ پایگاه منهدم گردید، فرمانده یک پایگاه و ۱۸ پاسدار بهلاکت رسیدند ۷ تن به اسارت درآمدند و ۱۰ تن مجروح شدند

* آتش پایگاههای پشتیبان دشمن با آتش سنگین واحدهای آتشبار خاموش گردید
و مقادیر قابل توجهی تسلیحات و تجهیزات جنگی از دشمن به غنیمت گرفته شد

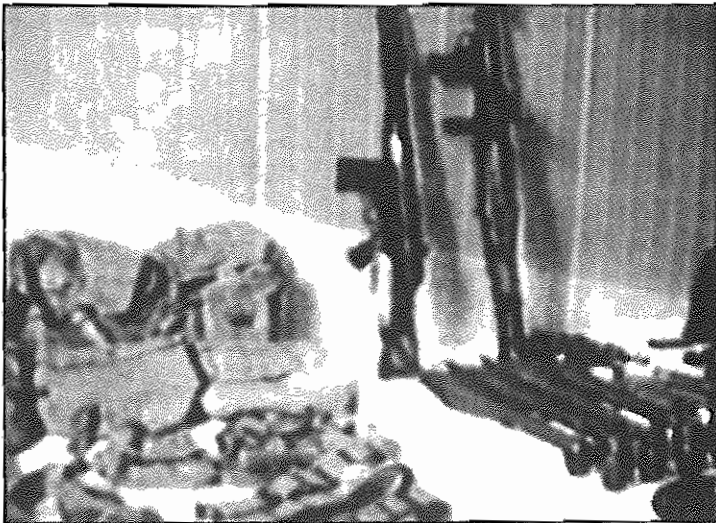
اسامی پاسداران و افراد اسیر شده که به پشت جبهه انتقال یافتند عبارتست از:

- ۱- پاسدار مجتبی پورحسن
 - ۲- پاسدار وظیفه موسی فتاحی
 - ۳- پاسدار وظیفه امیر اسماعیلی
 - ۴- پاسدار وظیفه جلال عباسوند
 - ۵- پاسدار وظیفه محسن امانی
 - ۶- علیرضا قاسمی جمعی بسیج سپاه پاسداران ضدمردمی
 - ۷- ابراهیم چقاگودی جمعی بسیج سپاه پاسداران ضدمردمی
- رزمندگان دلیر مجاهد خلق پس از تسخیر و انهدام کلیه سنگرها و استحکامات پایگاه موسوم به "تپه شیار آزاد"، آرم پرافتخار سازمان مجاهدین خلق ایران را در چند نقطه از بلندترین مواضع پایگاه برافراشتند. در جریان تسخیر پایگاه مقادیر قابل توجهی تسلیحات، مهمات و تجهیزات جنگی بدست نیروهای ارتش آزادیبخش افتاد که بخشی از آنها در همانجا برعلیه سایر پایگاههای رژیم مورد استفاده قرار گرفت. بخشی از تسلیحات به غنیمت گرفته شده بعطت وزن زیاد منهدم گردیده و به آتش کشیده شد و بقیه نیز به پشت جبهه و به پایگاههای ارتش آزادیبخش منتقل گردید که از جمله میتوان به یک قبضه تیربار، یک قبضه موشک انداز آر. پی. جی، یک قبضه ژ-۳ و هفت قبضه مسلسل گلشینگف اشاره نمود.

همزمان با تسخیر پایگاه "تپه شیار آزاد"، رزمندگان ارتش آزادیبخش ملی مطابق طرح تنظیم شده، یکی دیگر از پایگاههای

براساس گزارش ستاد فرماندهی ارتش آزادیبخش ملی دربارهی چگونگی آغاز و انجام این تهاجم درخشان و پیروزمند، در اولین ساعات بامداد روز پنجشنبه ۲۸ خردادماه جاری، گردانهای رزمی ارتش آزادیبخش با یک طرح دقیق عملیاتی پس از نفوذ در عمق ۲۰ کیلومتری نوار مرزی گیلانغرب وارد منطقه موسوم به "بهرپلنگ" شدند و منطقه وسیعی را که شامل جادهی مواصلاتی دشمن بود تحت کنترل کامل خود گرفتند. رزمآوران قهرمان مجاهد خلق پس از استقرار در مواضع خود، با فرمان فرمانده صحنه و با فریاد بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران و بنام مسعود و مریم، تهاجم صاعقه آسای خود علیه پنج پایگاه دشمن سرکوبگر و جنگ افروز در این منطقه و محل استقرار گروهان یکم گردان خیبر از تیپ ضد مسلم بن عقیل سپاه پاسداران خمینی را بطور همزمان آغاز کردند.

در این تهاجم بیامان و غافلگیرانه، رزمندگان دلیر مجاهد خلق پایگاه موسوم به "تپه شیار آزاد" متعلق به سپاه جنگ و جنایت خمینی را تسخیر کردند و پاسداران و مزدوران خمینی مجال کمترین واکنشی در برابر این تعرض دلیرانه پیدا نکردند. در این تهاجم کلیه تاسیسات پایگاه، شامل ۱۳ سنگر اجتماعی، یک سنگر فرماندهی، پنج سنگر نگهبانی، چهار سنگر تیربار و یک زاغهی مهمات منهدم شد و طعمهی شعله های آتش گردید. ۱۹ تن از پاسداران مزدور بهلاکت رسیدند، ۱۰ تن مجروح شدند و ۷ تن دیگر بدست توانای رزمندگان ارتش آزادیبخش اسیر گردیدند. پاسدار جنایتکار "نصرت علی مرادی" فرمانده پایگاه دشمن نیز در شمار کشته شدگان دشمن سرکوبگر می باشد.



عملیات بزرگ نیروهای آزادیبخش در آستانه ۳۰ خرداد روز شهدا و زندانیان سیاسی بمناسبت اعلام ارتش آزادیبخش ملی

در تهاجم قهرمانانه به ۵ پایگاه سپاه پاسداران خمینی در منطقه گیلانغرب ۲ پایگاه تسخیر و ۳ پایگاه منهدم گردید، فرمانده یک پایگاه و ۱۸ پاسدار بهلاکت رسیدند ۷ تن به اسارت درآمدند و ۱۰ تن مجروح شدند



آرم سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران پس از تسخیر و انهدام پایگاه دشمن ضدبشری در عمق ۲۰ کیلومتری خاک میهن در چند نقطه از بلندترین مواضع پایگاه به اهتزاز درآمد. (عکس از روی فیلم برداشته شده از صحنه ی نبرد تهیه شده است)

پیگر پاک و غرقه بخون حمیدرضای قهرمان که توسط همزمانش به پشت‌جبهه انتقال داده شده بود، روز شنبه ۳۰ خرداد با ادای احترامات نظامی در گر بلا و در خاکبای سرور آزادگان و امام مجاهدان، سیدالشهدا حسین بن علی علیه‌السلام به خاک سپرده شد. ستاد فرماندهی ارتش آزادیبخش ملی در پایان گزارش خود خاطرنشان کرده است که این تهاجم قهرمانانه و درهم‌گوبیده شدن پنج پایگاه رژیم، بار دیگر قدرت بازوی پراقتدار خلق و صلابت رزم‌آوران ارتش آزادیبخش را به اثبات رساند و پوسیدگی و ضربه‌پذیری دشمن ضدبشری را بیش از پیش آشکار ساخت؛ زیرا در آستانه ی سالگرد ۳۰ خرداد، دشمن باصطلاح در بالاترین آمادگی نظامی خود بود و در همین منطقه، درست چند دقیقه پیش از آغاز تهاجم رزمندگان مجاهد خلق، "یوسف شهلایی"، فرمانده جانیگار گردان خیبر از سپاه پاسداران خمینی از پایگاههای مورد تهاجم بازدید کرده بود و درمورد احتمال حمله ی نیروهای آزادیبخش به آنان هشدار داده و بر هوشیاری و آماده‌باش بیشتر تاکید نموده بود. اما برغم آمادگی دشمن رزمندگان مجاهد خلق با تعرض سنگین و گوبنده ی خود ضمن انهدام و به آتش کشیدن پایگاههای دشمن همگی مزدوران را یا از پای درآوردند و یا به اسارت گرفتند و این نبرد خود گواهی است بر پیروزمندی نبردی که تا نابودی آخرین خشت بنای رژیم پلید خمینی ادامه خواهد یافت.

مرگ بر خمینی - درود بر رجوی

زنده‌باد صلح و آزادی

سلام بر شهیدان سرفراز و پاکباز خلق

برقرار باد دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران

رژیم در این منطقه را به تصرف درآوردند و سپس کلیدی استحکامات آنرا منهدم نمودند. شایان ذکر است که دشمن زبون در وحشت از حمله ی رزمندگان مجاهد، از این پایگاه عقب‌نشینی کرده و آنرا تخلیه نموده بود. رزم‌آوران مجاهد خلق سپس سه پایگاه دیگر دشمن ضدبشری و از جمله پایگاه "نور" و پایگاه "دارگره" را با آتش سنگین سلاح‌های نیمه‌سنگین خود از فاصله‌ای نزدیک بشدت درهم‌گوبیدند و شماری از مزدوران مستقر در آنها را از پای درآوردند و بقیه را وادار به فرار زبونانه به کوهها و شیارهای اطراف نمودند. در یکی از این پایگاهها، دشمن از چند موضع با دوشکا و سایر تیربارهای سنگین به سمت مواضع رزمندگان مجاهد آتش گشود، اما آتش آن بلافاصله با آتش سنگین و بی‌امان نیروهای ارتش آزادیبخش بگلی خاموش گردید. در اثر این آتشباری‌ها تلفات سنگینی به قوای رژیم وارد آمد که از کم و کیف آن اطلاعات دقیقی در دست نیست. مزدوران زبون دشمن که در زیر آتش دقیق و سنگین نیروهای آزادیبخش بگلی مستاصل شده و روحیه ی خود را از دست داده بودند، مرتباً از پشت بی‌سیم با التماس و تضرع از سایر پایگاههای رژیم تقاضای کمک می‌کردند. اما با وجود آنکه عملیات تا ساعت شش صبح ادامه یافت، پایگاههای مجاور که از هرگونه رویارویی با رزمندگان قهرمان مجاهد خلق وحشت داشتند، به تقاضاهای کمک‌گمترین اعتنایی نکردند و از وارد شدن در نبرد با مجاهدین خودداری نمودند. پس از پایان عملیات، در حالیکه شعله‌های آتش از پایگاهها و مواضع منهدم شده ی دشمن زبانه می‌کشید. دشمن زبون و شکست خورده از پایگاههای اطراف، مسیر رزمندگان را با توپ و خمپاره و دوشکا مایوسانه می‌گوبید.

براساس گزارش ستاد فرماندهی ارتش آزادیبخش در این عملیات درخشان، یکی از رزمندگان مجاهد خلق بنام حمیدرضا افصح (سلام) شهادت رسید و سه رزمنده ی مجاهد خلق دیگر نیز جراحاتی برداشتند.

مجاهد قهرمان شهید حمیدرضا افصح (سلام) که بهنگام شهادت ۲۷ سال داشت از اعضای انجمن دانشجویان مسلمان آلمان غربی (هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران) بود که پس از عزیمت تاریخساز رهبری انقلاب نوین ایران به جوار خاک میهن مصرانه تقاضای پیوستن به صفوف رزمندگان مجاهد را داشت و در شهریورماه ۶۵ وارد دوره ی آموزشی گردید. حمیدرضای دلیر پس از گذراندن موفقیت‌آمیز دوره ی آموزشی در گردان‌های رزمی مجاهد خلق سازماندهی شد، تا آنگاه که در آستانه ششمین سالگرد انقلاب نوین ایران و اعلام فرخنده ی ارتش آزادیبخش ملی، خون خود را زیب پرچم پرافتخار این ارتش آزادی و روشنائی نمود. سلام بر او روزی که بزاد، روزی که برای رهایی خلق و میهن سلاح بدست گرفت و به میدان نبرد با شریرترین دشمن خدا و خلق شتافت و روزی که به عهد خود وفا کرد و با نثار خون خویش در زمهری زندگان حقیقی درآمد.

عملیات بزرگ نیروهای آزادیبخش در آستانه ۳۰ خرداد روز شهدا و زندانیان سیاسی بمناسبت اعلام ارتش آزادیبخش ملی

طی یک نبرد بزرگ و رودررو

یک رشته ارتفاعات استراتژیک به تصرف گردان های رزمی نیروهای آزادیبخش درآمد
۱۰۰ تن از مزدوران خمینی بهلاکت رسیدند، متجاوزان ۱۵۰ تن دیگر مجروح شدند
و ۳ پایگاه دشمن سرکوبگر و جنگ افروز کاملاً منهدم گردید

* این عملیات پیروزمند ۲ روز ادامه یافت و فقط در یک نوبت با ۱۲ ساعت جنگ رودررو همراه بود

چنانکه در شماره ی گذشته ی نشریه براساس آخرین گزارشات منتشره از سوی ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش به اطلاع خوانندگان عزیز رساندیم: "طی یک عملیات پیروزمند و بزرگ در منطقه ی مرزی سردشت که روزهای ۲۶ و ۲۷ خرداد ادامه یافت و فقط در یک نوبت با ۱۲ ساعت جنگ رودرروی قهرمانانه با قوای دشمن ضدبشری همراه بود، رزمندگان نیروهای آزادیبخش ضمن تسخیر یک رشته ارتفاعات استراتژیک بطول ۶ کیلومتر که یک منطقه ی تمامعیار نظامی شده بوسعت ۶۰ کیلومترمربع را دربرمیگرفت، واحدهای اعزامی ۲ تیپ از لشکر نوهد و سپاه پاسداران را قویاً درهم کوبیدند و بیش از ۲۵۰ تن از افراد دشمن را کشته و مجروح کردند و قوای دشمن را وادار به عقبنشینی نمودند.

معاون تیپ ۲ لشکر ۲۳ نوهد و یکی دیگر از فرماندهان تیپ زخمی شدند، فرمانده گروه گشتی (که تا چندروز پیش فرماندهی ستاد جنگهای نامنظم منطقه ی مرزی میوان را بعهده داشت) به اسارت درآمد و معاون وی بهلاکت رسید. یک فرمانده سپاه ضدخلقی و چند مهری مهم دیگر نیز در شمار کشته شدگان هستند."

تصرف کامل خود درآوردند. این ارتفاعات که در منطقه ی مرزی سردشت واقع است، مشرف به منطقه ی آلان سردشت بوده و قسمت اعظم محور آلان - سردشت در تیررس آن قرار دارد و مجموعاً منطقه ای به وسعت بیش از ۶۰ کیلومترمربع از مناطق نظامی تحت کنترل دشمن را دربرمیگیرد. پس از استقرار گردان های رزمی نیروهای آزادیبخش در این ارتفاعات، دشمن که بشدت سراسیمه شده بود، شروع به جمع آوری نیرو نمود و در ساعات ۱ صبح، ۱۲ ظهر، ۳ بعدازظهر و ۶ و ۳ دقیقه عصر اقدام به چهار رشته پاتک علیه رزمندگان نیروهای آزادیبخش کرد. اما گردان های رزمی نیروهای آزادیبخش با مقاومت های قهرمانانه و ضربات پی درپی خود در جریان نبردهای گسترده ی رودررو برعلیه نیروهای درمانده ی رژیم، و با واردکردن تلفات و خسارات سنگین به دشمن، این پاتک ها را، یکی پس از دیگری با شکست مفتضحانه مواجه ساختند و دشمن شکست خورده را مجبور به عقبنشینی نمودند. نیروی اصلی دشمن که در این پاتک ها شرکت داشت گردان های تیپ ۳ لشکر ۲۳ نوهد و از جمله گردان ۱۵۴، گردان ۱۶۰ و گردان ۷۸۳ و همچنین تکاوران همین تیپ بود که با ترکیبی از سپاه پاسداران خمینی و بخشی از نیروهای تیپ ۱ لشکر نوهد که در ارتفاعات "قلات اسبی" مستقر بودند تقویت گردیده بود. در طول روز

بر اساس گزارش ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش، چند گردان از نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق روز سه شنبه ۲۶ خردادماه، به قصد تصرف ارتفاعات ۲۳۸۹ متری "لگ لگ" و ارتفاعات استراتژیک ۲۱۹۶ متری "دروژ"، به عمق منطقه ی تحت تسلط دشمن واقع در نوار مرزی سردشت نفوذ کردند. یک گروه از رزمندگان مجاهد خلق با اجرای یک عملیات کمین در ارتفاعات لگ لگ، یک گروه گشتی دشمن را به کمین انداختند و با تهاجم به آنها فرمانده گروه گشتی را اسیر و چهار نفر بقیه را بهلاکت رساندند. فرمانده به اسارت درآمده، ستوان کادر عباس غلامی نام دارد که یکماه قبل فرماندهی ستاد جنگهای نامنظم منطقه ی مرزی میوان را بعهده داشت و در رابطه با تهاجمات نیروهای آزادیبخش به این منطقه منتقل شده بود. اسامی و مشخصات چهار نفری که در این عملیات بهلاکت رسیدند، عبارتند از:

- ۱- ستوان فریدون قنبری معاون گروه گشتی
 - ۲- گروه بان یکم ظاهری افشار مسئول مخابرات گروه
 - ۳- گروه بان ۲ اسکندر مولائی
 - ۴- گروه بان ۲ فرخ فرخنده کلام
- بعد از اجرای این عملیات کمین، گردان های رزمی نیروهای آزادیبخش بلافاصله ارتفاعات "لگ لگ" و "دروژ" را در طول ۶ کیلومتر به



صحنه هایی از عملیات آتشیاری علیه مواضع و پایگاه های دشمن

عملیات بزرگ نیروهای آزادیبخش در آستانه ۳۰ خرداد روز شهدا و زندانیان سیاسی بمناسبت اعلام ارتش آزادیبخش ملی

طی یک نبرد بزرگ و رودرو

یک رشته ارتفاعات استراتژیک به تصرف گردان های رزمی نیروهای آزادیبخش درآمد
۱۰۰ تن از مزدوران خمینی بهلاکت رسیدند، متجاوزان ۱۵۰ تن دیگر مجروح شدند
و ۳ پایگاه دشمن سرکوبگر و جنگ افروز کاملاً منهدم گردید



ستوان عباس غلامی فرمانده گروه گشتی منهدم شده ی دشمن
که تا چند روز قبل فرماندهی ستاد جنگی نامنظم منطقه ی میروان را بعهده داشت
توسط رزمندگان نیروهای آزادیبخش ملی
به اسارت گرفته شده و به پشت جبهه منتقل می شود

زیاد و عدم امکان انتقال همه ی غنائم به پشت جبهه، بخشی از آنها منهدم گردید. رزمندگان مجاهد خلق پس از عقب نشینی و فرار زبوانه ی دشمن شکست خورده، پیروز و سرفراز صحنه ی نبرد را ترک کردند و به پایگاه های شان بازگشتند. شایان ذکر است که دشمن ضدبشری در اثر شکست و تلفات سنگین خود، آنچنان درهم ریخته و وحشت زده بود که جرات جمع آوری جنازه های مزدورانش را در آن شب بخود نداد. صبح روز بعد (۲۲/ خرداد) نیروهای دشمن که به این منظور به منطقه ی عملیاتی اعزام شده بودند، بار دیگر با آتش سنگین واحدهای آتشبار نیروهای آزادیبخش که هنوز در منطقه حضور داشتند مواجه گردیدند. در این نبرد تعداد دیگری از مزدوران کشته و زخمی و بقیه ی آنها هراسان و وحشت زده پا به فرار گذاشتند. این آتشباری ها از ساعت ۹ صبح آغاز شده و بمدت بقیه در صفحه ی ۷



نیز دشمن مستمراً نیروهای گمگی جدیدی را بوسیله ی خودروهای مختلف به منطقه ی نبرد اعزام می کرد.

رزم آوران مجاهد خلق پس از تصرف ارتفاعات "لک لک" و "درروز" و به موازات درهم شکستن پاتک های دشمن، تهاجم و آتشباری سنگین خود بر علیه سه پایگاه دشمن سرکوبگر و جنگ افروز که در ارتفاعات ۲۳۵۴ متری "قلات اسپ" بر روی یالی بطول ۱۵۰۰ متر مستقر بودند، آغاز کردند و کلیه ی تاسیسات این پایگاهها شامل تمامی سنگرهای اجتماعی، نگهبانی، فرماندهی، مخازرات، دیده بانی و مواضع خمپاره و پارک موتوری و حداقل خودروی مستقر در آن را به آتش کشیدند و بطور کامل منهدم نمودند. در این تهاجمات زاعه های مهمات پایگاهها نیز مورد اصابت قرار گرفتند و با صدای مهیب و رعد آسای منفجر شدند، منابع سوخت نیز به آتش کشیده شد و در مجموع از هر سه پایگاه جز مشتی خاک و خاکستر بجا نماند و کلیه ی نفرات مستقر در آنها، یا بهلاکت رسیدند و یا زبوانه پا به فرار گذاشتند و خود را در لابلای تخته سنگ ها و شیار گوه های اطراف مخفی کردند. بر اساس گزارش ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق، دشمن زبون حداکثر نیرویی را که در توان داشت به صحنه ی نبرد آورده بود و از جمله ۲۹ تن از فرماندهان سرسپرده ی خود را به صحنه فرستاد که تعدادی از آنها نیز هدف گلوله های رزمندگان قهرمان مجاهد خلق قرار گرفتند و کشته یا زخمی شدند، از جمله یکی از سرگردان سپاه جنگ و جنایت خمینی در صحنه ی نبرد بهلاکت رسید و در میان مجروحین نیز نام سرگرد مزدور بیژن پارسا معاون تیپ ۳ لشکر ۲۳ نوهده مشخص گردیده است. بنا به گزارشات موثق، سرتیپ حسنی سعدی فرمانده جنایتکار نیروی زمینی خمینی از ابتدای نبرد با فرمانده لشکر ۲۳ نوهده، مستمراً در تماس بود و جریان درگیری را لحظه به لحظه دنبال می کرد و به مزدوران رهنمود می داد. اما علیرغم تمامی این تلاش های مذبوحانه، دشمن زبون پس از درهم گوبیده شدن آخرین پاتک خود، ناچار در ساعت ۹ شب، مجبور به عقب نشینی و ترک منطقه ی عملیاتی گردید.

در جریان این نبرد بزرگ رودرو، مقادیر قابل توجهی تسلیحات و تجهیزات جنگی نیز بدست نیروهای آزادیبخش افتاد که بدلیل حجم



مداوای اولیه و حمل یک رزمنده ی مجروح در گرماگرم جنگ رودرویی دوزخه با قوای رژیم سرکوبگر و جنگ افروز خمینی

عملیات بزرگ نیروهای آزادیبخش در آستانه ۳ خرداد روز شهدا و زندانیان سیاسی بمناسبت اعلام ارتش آزادیبخش ملی

در تهاجم درخشان گردان های رزمی نیروهای آزادیبخش در منطقه ایلام ۵ کیلومتر از ارتفاعات استراتژیک و رزنان تسخیر شد، ۴۰ تن از مزدوران دشمن به هلاکت رسیدند ۲۲ تن زخمی شدند و ۳ تن به اسارت درآمدند

* چندین پاتک مذبح خانه دشمن برای بازپس گرفتن این ارتفاعات، توسط رزمندگان نیروهای آزادیبخش در هم کوبیده شد و نیروهای دشمن با بر جای گذاشتن تلفات سنگینی که از شمار آنها اطلاع دقیقی در دست نیست مجبور به فرار و عقب نشینی زبونانه گردیدند



در شماره ی گذشته ی نشریه، خلاصه خبر مربوط به نبرد گسترده ی نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق با قوای رژیم سرکوبگر و جنگ افروز خمینی در منطقه ی مرزی ایلام درج شد. در این شماره شرح کامل این سلسله نبردهای قهرمانانه از نظر تان می گذرد.

بر اساس گزارش ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش ملی، رزم آوران دلیر مجاهد خلق پیش از ظهر روز سه شنبه ۲۶ خرداد ماه جاری وارد منطقه ی مرزی "انجیرک" از توابع "مالح آباد ایلام" شدند و شروع به پیشروی در عمق مناطق تحت کنترل دشمن کردند و در مسیر خود در ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه طی یک عملیات کمین متهورانه، یک گروه گشتی دشمن را غافلگیر نمودند و فرمانده و اعضای این واحد گشتی را بدون شلیک حتی یک گلوله، دستگیر کردند و گلیه ی تسلیحات و تجهیزات آنها را نیز به غنیمت گرفتند. اسامی نفراتی که به این ترتیب از اسارت شیطان جماران رها شده و هم اکنون در اردوی سراسر رحمت خلق و انقلاب و در پناه و امان مجاهدین، زندگی نوینی را از سر گرفته اند عبارتند از:

۱- محمد قاسم کشفی از خرم آباد

۲- حجت الله مهدوی از اصفهان

۳- شاهرخ نجفی نژاد از هشتروند.

پس از اجرای عملیات کمین دشمن که از گم شدن گروه گشتی خود نگران و سراسیمه شده بود، با اعزام یک گروه ضربت، در صدد یافتن گروه گشتی گمشده برآمد. گروه با اصطلاح ضربت دشمن نیز در ساعت ۴ بعد از ظهر به کمین رزمندگان مجاهد خلق افتاد. و از آنجا که این مزدوران فرمان تسلیم فرمانده رزمندگان مجاهد در صحنه ی نبرد را جدی نگرفتند، گلیه ی آنان (که ۹ نفر بودند) با آتش بی امان و ستمسوز قهر خلق که از سلاح رزمندگان نیروهای آزادیبخش شعله می کشید، دردم بهلاکت رسیدند و گروه ضربت رژیم خمینی با تجهیزات و وسایل آن بکلی نابود گردید.

با غرض سلاح های رزمندگان ارتش آزادیبخش، دشمن که در وحشت از نزدیک شدن سالروز ۳۰ خرداد از پیش در حالت آماده باش کامل بسر می برد، متوجه حضور گردان های رزمی نیروهای آزادیبخش در منطقه گردید و قوای خود را بمنظور مقابله با آنان، از پایگاههای مختلف به منطقه ی درگیری روانه کرد. اما رزمندگان دلاور و هوشیار مجاهد خلق که در برابر چنین عکس العملی آمادگی کافی داشتند با بدست گرفتن ابتکار عمل ابتدا ارتفاعات استراتژیک "ورزنان" را در عمق ۱۲ کیلومتری خاکه میهن اسیرمان تسخیر کردند و مواضع خود را در منطقه ای بطول ۵ کیلومتر که بر پایگاههای فولادی، خلیفه و یک پایگاه دیگر رژیم مشرف بود، مستحکم نمودند و با آتش سنگین خود بر تمام منطقه که معادل ۲۵ کیلومتر مربع بود کاملاً مسلط گردیدند.

تقلای مذبح خانه ی نیروهای دشمن برای بازپس گرفتن ارتفاعات از ساعت ۴ بعد از ظهر آغاز گردید. عمده ی قوایی که دشمن وارد صحنه گرد از

نیروهای ضد علی بن ابیطالب و ضمالک اشتر از قرارگاه "تاری" بودند، که متعاقباً گروهان موسوم به "جلفایی" از همین قرارگاه نیز بعنوان نیروی کمکی به آنان پیوست. اما اکثر نیروهای دشمن، پیش از آنکه اساساً فرصت کنند وارد صحنه شوند، در داخل خودروهای خود هدف آتش دقیق موشک های آر. پی. جی و گلوله های خمپارمانداز و تیربارهای نیروهای آزادیبخش قرار گرفتند و دسته دسته نابود و تارومار شدند. از تعداد نیروهای دشمن که در اثر این تهاجمات و بر اثر انهدام تعداد زیادی از خودروهای نفربر دشمن گشته یا زخمی شدند، اطلاع دقیقی در دست نیست.

بر اساس گزارش ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش، قوای دشمن که بشدت تلاش می کردند ارتفاعات "ورزنان" را از نیروهای ارتش آزادیبخش بازپس بگیرند، ابتدا در یک نقطه و سپس در دو نقطه و بالاخره در شش موضع با رزمندگان مجاهد درگیر شدند. یکی از مواضع دشمن در این درگیری را مزدوری بنام "سروان مرادی" فرماندهی می گرد. فرماندهی دو موضع دیگر بمعده ی "ستوان زاهدی" فرمانده خود فروخته ی پایگاه خلیفه و "ستوان خانی" فرمانده مزدور گروهان ضد علی بن ابیطالب بود. در اثنای درگیری نیز که قوای سرکوبگر و جنگ افروز خمینی با آتش بی امان رزمندگان ارتش آزادیبخش بشدت درهم کوبیده می شدند، رژیم خمینی معاون عملیاتی ژاندارمری گرمانشاه بنام "سرهنگ نصیری زیبا" معروف به "فروزنده" را هم به صحنه ی درگیری فرستاد و فرماندهی نیروهای از هم گسیخته ی خود را به او واگذار نمود.

اما رزمندگان دلیر نیروهای آزادیبخش با نبردهای قهرمانانه ی خود در جنگ رودررو در همه ی نقاط، ضربات سنگینی بر دشمن وارد آوردند و پس از ۴ ساعت نبرد، نهایتاً در ساعت ۸ بعد از ظهر پس از وارد کردن تلفات سنگین، نیروهای دشمن را منهدم و مجبور به فرار زبونانه از صحنه ی نبرد

عملیات بزرگ نیروهای آزادیبخش در آستانه ۳۰ خرداد روز شهدا و زندانیان سیاسی بمناسبت اعلام ارتش آزادیبخش ملی

در تهاجم درخشان گردان‌های رزمی نیروهای آزادیبخش در منطقه ایلام ۵ کیلومتر از ارتفاعات استراتژیک و رزنان تسخیر شد، ۲۰ تن از مزدوران دشمن بهلاکت رسیدند ۲۲ تن زخمی شدند و ۳ تن به اسارت درآمدند



تجلی اراده‌ی خلق قهرمان ایران برای برچیدن بساط ظلم و بیعدالتی و پی‌افکندن نظامی عادلانه، آزاد و دمکراتیک است. حقیقتی که کلیه‌ی افراد تسلیم‌شده‌ای که اکنون تحت رسیدگی‌های انسانی و درمانی نیروهای آزادیبخش قرار دارند، بگرات آنرا در گفتگوهای رادیوتلوویزیونی با "صدای مجاهد" و "سیمای مقاومت" گواهی داده‌اند. بنابراین یکبار دیگر به عموم نیروهای مستقر در پایگاههای دشمن سرکوبگر و جنگ‌افروز در مناطق مرزی غرب کشور هشدار داده می‌شود که خود را بی‌جهت فدای مطامع قدرت‌پرستانه‌ی این پیرگفتار خون‌آشام نکنند و اگر ننگ و نابودی و مرگ ذلت‌بار را نمی‌خواهند، خود را از برابر آتش رزمندگان ارتش آزادیبخش کنار بکشند و سنگ راه رهایی ایران از چنگال مرتجعین خون‌آشام نشوند. بهنگام رویارویی با نیروهای آزادیبخش بلادرنگ به اراده‌ی خلق قهرمان ایران تسلیم شوند و با ترک صفوفه خمینی ضدبشر در پناه مجاهدین زندگی و آزادی خود را باز یابند.

مرگ بر خمینی - درود بر رجوی

زنده باد صلح و آزادی

برقرار باد دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران

نابودی ذلت‌بار نیستید و نمی‌خواهید که در زمره‌ی دشمنان خلق و انقلاب و با آتش قهر ستم‌سوز رزمندگان مجاهد خلق بهلاکت برسید، هر چه زودتر تصمیم بگیرید و خود را از برابر آتش نیروهای آزادیبخش کنار بکشید و سنگ راه تحقق صلح و آزادی و رهایی مردم ایران از چنگال خمینی خون‌آشام نشوید. به‌تنهایی و یا همراه با دوستان و همقطاران خود پایگاههای رژیم سرکوبگر و جنگ‌افروز خمینی را ترک کنید اگر به هر دلیلی توانایی این کار را ندارید و اگر موفق به فرار از پایگاههای رژیم نشدید، بهنگام تهاجم نیروهای آزادیبخش از آخرین فرصت استفاده کنید و بلادرنگ به اراده‌ی خلق قهرمان ایران تسلیم شوید، در اردوی سراسر رحمت خلق و انقلاب، پناه بجوئید و با خلاصی از اسارت پیرگفتار جماران، زندگی واقعی را از سر بگیرید.

مرگ بر خمینی - درود بر رجوی

زنده باد صلح و آزادی

برقرار باد دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران

نمودند. از تعداد گشته‌ها و مجروحین دشمن اطلاع دقیقی در دست نیست، اما تعداد ۲۰ جسد و ۲۳ مجروح متعلق به مزدوران، در میدان نبرد مستقیماً مشاهده و شمارش گردیده است.

بر اساس گزارش ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش، پس از فرار و عقب‌نشینی مقتضای نیروهای دشمن، رزمندگان قهرمان مجاهد خلق، با پیروزی و سرافرازی منطقه‌ی نبرد را ترک کردند و عازم پایگاههای خود گشتند. دشمن زبون در پی ضربات سنگینی که دریافت کرده بود گروهی از نیروهای خود را مأمور کمین‌گذاری در مسیر بازگشت رزمندگان کرده بود. لیکن رزمندگان قهرمان مجاهد خلق با تهور بی‌مانند خود و در پرتو اصل طلایی حداکثر تهاجم، کمین مزبور را با شدت و قدرت تمام درهم کوبیدند و کلیه‌ی مزدوران چنایک‌کار دشمن مستقر در این کمین را بهلاکت رساندند و یا ناگزیر از فرار زبوانه نمودند و خود بدون کمترین آسیبی به راهشان ادامه دادند.

شایان ذکر است که طی این سلسله نبردهای قهرمانانه که دهها تن از مزدوران دشمن از پای درآمدند، رزمندگان قهرمان ارتش آزادیبخش ملی متحمل هیچگونه تلفات یا ضایعاتی نشدند.

ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش ملی در پایان خاطرنشان کرده است که رژیم ضدبشری خمینی که از گسترش تهاجمات نیروهای ارتش آزادیبخش و از اسارت و تسلیم شدن روزافزون نیروهای خود به رزمندگان مجاهد خلق بشدت هراسان و وحشتزده شده است؛ از طریق ایادی و فرماندهان خود فروخته‌ی خود به تبلیغات دجالگرانه و سراپا دروغی دست زده و در میان نیروهایش چنین تبلیغ می‌کند که اگر آنها بدست مجاهدین اسیر شوند مورد آزار و شکنجه واقع خواهند شد و اعدام خواهند گردید. درباره‌ی این اراجیف کافیت اشاره شود که اظهارات کلیه‌ی پاسداران و افراد ارتش خمینی که در نبردهای آزادیبخش به اسارت مجاهدین خلق ایران درآمده‌اند کذب اراجیف دشمن ضدبشری را ثابت می‌کند و گواهی است بر اینکه شکنجه و آزار اسرا در شان دژخیم پلید جماران و دست‌پروردگان اوست و رزمندگان پاکباز مجاهد خلق درست به خاطر برگرداندن همین نظام اهریمنی و همین راه و رسم ضدبشری است که از همه‌چیز خود گذشته و سلاح بدست گرفته‌اند. نیروهای آزادیبخش نیز

طی یک نبرد بزرگ و رودر رویک رشته ارتفاعات...

بقیه از صفحه ۵

۳ ساعت ادامه داشت.

ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش یادآور شده است که در سراسر این سلسله نبردهای رودر رو و گسترده، فقط سمتن از رزمندگان مجاهد خلق جراحات سطحی برداشتند و بطور سرپایی پانسمان و مداوا شدند و هیچ تلفات دیگری به نیروهای آزادیبخش وارد نیامد. درحالیکه حداقل ۲۵۰ تن از مزدوران دشمن در جریان این نبرد از پای درآمدند.

ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق، در پایان بار دیگر کلیه‌ی نیروهای مستقر در پایگاههای رژیم سرکوبگر و جنگ‌افروز خمینی و بویژه نیروهای مستقر در نواحی مرزی غرب کشور را مخاطب قرار داده و هشدار داده است که سرنوشت همه‌ی کسانی که با خمینی و در اردوی خمینی بمانند، جز ننگ و بدنامی و مرگ نخواهد بود. پس اگر خواهان ننگ و

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور برگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزاد بخش ملی



تظاهرات جهانی ده‌هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

ارمنان آورد. بخش عمده‌ای از شعارهای تظاهرات نیز به پشتیبانی از ارتش آزادیبخش ملی اختصاص یافته بود و در میان آن شعارهای زیر بچشم می‌خورد: "ارتش آزادیبخش پیروز است، خمینی ضد خلق نابود است"، "ارتش آزادیبخش به همت مجاهد همیشه بالنده باد، آتش سرخ خرداد به ریشه‌ی ارتجاع همیشه توفنده باد".

در کلیه تظاهرات، آکسیون‌ها و مراسم سراسری، ابتدا پیام برادر مجاهد مسعود رجوی در آستانه‌ی ۳۰ خرداد و اعلام تأسیس ارتش آزادیبخش ملی در میان اوج تحسین و شادی شرکت‌کنندگان قرائت گردید و در مراسم پایانی همه تظاهرات و میتینگ‌ها و آکسیون‌ها نیز قطعنامه‌ی سراسری تظاهرات خوانده شد و به تصویب و تأیید هموطنان آزاده‌مان در کشورهای مختلف جهان رسید. برگزاری پیروزمند تظاهرات جهانی ۳۰ خرداد در ابعاد کمی و کیفی چشمگیر و بی‌سابقه و همراه با شور و اشتیاق زایدالوصف هموطنان و هواداران سازمان مجاهدین در مراسم مزبور، مشت محکمی بر دهان همه‌ی اضداد مجاهدین و در رأس همه‌ی آنها، خمینی ضدبشر بود. چرا که، یکسال بعد از عزیمت تاریخساز و راهگشایان‌ی رهبری انقلاب نوین به جوار خاک میهن و شکستن طلسم جنگ‌طلبی خمینی، افزایش تصاعدی تهاجمات و عملیات رزمندگان مجاهد و گستردگی بی‌نظیر شرکت‌کنندگان در تظاهرات ۳۰ خرداد همه باندها و مهره‌های ورشکسته و آبروباخته‌ی ضدانقلابی که همسو با ارتجاع و امپریالیسم، علیه مجاهدین به رویارویی پرداختند را بار دیگر بور و حسرت بدل ساخت.

بی‌تردید انبوه شرکت‌کنندگان در این تظاهرات و مراسم جهانی و نیز حمایت قاطع آنان از ارتش آزادیبخش ملی، بازتاب و انعکاسی است از اقبال مردمی مقاومت مسلحانه و رهبری ذیصلاح و فداکار آن در داخل کشور و در میان توده‌های میلیونی خلق قهرمان ایران. و دور نیست روزی که مردم ما تحت هدایت این رهبری و با اتکاء به بازوی مقتدر خود یعنی ارتش آزادیبخش ملی، طومار رژیم قرون وسطایی خمینی را درهم پیچند. تظاهرات جهانی پیروزمند و عظیم بزرگداشت ششمین سالگرد آغاز انقلاب نوین ایران، به نوبه‌ی خود نویدبخش آن روز بزرگ نیز بود...

در صفحات بعد گزارشاتی از برگزاری تظاهرات و مراسم بزرگداشت ۳۰ خرداد در کشورهای مختلف جهان را ملاحظه می‌کنید:

زادروز انقلاب نوین مردم ایران و روز شهدا و زندانیان سیاسی، چهره‌ی تظاهرات و مراسم امسال را دگرگون ساخته بود. در عظیم‌ترین تظاهرات هموطنانمان در شهر بن - آلمان غربی - که در طول دهه‌های اخیر نیز بی‌سابقه بود، ۸۰ افسر، همافر و درجه‌دار از پرسنل نظامی صلحدوست و میهن‌پرست در صفوف منظم و در میان انبوه بیش از ۱۰ هزار جمعیت شرکت‌کننده در تظاهرات از مقابل پرچم ایران، آرم سازمان مجاهدین خلق و تصاویر رهبری انقلاب نوین مردم ایران رژه رفتند و سپس پیوستن خود را به ارتش آزادیبخش ملی اعلام داشتند. در این مراسم چهار تن از افسران ارشد از سرهنگان نیروی هوایی، نیروی دریایی، نیروی زمینی و شهربانی به ارتش آزادیبخش ملی اعلام پیوستگی نمودند. در تظاهرات ۳۰۰۰ نفره‌ی آمریکا نیز ده‌ها تن از پرسنل نظامی در صفوف منظم و در جلوی انبوه شرکت‌کنندگان در تظاهرات رژه رفتند و به پرچم ایران، آرم سازمان مجاهدین و تصویر رهبری انقلاب نوین، ادای احترام نظامی نمودند.

در تظاهرات و مراسم ۳۰ خرداد در استکهلم ۱۵۰۰ نفر از هموطنان آگاه و آزاده‌ی مقیم سوئد شرکت کردند و ۱۰۰۰ تن از ایرانیان و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران در کپنهاک (دانمارک) نیز این روز بزرگ را گرمی داشتند. هزاران تن دیگر از هموطنان شریفان در شهرهای آمستردام، بروکسل، اسلو، برلین، برن، آتن، لندن، پاریس، رم، مادرید، تورنتو، سیدنی، وین، بمبئی و... در مراسم بزرگداشت ۳۰ خرداد و اعلام حمایت از ارتش آزادیبخش ملی شرکت کردند.

امسال نیز چون سال‌های گذشته، غریو شعارهای "درود بر رجوی، مرگ بر خمینی" و "ایران رجوی، رجوی ایران" از میان شرکت‌کنندگان در تظاهرات برمی‌خاست و هموطنان شرکت‌کننده از صمیم قلب، عمیق‌ترین احساسات و عواطف انقلابی را نسبت به رهبری انقلاب نوین مردم ایران، ابراز می‌داشتند؛ احساساتی بی‌شائبه که از اعتقاد و اعتماد عمومی هموطنان آگاه به رهبری پاکباز انقلاب نوین مردم ایران حکایت می‌کرد. همان رهبری پاکبازی که با راهگشایی‌های خود، اعتلای مقاومت مسلحانه‌ی سراسری علیه رژیم ضد مردمی خمینی را میسر ساخت و با فداکاری و تقبل ریسک و خطر راهی را هموار نمود که پس از یکسال تأسیس ارتش آزادیبخش ملی را به

بمناسبت ششمین سالگرد ۳۰ خرداد، سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران و روز شهدا و زندانیان سیاسی و در پی دعوت اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور تظاهرات، راهپیمایی‌ها، میتینگ‌ها و آکسیون‌های باشکوهی از سوی هزاران تن از هموطنان شریف و آزاده‌ی مقیم خارج کشور و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران، در ۱۸ شهر بزرگ اروپا، آمریکا، آسیا و استرالیا برگزار گردید.

ده‌هزار شرکت‌کننده در این تظاهرات و مراسم، با گرامیداشت خاطره‌ی ۷۰,۰۰۰ شهید و ۱۴۰,۰۰۰ زندانی سیاسی، با غریو شعارهای درود بر رجوی، مرگ بر خمینی، و با ابراز شورانگیزترین احساسات خود نسبت به رهبری انقلاب نوین مردم ایران، تأسیس "ارتش آزادیبخش ملی" را که طی پیامی از سوی برادر مجاهد مسعود رجوی اعلام گردیده بود، مورد حمایت قاطع خود قرار دادند.

حضور گسترده‌ی هموطنان در این تظاهرات و ابراز حمایت پرشور آنان از سازمان مجاهدین خلق ایران، بیانگر ابعاد جدیدی از روی‌آوری مردمی در حمایت از مقاومت مسلحانه‌ی سراسری بود و مؤدیه‌ی اعلام تأسیس ارتش آزادیبخش ملی، شور و اشتیاق و آفری در میان شرکت‌کنندگان در این تظاهرات بوجود آورده بود. مؤدیه‌ای که پیروزی محتوم بر دشمن ضدبشر را نوید می‌داد. تظاهرات و مراسم جهانی بزرگداشت ششمین سالگرد ۳۰ خرداد، نه تنها از نظر ابعاد گسترده‌ی شرکت‌کنندگان، بلکه بلحاظ انعکاس بین‌المللی آن نیز، اعتلای بارز و چشمگیری را نشان می‌داد. اکثر رسانه‌های خبری و مطبوعات و رادیو تلویزیون‌های جهان، خبر این تظاهرات جهانی را همراه با اعلام تأسیس ارتش آزادیبخش ملی و عملیات اوج‌یابنده‌ی رزمندگان مجاهد خلق منعکس کردند. اخبار و گزارشات مفصلی که در این باره منتشر شد بوضوح نشان می‌داد که ابعاد شگرف رشد مقاومت مسلحانه و اعتلای شگفت‌انگیز آن توجه ناظران بین‌المللی و افکار عمومی جهان را بشدت جلب کرده و موقعیت شورای ملی مقاومت ایران و اعتبار سازمان مجاهدین خلق ایران را بمثابة تنها راه حل برای آینده‌ی ایران، بیش از پیش روشن و بارز نموده است.

همزمانی و تقارن اعلام تأسیس ارتش آزادیبخش ملی با مراسم جهانی بزرگداشت

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور
 بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی
 بزرگترین تظاهرات ایرانیان در مبارزات خارج کشور

آلمان



تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

بزرگترین تظاهرات ایرانیان در مبارزات خارج کشور

آلمان



مادر رضائی های شهید

در زمینه های سیاسی، نظامی و اجتماعی بر رژیم ضدبشری خمینی تنگ تر می کنند و مآلاً تضادهای درونی و بیرونی رژیم را تشدید کرده تا جائیکه خمینی خود به انحلال اجزاء و نهادهای رژیم می پردازد. بدینسان صحت نقطه نظرات و طرح های شورای ملی مقاومت دال بر عدم استحاله پذیری و یا آلترناتیو سازی از درون این رژیم پوشیده و غرقه در بحران و همچنین ضرورت مبارزه ی مسلحانه ی سراسری یکبار دیگر به اثبات می رسد.

ما فارغ التحصیلان ایرانی متعهد و دمکراتیک در آلمان فدرال و برلن غربی ضمن گرامیداشت اینروز ملی و تاریخی و تجدید عهد با شهدای مجاهد و مبارز آن حمایت خود را از ارتش آزادیبخش ملی ایران تحت رهبری شما اعلام می نمائیم و آرزو مندیم تحت همبستگی و وحدت ملی طرح ایران مستقل و دمکراتیک را پی ریزی کنیم.

*

پس از اعلام حمایت ها صفوف انبوه تظاهر کنندگان در مسیر تعیین شده بحرکت درآمد. در پیشاپیش صفوف، دو پلاکارد بزرگ معرفی تظاهرات به زبان های آلمانی و فارسی حمل می شد که در

پیام فارغ التحصیلان متعهد و دمکراتیک

رهبر انقلاب نوین مردم ایران آقای مسعود رجوی؛
سالمروز مبدأ انقلاب نوین مردم ایران و تأسیس ارتش آزادیبخش ملی بر شما و ملت ایران خجسته باد (گفت زدن حضار). ۶ سال قبل در چنین ایامی رژیم ضدبشری خمینی می رفت تا آخرین قدم های سلطه ی اختناق مطلق و افسارگسیخته اش را در سراسر میهن مان ایران تثبیت کند، مردم دلیر و قهرمان ایران در اینروز تاریخی به دعوت سازمان مجاهدین خلق ایران بپاخاست و ضمن اتمام حجت تاریخی خود با این رژیم سرکوبگر حکم قطعی سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی را صادر کرد. ۳۰ خرداد همچون دیگر روزهای تاریخی کشورمان مانند روز ملی شدن صنعت نفت و قطعید از عوامل استعمار بخش جدانپذیری از تاریخ ملی میهن مان را تشکیل می دهد. امروز برای هر ایرانی مبارز و وطن خواه چشم انداز و سرنوشت کشور روشن است. بعبارت دیگر اعتلاء و اعتبار مقاومت مسلحانه ی داخل کشور توسط ارتش آزادیبخش ملی ایران میدان مانور را

داده بودند، با شنیدن اعلام تأسیس ارتش آزادیبخش بطور یکپارچه و با شور و شوق هرچه تمام تر به ابراز احساسات پرداختند و با کف زدن های ممتد و با شعارهای "ارتش آزادیبخش- مبارک، مبارک" و "ارتش آزادیبخش- بر شهدا مبارک، بر اسرا مبارک، بر خلق ما مبارک" از تأسیس این ارتش میهنی و مردمی استقبال کردند.

پس از قرائت پیام رهبر انقلاب نوین ایران، مادر رضائی های شهید به پشت تریبون رفت و تشکیل ارتش آزادیبخش ملی را به حضار تبریک گفت و ضمن اعلام حمایت خود از این ارتش از جمعیت شرکت کننده خواست که به این بازوی اقتدار مردم قهرمان ایران بپیوندند و تا سرحد امکان از آن حمایت و پشتیبانی نمایند.

آنگاه به نمایندگی از سوی پرسنل نظامی و میهن پرست، سرهنگ خلبان ستاد بهزاد مزری (از نیروی هوایی) سرهنگ زرهی ستاد مجید ساویس (از نیروی زمینی) ناخداکیم محمدعلی آریافر (نیروی دریایی) و سرهنگ شهربانی محمدحسین تهرانی هر یک پشت تریبون قرار گرفتند و ضمن تبریک و تهنیت بخاطر اعلام تأسیس ارتش آزادیبخش ملی توسط رهبر انقلاب نوین ایران، با ارتش آزادیبخش ملی اعلام همبستگی نمودند. انبوه جمعیت شرکت کننده در تظاهرات با کف زدن های ممتد اعلام همبستگی پرسنل میهن پرست و صلح دوست نظامی با ارتش آزادیبخش ملی را مورد تشویق قرار دادند.

سپس نماینده ی سازمان فارغ التحصیلان متعهد و دمکراتیک در آلمان فدرال و برلن غربی متن پیام این سازمان بمناسبت اعلام تأسیس ارتش آزادیبخش ملی را بشرح زیر قرائت نمود:

تظاهرات هموطنان ایرانی مقیم آلمان برای گرامیداشت سالگرد ۳۰ خرداد سرآغاز انقلاب نوین ایران و روز شهدا و زندانیان سیاسی و بمنظور استقبال از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی با شرکت بیش از ده هزار تن از هموطنان در بن پایتخت آلمان غربی برگزار گردید. در این تظاهرات که بزرگترین تظاهرات ایرانیان در مبارزات خارج کشور بود، بیش از ۸۰ تن از افسران و درجه داران و دیگر رده های پرسنل نظامی از نیروی هوایی، نیروی زمینی، نیروی دریایی و شهربانی حضور داشتند و پیوستگی خود به ارتش آزادیبخش ملی را اعلام کردند. در پیشاپیش صفوف تظاهرات مادر رضائی های شهید، نمایندگان پرسنل نظامی، شماری از قهرمانان و ملی پوشان ورزش ایران و نمایندگان جامعه ی فارغ التحصیلان متعهد و دمکراتیک در آلمان غربی حرکت می کردند.

تظاهرات در ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه بوقت محلی در "اشپورت پارک-نورد" آغاز گردید.

قرائت پیام

برادر مجاهد مسعود رجوی

و ابراز حمایت

از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

ابتدا سرود فرمان مسعود پخش شد و سپس پیام رهبر انقلاب نوین ایران برادر مجاهد مسعود رجوی در آستانه ی ۳۰ خرداد و تأسیس ارتش آزادیبخش ملی توسط خواهر مجاهد زهرا تیفتکچی عضو هیئت اجرایی سازمان مجاهدین خلق ایران قرائت گردید. انبوه جمعیت شرکت کننده در تظاهرات که با دقت به مفاد پیام رهبر مقاومت گوش فرا

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور برگذاشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی



آلمان

ن نوشته شده بود: "ما حمایت همهجانبه و قاطع خود را از ارتش آزادیبخش ملی تحت رهبری مسعود و مریم رجوی اعلام می‌داریم". سپس پرچم ایران و آرم سازمان مجاهدین خلق ایران و تصاویر بزرگ رهبری قرار داشت. یک گروهان متشکل از ۵۰ تن از خواهران و برادران که لباس‌های یونیفرم نظامی رزمندگان مجاهد خلق را به تن داشتند و گردان‌های رزمی ارتش آزادیبخش را بطور سمبلیک نمایندگی می‌کردند و یک گروه موزیک پشت سر آنان قرار داشت در جلو تظاهرکنندگان حرکت می‌کردند. سپس صفوف بیش از ۸۰ تن از افسران، درجه‌داران و دیگر رده‌های پرسنل نظامی با لباس‌های فرم بشدت جلب‌نظر می‌نمود. تعداد ۴۰ نفر از قهرمانان و ملی‌پوشان ورزش نیز بطور متشکل و با لباس‌های فرم در صفوف مقدم تظاهرات حرکت می‌کردند و ۱۰۰ تن از فارغ‌التحصیلان نیز در کنار یکدیگر و در صفوف منظم به نمایندگی از سوی دانش‌آموختگان و متخصصین متعهد و مردمی در صفوف مقدم تظاهرکنندگان قرار داشتند. مادر رضائی‌های شهید نیز که مجاهد ازبند رسته اعظم ریاحی در کنارش بود، صفوف پرشکوه بیش از ده‌هزار تن از هموطنان مقیم آلمان را همراهی می‌کرد و انبوه جمعیت در صفوف منظم و با انتظامات چشمگیر به پیش می‌رفتند.

در سرتاسر صفوف متراکم بیش از ده‌هزار تظاهرکننده، تصاویر رهبری انقلاب نوین بچشم می‌خورد، پرچم‌های ایران در تمام طول مسیر در اهتزاز بود و رنگ‌های سبز و سرخ و سپید پرچم ملی که در میان انبوه جمعیت موج می‌زد جلوه‌ی خاصی به این تظاهرات شکوهمند داده بود. همچنین در سراسر مسیر پلاکاردهای متعددی با مضمون

افشای جنایات خمینی ضدبشر و معرفی ابعاد عظیم مقاومت ایران و اعتلای شگفت‌انگیز آن در یکسال گذشته و عکس‌های بزرگی از صحنه‌های رژه و مانور نظامی نیروهای آزادیبخش حمل می‌شد. در قسمت انتهایی صفوف تراک خمینی همراه با دکل نفت و تانک و تیرک اعدام به نشانه‌ی انتکا، پایه‌های رژیم درمانده و متزلزل خمینی به تاراج نفت، جنگ ضدمیهنی و سرکوب وحشیانه‌ی داخلی حرکت می‌کرد. و در ادامه‌ی آن ۷ خواهر و برادر با لباس‌های سپید به نشانه‌ی ۷ هزار شهید سرافراز خلق و ۱۴ خواهر و برادر با لباس‌های راه‌راه زندانیان به نشانه‌ی ۱۴ هزار زندانی سیاسی در سیاه‌چال‌های خمینی؛ مجموعاً مقاومت انقلابی و رهاثی‌بخش سراسری برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی را تجسم می‌بخشیدند. تظاهرکنندگان در طول مسیر شعارهای پرتنین "مرگ بر خمینی- درود بر رجوی" و "ایران، رجوی- رجوی، ایران" را تکرار می‌کردند و با شعارهایی نظیر "ارتش

سخنرانی
نماینده پارلمان آلمان
از حزب (حاکم)
دمکرات مسیحی

ابتدا آقای ورنر وایس نماینده‌ی پارلمان از حزب حاکم دمکرات مسیحی به سخنرانی پرداخت و در آغاز سخنانش از برگزارکنندگان مراسم خواست که سلام‌های او را به برادر مجاهد مسعود رجوی برسانند. وی سپس حمایت خود را از مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران برای صلح و آزادی بطور خاص تأسیس ارتش آزادیبخش ملی ایران ابراز داشت و سپس خطاب به تظاهرکنندگان که

در میدان مونستر گرد آمده بودند گفت:

خانم‌ها و آقایان بسیار محترم، من بعنوان نماینده‌ی پارلمان آلمان که از طریق رای مردم آلمان انتخاب شده‌ام، در میتینگ پایانی تظاهرات تحت تأثیر قرارداده‌ی شما شرکت می‌کنم، زیرا خود را با شما در غم و اندوه شهیدان ۳۰ خرداد و قربانیان حکومت ظالم ایران شریک می‌دانم. زیرا من از اعتراض شما حمایت می‌کنم و آمده‌ام تا به شما اعلام دارم که بسیاری از آلمانی‌ها شما را در مبارزه‌تان برای آزادی و دمکراسی در ایران پشتیبانی می‌کنند.

شما امروز مراسم ششمین سالگرد سرکوب خونین یک تظاهرات اعتراضی مسالمت‌آمیز پانصد هزار نفر ایرانی در تهران را برگزار می‌کنید. شما امروز خاطره‌ی ۷۰ هزار انسانی را که توسط رژیم ترور و با نقض کلیه‌ی حقوق انسانی اعدام شده‌اند را گرامی می‌دارید. شما امروز خاطره‌ی ۱۳۰ هزار نفر را که در زندان‌های

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

فرماندهی برادر محبوبان مسعود رجوی، تأسیس ارتش آزادیبخش ملی ایران را به خواهران و برادران خصوصاً به فرماندهی عالیقدر مسعود رجوی تبریک و تهنیت عرض می‌کنم.

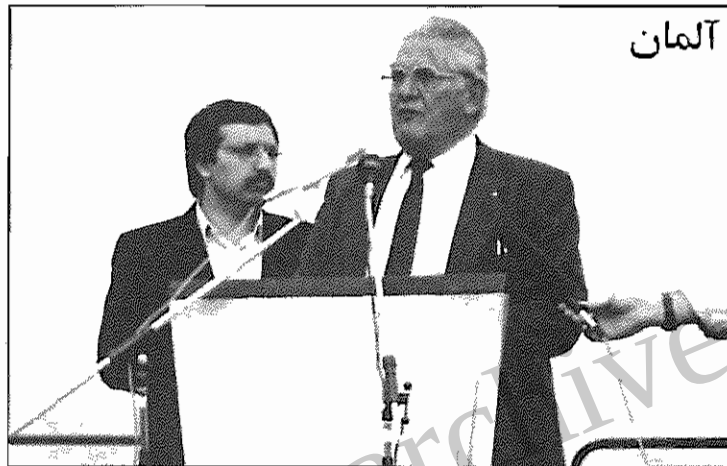
من از دوستان و همکاران خارج کشور و داخل کشور از افسران و درجه‌داران نیروی زمینی تقاضا دارم هر چه سریعتر به این ارتش ملی ملحق گردند تا ملت رنجیده و مصیبت‌زده‌ی ایران از تحت اسارت رژیم خون‌آشام خمینی رهایی یابند. زنده باد ایران - سرفراز باد ارتش آزادیبخش ملی ایران (کف زندان‌های ممتد حضار)

سرهنک شهربانی محمد حسین تهرانی: تشکیل ارتش آزادیبخش ملی را به تمام ملت ایران چه آنهایی که در ایران هستند، چه آنهایی که در خارج از کشور هستند تبریک و تهنیت می‌گویم. و امیدوارم این ارتش جدید با نیروی تمام ایرانی‌ها، با نیروی خود شما، افراد مردمی و ایران‌دوست، هر چه زودتر ریشه‌ی این رژیم خونخوار، ناپاک و ضحاک‌صفت را از این مرز و بوم ما برگرداند. در خاتمه فرصت را مناسب می‌شمارم و از تمام همکاران خودم چه آنها که در سراسر ایران مشغول خدمت هستند و چه آنها که مثل خود من از فشار رژیم جلای وطن گردانند و در اطراف و اقصی نقاط دنیا هستند، خواهش می‌کنم و استدعا دارم که هر چه زودتر و قوی‌تر به این ارتش جدید بپیوندند. هرگونه تأخیری در پیوستن به این ارتش آزادیبخش ملی فرصت گرانبهایی است که از دست می‌دهید و باید هرچه زودتر رژیم خمینی این دُمل سرطانی که در ایران رشد کرده را نابود سازید.

جاوید باد ایران - زنده باد رجوی (کف زندان‌ها و شمار دادن‌های ممتد حضار)

سازمان مجاهدین خلق ایران به تمام خلق قهرمان ایران تبریک و تهنیت می‌گویم. با ایجاد ارتش آزادیبخش، ما نظامی‌ها در اینجا متعهد و ملزم هستیم و خواهیم بود در کنار دیگر برادران مجاهد و مبارز خودمان، ایران عزیزمان را از چنگال رژیم خمینی خون‌آشام در اسرع وقت

سرهنک خلبان ستاد بهزاد معزی: وی که در ابتدای مراسم تشکیل ارتش آزادیبخش ملی را تبریک گفته بود در این قسمت از برنامه گفت: "بار دیگر تشکیل ارتش آزادیبخش ملی به رهبری برادر مجاهد مسعود رجوی را به خلق قهرمان ایران تبریک می‌گویم



آقای ورنر والس نماینده‌ی پارلمان آلمان در حال سخنرانی



از راست به چپ: سرهنک شهربانی محمد حسین تهرانی، سرهنک زهری مجید ساویس ناخداایکم محمد علی آریافر و سرهنک خلبان بهزاد معزی

آزاد و رها کنیم. از خداوند متعال آرزو مندیم به ما پرسنل ملی و مردمی این عنایت را بفرماید که نسبت به تعهداتمان پایبند و ملزم و مقتدر به انجام وظیفه باشیم. با تشکر. (کف زندان‌های ممتد حضار)

سرهنک زهری ستاد مجید ساویس: امروز که مصادف است با سیام خرداد و تأسیس ارتش آزادیبخش ملی ایران تحت

و در ضمن حمایت و همبستگی پرسنل ملی و مردمی نیروی هوایی را از این ارتش اعلام می‌کنم. به امید سرنگونی هرچه سریعتر رژیم ضدبشری خمینی. مرگ بر خمینی - درود بر رجوی" (کف زندان‌های ممتد حضار)

ناخداایکم ستاد محمد علی آریافر: تشکیل ارتش آزادیبخش ایران را در این روز خجسته توسط مسئول شورای ملی مقاومت و رهبری

دیگتاتوری رژیم خمینی زجر می‌کشند گرامی می‌دارید...

تجربه‌ی تاریخی به ما می‌آموزد که قربانیان یک دیگتاتوری هرگز بیپوده و بیفایده نیستند. و همچنین قربانیان ۳۰ خرداد سال ۶۰ نیز بیپوده و بیفایده جان فدا نکرده‌اند.

حکومتی که خود را فقط با بکارگیری ابزار تروریسم بر سر قدرت نگاهداشته، روزی توسط آنانی که مصمم برای آزادی و دموکراسی تلاش می‌کنند (مثل شما که در اینجا حاضر هستید) نابود شده و از زمین جارو خواهد شد. همه این امیدواری را داریم که چنین روزی دیگر دور نیست.

من با شما هستم و همه با قلبی گرم در انتظار چنین روزی بسر می‌بریم. روزی که به کشورتان آزادی و دموکراسی می‌دهد.

شما امروز از اینجا و در این محل این یقین را داشته باشید که افراد بسیاری از مقاومت عادلانه‌ی شما و از مبارزتان برای اهداف خیر حمایت می‌کنند.

خوشحالم که امروز نمایندگان مختلف اقشار مردم ایران در اینجا حضور دارند. بویژه به نمایندگان ارتش آزادیبخش ملی ایران درود می‌فرستم.

آرزو می‌کنم که همگی شما بتوانید بزودی به ایران آزاد و دموکراتیک بازگردید. آینده از آن شماست.

اعلام پیوستگی

۴ سرهنک از نیروهای هوایی دریایی، زمینی و شهربانی به ارتش آزادیبخش ملی

در قسمت پایان مراسم ۴ افسر ارشد نیروهای هوایی، دریایی، زمینی و شهربانی بار دیگر همبستگی خود را بشرح زیر با ارتش آزادیبخش ملی اعلام داشتند و اعلام پیوستگی آنان به زبان آلمانی نیز ترجمه شد.

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

در حاشیه تظاهرات بزرگ بُن

شعارها و مضامین نو مربوط به این رخداد بزرگ ملی شگفت‌انگیز بود.

* در جریان تظاهرات مرتباً بر شمار شرکت‌کنندگان افزوده می‌شد، صفوف سمبلیک اقشار مختلف مردم و زندانیان و شهدای سیاسی توجه شهروندان آلمانی را شدیداً بخود جلب کرده بود.

* دهها خبرنگار و گروه خبری آلمانی و خارجی از این تظاهرات فیلم و گزارش تهیه کردند و نظم و شدت آنان را شگفت‌زده کرده بود، و اغلب، دست‌اندرکاران انتظامات تظاهرات را تحسین می‌کردند...

* جمعیت ۱۰ هزار نفری شرکت‌کننده در این تظاهرات بی‌سابقه از بیش از ۶۰ شهر و ۴۲۰ شهرک در سراسر آلمان به بن آمده بودند تا با ابراز حمایت از مقاومت انقلابی سراسری و رهبری پاکبازان سالگرد ۳۰ خرداد سرآغاز انقلاب نوین ایران را گرامی بدارند.

* شرکت‌کنندگان در تظاهرات پس از اعلام تأسیس ارتش آزادیبخش ملی در پیام رهبر مقاومت، بسرعت این تظاهرات را به پرشکوه‌ترین صحنه پشتیبانی از ارتش آزادیبخش ملی تبدیل کردند و سرعت هماهنگی انبوه جمعیت با

نبرد تا پیروزی نهایی ادامه یافت و در انتهای آن اقشار مختلف مردم به گردان‌های رزمی ارتش آزادیبخش پیوستند و در پایان نمایش جشن پیروزی را تجسم بخشیدند. در صحنه اجرای این نمایش ۷ نفر با لباس سفید به نشانه ۷۰ هزار شهید انقلاب نوین به تیرک‌های تیرباران بسته شده بودند و ۱۴ نفر با لباس‌های ویژه زندانیان به نشانه ۱۴۰ هزار زندانی سیاسی رژیم خمینی جلاد در سلول‌ها قرار داشتند و اسیران سرفراز مقاومت در سایه‌چالها و شکنجه‌گاه‌های خمینی را بیاد می‌آوردند.

پس از برگزاری نمایش پایانی، سرود صلح اجرا گردید و قطعه‌نامه‌ی تظاهرات به زبان‌های فارسی و آلمانی قرائت شد و تظاهرات شکوهمند بُن به پایان رسید.

نمایش نبرد تا پیروزی در پایان مراسم

در آخرین مرحله از قسمت پایانی مراسم، آکسیون "پیروزی ارتش آزادیبخش" به اجرا درآمد. در طی این آکسیون که حدود ۱۰۰ نفر در آن نقش داشتند، عملیات قهرمانانه‌ی گردان‌های ارتش آزادیبخش به نمایش گذاشته شد. به این ترتیب که ابتدا یک گروهان رزمی به حالت تهاجم و بدورو از بیرون جمعیت، جمعیت را شکافت و به صحنه‌ای که نمایش جنایات خمینی در آن صورت می‌گرفت حمله برد و طی این آکسیون ۲ عملیات قهرمانانه‌ی گردان‌های رزمی ارتش به نمایش گذاشته شد. پس از پایان موفقیت آمیز تهاجم به پاسداران جنگ و جنایت خمینی، نمایش

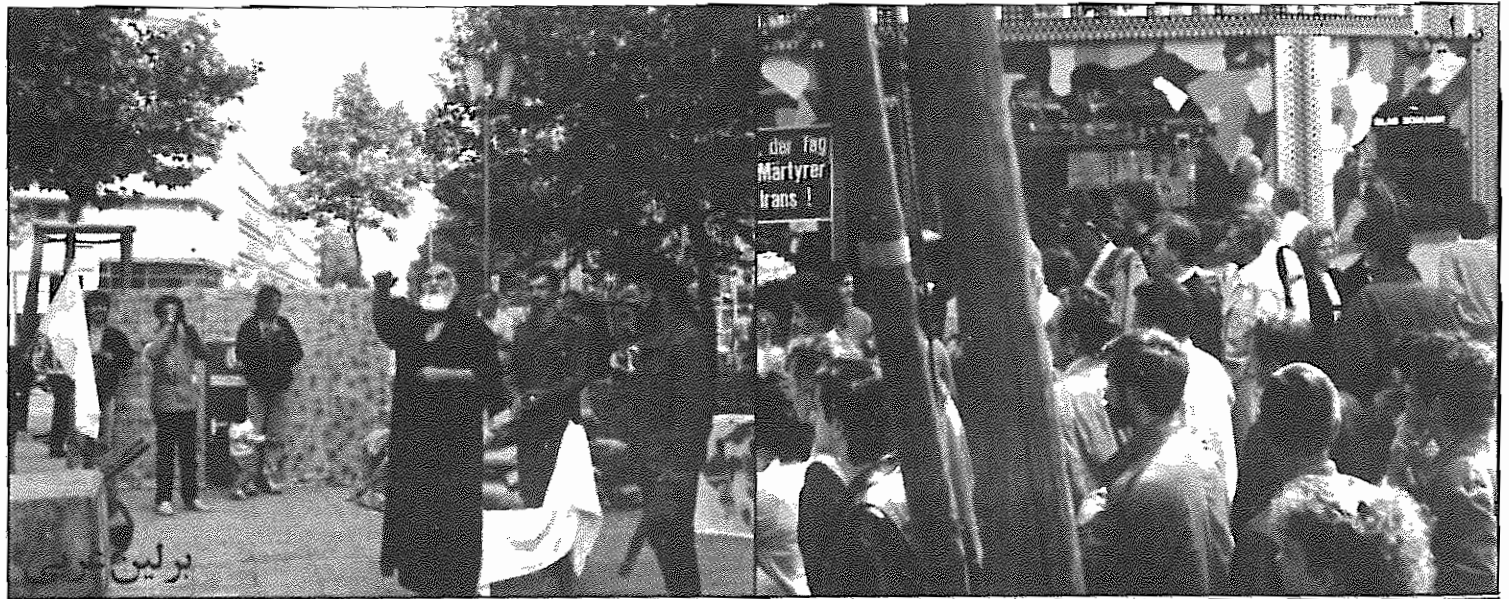
انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور بزبان‌های فارسی و آلمانی به پایان رسید و سپس ۲ ویدئوی سیمای مقاومت به زبان آلمانی و فارسی به نمایش درآمد. این آکسیون توجه شهروندان آلمانی و توریست‌های خارجی را بشدت جلب کرده بود، بطوریکه در صحنه‌های مختلف آن عکس و فیلم تهیه می‌کردند.

صحنه‌ی نمایش، شرکت‌کنندگان با ابراز حمایت از مقاومت مسلحانه‌ی انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی شروع به کف‌زدن و شعار دادن نمودند. از صحنه‌های مختلف این آکسیون نزدیک به ۳۰۰ نفر دیدن کردند. آکسیون در ساعت ۱۸ با سرود فرمان مسعود و خواندن قطعه‌نامه‌ی سراسری اتحادیه‌ی

برگزاری آکسیون عکس‌هایی از شکنجه‌های قرون وسطایی خمینی، نصب شده بود و آکسیون با حضور ۱۵۰ نفر از هموطنان ایرانی خارج کشور و شهروندان آلمانی با نمایش صحنه‌هایی از اعدام و شکنجه و نمایش رژه‌ی رزمندگان مجاهد خلق آغاز گردید. بهنگام ورود رزمندگان به

برلین غربی

روز جمعه ۲۹ خرداد انجمن دانشجویان مسلمان آلمان غربی بمناسبت ۳۰ خرداد روز شهدا و زندانیان سیاسی در برلین در محل "یوخایم اشتالرپلاتس" آکسیونی برای گرامیداشت این روز برگزار کرد. در محل



برلین غربی

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

پیامهای همبستگی

پیام هانس کوشنیک
عضو رهبری حزب سوسیال دمکرات آلمان

به مجاهدین خلق ایران بن - ۱۶ / ژوئن / ۱۹۸۷

وقتی که ایرانیان در ۲۰ / ژوئن / ۱۹۸۷ در قسمت‌های زیادی از جهان برای احیای دوباره‌ی حقوق بشر و چشم‌انداز دموکراسی برای کشورشان تظاهرات می‌کنند، باید یقین داشته باشند، که بسیاری از نیروهای دمکراتیک در جهان آنان را در این تلاش حمایت می‌کنند.

با سلام‌های دوستانه
هانس کوشنیک نماینده‌ی پارلمان، عضو هیئت رهبری
و رئیس کمیسیون بین‌المللی حزب سوسیال دمکرات آلمان

پیام رودلف بیندیک نماینده‌ی پارلمان
و مسئول حقوق بشر فراکسیون پارلمانی
حزب سوسیال دمکرات آلمان

به مجاهدین خلق ایران ۱۶ / ژوئن / ۱۹۸۷

شما روز ۱۹ / ژوئن برای نشان دادن مسائل حاد حقوق بشر در ایران در شهر بن دست به تظاهرات می‌زنید، برای من امکان‌پذیر نیست که در این برنامه شرکت کنم.
با قطعیت باید برای مردم ایران رعایت حقوق بشر را خواستار شد، ترور، شکنجه و اعدام‌ها، مخالف قوانین اساسی هستند، که جوامع بین‌المللی - منجمله ایران - رعایت آنها را از وظایف خود دانسته‌اند. برعلیه و بر ضد چنین اعمالی باید اعتراض نمود.

با بهترین سلام‌ها
رودلف بیندیک نماینده‌ی پارلمان و مسئول حقوق بشر
فراکسیون پارلمانی حزب سوسیال دمکرات آلمان

پیام همبستگی سازمان جوانان لیبرال آلمان
بمناسبت ۳۰ خرداد روز شهدا و زندانیان سیاسی

سازمان جوانان لیبرال آلمان تأسف خود را از درد و رنج بی‌نهایتی که رژیم خمینی بر مردم ایران تحمیل کرده است، ابراز می‌دارد.

جوانان لیبرال کلیه‌ی تلاش‌ها برای خاتمه‌ی اعدام‌ها و شکنجه در ایران، را مورد حمایت قرار می‌دهند.

در سالگرد "روز شهدا و زندانیان سیاسی"، که در آن مجاهدین خلق ایران برای برقراری صلح و آزادی در کشورشان، تظاهرات می‌نمایند، سازمان جوانان لیبرال آلمان خواست خود را مبنی بر خاتمه‌ی جنگ خلیج ابراز می‌دارد و آرزومند است که مجاهدین خلق همچنان گام‌های مؤثری در مسیر صلح و برقراری دموکراسی در ایران بردارند.



تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی



آمریکا

تظاهرات گرامیداشت سالگرد ۳۰ خرداد، سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران و روز شهدا و زندانیان سیاسی با شرکت ۳۰۰۰ تن از هموطنان مقیم آمریکا که بعضاً از شهرهای دیگر این کشور به واشنگتن آمده بودند، برگزار گردید. در آغاز این تظاهرات هموطنان آزاده‌مان که قلب‌هایشان همچنان برای آزادی و استقلال ایران می‌تپد، در میدان "الیپس" واقع در ضلع جنوبی کاخ سفید اجتماع نمودند. مراسم در ساعت ۱۲ ظهر با قرائت پیام رهبری انقلاب نوین ایران برادر مجاهد مسعود رجوی در آستانه ۳۰ خرداد که در آن تأسیس ارتش آزادیبخش ملی اعلام گردیده، آغاز شد. با قرائت این پیام، تظاهرکنندگان با غریو پرشور شعارهای: "تبریک ای شهیدان، تبریک ای اسیران، تبریک خلق ایران" و "خاتمه حکومت خمینی- با ارتش آزادیبخش ملی" و "ایران، رجوی- رجوی، ایران" و... حمایت خود را از ارتش آزادیبخش ملی و فرماندهی عالی آن اعلام نمودند.

پس از آن، اعلامیه ای بزرگ حمایت و پیوستگی افسران،

درجه‌داران، همافران، خلبانان و پرسنل صلحدوست و میهن‌پرست به ارتش آزادیبخش ملی قرائت گردید. پس از قرائت اعلام پیوستگی پرسنل نظامی که با تشویق و استقبال پرشور تظاهرکنندگان مواجه گردید، صفوف منظم و بهم‌فشرده راهپیمایان بطول یک کیلومتر به حرکت درآمد. در پیشاپیش جمعیت پرچم‌های افراشته ایران، آرم سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران، تصاویر بزرگ رهبری انقلاب نوین ایران و همچنین عکس‌های بزرگی از تظاهرات نیم‌میلیون نفری مردم تهران در ۳۰ خرداد/۶۰ حمل می‌شد. حدود ۴۰ نفر از افسران، خلبانان، همافران و پرسنل صلحدوست و میهن‌پرست با یونیفرم‌های ویژه خود در صفوف منظم و در پیشاپیش تظاهرکنندگان حرکت می‌کردند و پلاکاردهایی را با خود حمل می‌کردند که روی آنها نوشته شده بود: "از ارتش آزادیبخش ملی برای سرنگونی رژیم خمینی با تمام قوا حمایت می‌کنیم"، "ما نظامیان میهن‌پرست با حمایت همه‌جانبه از ارتش آزادیبخش ملی ایران تحت فرماندهی عالی مسعود رجوی به وظایف ملی و میهنی خود که وظیفه هر میهن‌پرست آزاده است، قیام می‌کنیم"، بر روی پلاکارد دیگری نیز نوشته

شده بود: "درود بر نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق، پیام‌آوران صلح و آزادی در ایران".

در این تظاهرات پرشکوه همچنین ملی‌پوشان نامدار کشتی ایران پهلوان مسلم اسکندر فیلابی و دکتر محمد قربانی شرکت داشتند و پهلوان فیلابی به نمایندگی از جانب ورزشکاران پشتیبانی خود را از ارتش آزادیبخش ملی اعلام کرد. همچنین پروفیسور هادی مهابادی از شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت و نماینده‌ی شورا در کانادا و برادر مجاهد محسن رضایی در این تظاهرات شرکت داشتند. انبوه جمعیت راهپیمایان در حالیکه شعارهای انقلابی و میهنی در حمایت از رهبری انقلاب نوین ایران و فرماندهی عالی ارتش آزادیبخش ملی را تکرار می‌کردند و پلاکاردهایی با مضامین محکومیت جنگ‌افروزی رژیم خمینی و فروش سلاح به این رژیم ضدبشری، محکومیت تروریسم، درخواست حمایت از مقاومت ایران و... را حمل می‌نمودند، پس از عبور از خیابان‌های مرکزی واشنگتن مجدداً در میدان الیپس اجتماع کردند.

در تمامی طول مسیر راهپیمایی تعداد زیادی از مردم در کنار خیابان و همچنین از بالا و پنجره‌های ساختمان‌های

اطراف به تماشا تظاهرات ایستاده بودند و به انحاء مختلف جمعیت تظاهرکننده را تشویق و حمایت می‌کردند.

در بخش پایانی مراسم قطعنامه‌ی سراسری تظاهرات جهانی ۳۰ خرداد که در آن منجمله از کلیه‌ی شخصیت‌ها، احزاب، مجامع بین‌المللی و دولت‌های آزادیخواه و بشردوست جهان خواسته شده تا نقض حقوق بشر توسط رژیم خمینی را محکوم کنند و هرگونه خرید نفت و فروش سلاح به این رژیم ضدبشری را که از آن در جهت پیشبرد جنگ ضدمیهنی و سرکوب وحشیانه‌ی مردم ایران استفاده می‌کند قطع کنند، قرائت گردید. در این تظاهرات ۸۳ خبرنگار از ۵۳ رسانه‌ی خبری حضور داشتند و ضمن تهیه فیلم، گزارش و عکس، مصاحبه‌هایی نیز با شخصیت‌های نظامی، سیاسی و ورزشی و همچنین تعدادی از هموطنان شرکت‌کننده در این تظاهرات بعمل آوردند.

انعکاس خبر تظاهرات بمناسبت ششمین سالگرد ۳۰ خرداد آنچنان گسترده بود که ساعتی پس از انجام تظاهرات برخی شبکه‌های سراسری تلویزیونی آمریکا و ۵۰ رسانه‌ی خبری شامل خبرگزاری‌ها، رادیوها و

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

پیام ویلیام کلی نماینده‌ی کنگره از حزب دمکرات آمریکا
بمناسبت ۳۰ خرداد

ژوئن/۱۹۸۷

۲۰/ژوئن یادآور روز ملی مهمی برای مردم ایران و مقاومتشان است. در این روز، شش سال قبل، رژیم خمینی بطور وحشیانه‌ای به یک تظاهرات صلح‌آمیز ۵۰۰ هزار نفری در تهران برای آزادی حمله برد و صدها نفر کشته، زخمی و دستگیر شدند. بدین ترتیب رژیم نشان داد که هیچ مخالفتی ولو صلح‌آمیز را تحمل نمی‌کند.

آقای رجوی، رهبر مقاومت ایران ۲۰/ژوئن را روز شهدا و زندانیان سیاسی ایران نامیده است. این مقاومت از هم‌اکنون در طی سال گذشته پرقدرت‌تر و مؤثرتر گشته است و در طی چند ماه گذشته شماری از پیروزی‌های چشمگیر در برابر پاسداران رژیم داشته است. من نیز مایلم به هزاران نفر در واشنگتن و دیگر پایتخت‌های جهان و میلیون‌ها نفر در ایران که این روز را به طرق مختلف گرامی می‌دارند و احترامات خودشان را به دهها هزار نفری که توسط حکمرانان تروریست امروز ایران کشته و شکنجه شده‌اند ادا می‌کنند، بپیوندم.

این آرزوی صمیمانه‌ی من است که دمکراسی بزودی در ایران برقرار گردد و یک راه‌حل صلح‌آمیز برای جنگ هفت‌ساله‌ی ایران و عراق یافته شود.

با احساسات خالصانه

ویلیام کلی

نماینده‌ی کنگره از حزب دمکرات آمریکا

آمریکا از حزب دمکرات طی پیام‌هایی از تظاهرات گرامیداشت ششمین سالگرد ۳۰ خرداد سرآغاز مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران حمایت کردند که متن این پیام‌ها را در اینجا ملاحظه می‌کنید.

مطبوعات مختلف، خبر، رپرتاژ و یا گزارشی از این مراسم باشکوه پخش نمودند.

شهردار شهر واشنگتن دی.سی (پایتخت آمریکا) و همچنین ویلیام کلی نماینده‌ی کنگره

پیام مریون بری شهردار واشنگتن
به مناسبت تظاهرات ۳۰ خرداد ۶۶

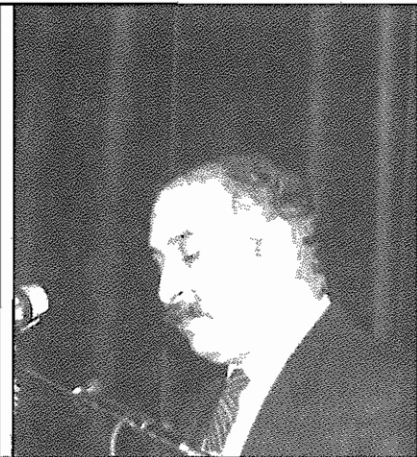
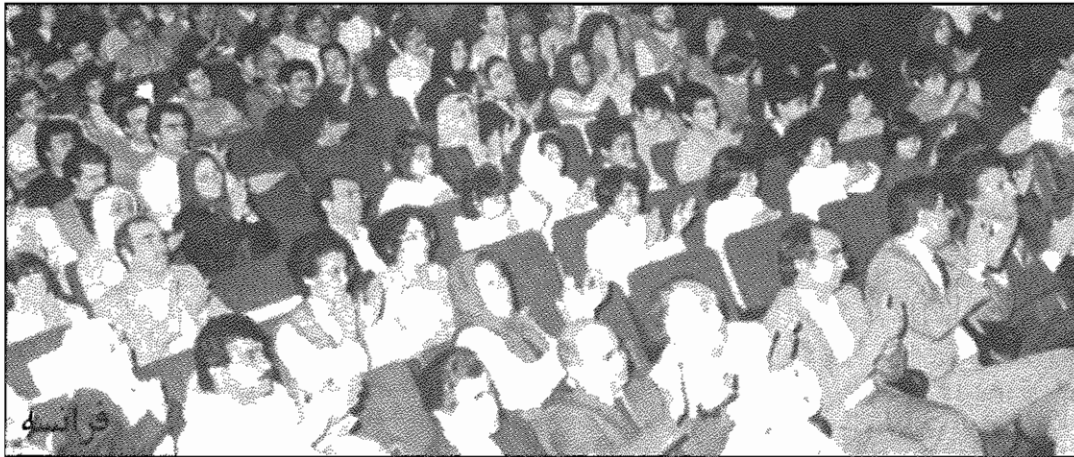
من، بعنوان شهردار واشنگتن دی.سی خوشوقتم که بمناسبت ششمین سالگرد جنبش مقاومت سراسری در برابر رژیم خمینی، دروهای خود را نثار شما نمایم.

من از شرکت کنندگان و برگزار کنندگان این تظاهرات به خاطر کار فعال و پرتلاشان در برنامهریزی این تظاهرات در واشنگتن تقدیر می‌کنم. این واقعه، که در گرامیداشت خاطره‌ی افرادی که جانشان را بخاطر اعتقاداتشان به شرافت انسانی، آزادی و صلح از دست دادند، توجهات را به نقض حقوق بشر در ایران معطوف می‌نماید. من تلاش‌ها و حمایت‌تان از صلح جهانی را ارج می‌نهم. از جانب ساکنان واشنگتن دی.سی بهترین آرزوهایم را تقدیم می‌دارم.

مریون بری
شهردار واشنگتن دی.سی



تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی



فرانسه

دکتر مصدق و انقلاب ضدسلطنتی - یعنی فقدان رهبری ذیصلاح و فقدان بازوی نظامی مقتدر، با ذکر مثال‌های مناسب تاریخی اشاره کرد و ضمن سخنانی درباره‌ی جبران این نقیصه‌ی تاریخی، به تشریح پیام رهبر انقلاب نوین ایران برادر مجاهد مسعود رجوی در آستانه‌ی ۳۰ خرداد ۶۶ و تأسیس "ارتش آزادیبخش ملی" پرداخت و افزود: "ارتش آزادیبخش ملی بازوی پراقتدار خلق و آرزوی تاریخی مردم ایران برای رهایی و آزادی است. ثمره و عمارتی یک قرن مبارزات تاریخی مردم ایران برای کسب استقلال و نیل به آزادی است. یک ارتش مردمی است، پایگاه مردمی دارد، از حمایت عظیم توده‌های مردم برخوردار است زیرا که ارتش خود توده‌هاست. در ارتباط با منافع مشخص امروز مردم ایران یعنی سرتگونی رژیم دیگتاتوری و ضدبشری خمینی و استقرار صلح، آزادی و استقلال پایدار در ایران بوجود آمده است... ارتش توده‌ها نیست که آگاهانه، مختارانه و داوطلبانه برای رهایی میهن‌شان ایران از چنگال یک رژیم ضدبشری به آن پیوسته‌اند و عزم کرده‌اند تا آخرین خشت حکومت جلاد

و سپس وضعیت فلاکت‌بار رژیم ضدبشری خمینی، را پس از عزیمت تاریخساز صلح و آزادی و در مقابل، اوج و اعتلای بسیار شکوهمند توان رزمی نیروهای رزمنده‌ی مقاومت انقلابی مسلحانه در همین دوره‌ی مشخص را تشریح کرد. وی سپس گزارش مختصری از پیشرفت‌های

انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه، برنامه با پخش سرودهای مصور "ایران زمین" و "قهرمانان در زنجیر" آغاز شد. بعد از آن پیام رهبری انقلاب نوین ایران برادر مجاهد مسعود رجوی در آستانه‌ی ۳۰ خرداد ۱۳۶۶ و تأسیس "ارتش آزادیبخش ملی" توسط برادر مجاهد حسین



مقاومت و سدها و موانعی که در این یکساله از پیش پای خود کنار زده است ارائه داد، و به بیلان تهاجمات درخشان و پیروزمند نیروهای قهرمان مقاومت مسلحانه‌ی انقلابی در شش ماهه‌ی اخیر اشاره کرد. برادر مجاهد حسین مهدوی در ادامه‌ی سخنانش به نقیصه‌ی مشترک و ضعف تاریخی سه جنبش صدساله‌ی اخیر ایران - جنبش مشروطه، حکومت ملی

مهدوی، عضو هیئت اجرایی سازمان مجاهدین خلق ایران قرائت شد که با واکنش بسیار شورانگیز حاضرین در جلسه روبرو گردید و غریو شعارهای "مرگ بر خمینی، درود بر رجوی" در فضای سالن طنین افکند. آنگاه برادر مجاهد حسین مهدوی سخنان خود را با اعلام خبر تظاهرات ۱۰ هزار نفره‌ی انجمن دانشجویان مسلمان آلمان غربی آغاز کرد

همزمان و همصدا با تظاهرات و آکسیون‌های سراسری هم‌میهن‌انمان در ۱۷ شهر آسیا، اروپا و آمریکا در سالگرد ۳۰ خرداد، در پاریس نیز میتینگ شکوهمندی با همیاری و شرکت بیش از ۷۰۰ تن از هموطنان شریف و آزاده‌ی مقیم فرانسه، برگزار گردید. در این گردهمایی تعدادی از خانواده‌های شهدای مجاهد خلق نظیر پدر رضائی‌های شهید، و شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت ایران و نمایندگان جریان‌های عضو شورا از جمله دکتر منوچهر هزارخانی و آقای هدایت متین‌دفتری، خانم مریم متین‌دفتری، استاد جلال گنجه‌ای، آقای ابراهیم مازندرانی و عده‌ای از شخصیت‌های سیاسی و هنرمندان ملی از جمله نویسنده‌ی متعهد آقای محمدحسین حبیبی (خائیزی) و شاعر مبارز نعمت میرزازاده (م.آزم) و نیز خبرنگاران رسانه‌های عمومی حضور داشتند.

این مراسم در ساعت ۵ بعداز ظهر جمعه ۲۹ خرداد در سالن "تئاتر پاریس" آغاز شد. بعد از اعلام برنامه توسط مسئول

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

ابراز همبستگی

یک سناتور فرانسوی و یک نماینده پارلمان فرانسه
با مراسم گرامیداشت سالگرد ۳۰ خرداد
سراغاز مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران

آقای رجوی مسئول شورای ملی مقاومت ایران؛

بمناسبت روز "شهدا و زندانیان سیاسی" در ایران، روز ۲۰/ژوئن/۱۹۸۱ روزی که پاسداران خمینی تظاهرات ایران را بخاک و خون کشیدند، همبستگی خود را با مقاومت مردم ایران اعلام می‌نمائیم. از آن زمان تا بحال ۲۰ هزار نفر در ایران بویژه زنان باردار و کودکان اعدام گشته‌اند و ۱۴۰ هزار زندانی سیاسی بطور روزانه شکنجه می‌شوند.

اخیراً کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل برای ششمین سال متوالی رژیم خمینی را بخاطر نقض شدید حقوق بشر محکوم نموده است. قبل از آن مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز این رژیم را برای دومین سال متمادی محکوم نموده بود.

گروگان‌گیری، صدور تروریزم، بمب گذاری در معابر عمومی و اضافه بر آن اصرار بر ادامه جنگ ایران و عراق علیرغم تمامی گوش‌های بین‌المللی، چیزی جز روی دیگر سکه‌ی تروریزم دولتی در درون مرزهای ایران نیست.

ما یکبار دیگر در سالگرد ۲۰/ژوئن، [۳۰ خرداد] روز شهدا و زندانیان سیاسی و ۶ سال پس از آغاز مقاومت، نقض حقوق بشر توسط رژیم خمینی و همچنین جنگ‌طلبی و تروریزم آنها محکوم می‌نمائیم.

ما همچنین از آروزهایمان برای پیروزی مقاومت مردم ایران برای برقراری صلح و آزادی به شما اطمینان می‌دهیم. آقای رئیس بهترین آرزوهای ما را بپذیرید.

لوئی بو آیه - سناتور، استان لوآره
ژان پیر فوره - نماینده پارلمان فرانسه

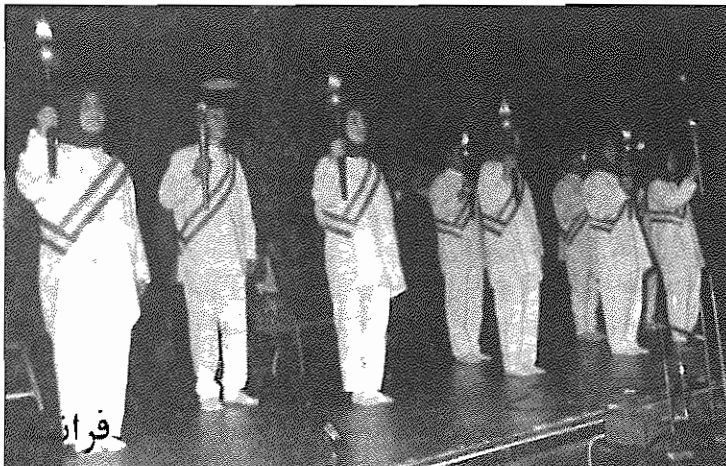
از آخرین تهاجمات دلاوران ارتش آزادیبخش ملی بر علیه نیروهای سرکوبگر رژیم خمینی در منطقه‌ی مرزی غرب کشور به نمایش درآمد. سپس سرود مصور ۴ خرداد اجرا شد که با استقبال حاضرین روبرو شد، آنگاه دو ترانه‌ی جدید دیگر توسط گروه هنری عارف به اجرا درآمد. در آخرین قسمت برنامه قطعه‌نامه‌ی سراسری تظاهرات، میتینگ‌ها و اکسیون‌های اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور در کشور در سالگرد ۳۰ خرداد و در پشتیبانی از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی، توسط مسئول انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه قرائت شد. بعد از پایان قطعه‌نامه همیه‌نسان شرکت‌کننده در این اجتماع با شعارهای "مرگ بر خمینی، درود بر رجوی"، "بامسعود با مریم همسنگر همپیمان در راه آزادی می‌جنگیم تا پایان"، یکبار دیگر پیوند خود را با رهبری انقلاب نوین ایران و نفرت و انزجار خود را از دژخیم دوران - خمینی ضدبشر - اعلام کردند.

این مراسم در ساعت ۲۲ در میان شوق و شعار و ابراز احساسات همیه‌نسان بپایان رسید.

قرن و خونخوار بی‌نظیر تاریخ معاصر یعنی خمینی دژخیم را از جا برگنند

برادر مجاهد حسین مهدوی در پایان سخنان خود از هموطنان حاضر در جلسه خواست تا آنجا که در توان دارند، به یاری رزمندگان ارتش آزادیبخش ملی برخیزند و بدینوسیله به عزم و آرمان مشترک خلق بپاخاسته برای درهم شکستن بنیان حکومت سراسر جنایت خمینی بپیوندند. در ادامه‌ی مراسم، گروه هنری عارف سه ترانه‌ی جدید با نام‌های "خشم خرداد"، "مرگ دانه در میان خاک" و "با خون صدهزار تا عاشق" به اجرا درآمد که با استقبال پرشور همیه‌نسان حاضر در جلسه روبرو گردید. تئاتر مقاومت که بلافاصله پس از اجرای ترانه‌ها به نمایش درآمد، صحنه‌هایی از شهادت در زیر شکنجه را، که هرروز در شکنجه‌گاه‌های دژخیم جماران تکرار می‌شود، در معرض نمایش قرار داد.

بعد از پایان تئاتر مقاومت، ویدئوی صحنه‌هایی از مراسم دیدار رهبری انقلاب نوین ایران از یکی از پایگاه‌های رزمندگان مقاومت و بخش‌هایی



صحنه‌هایی از اجرای نمایشنامه‌ی "مقاومت" در مراسم پاریس

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی



ایتالیا

روز جمعه ۲۹ خرداد، بمناسبت بزرگداشت ششمین سالگرد ۳۰ خرداد/۱۳۶۰، "سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران و روز شهدا و زندانیان سیاسی" و همچنین در پشتیبانی از تأسیس "ارتش آزادیبخش ملی"، از سوی انجمن دانشجویان مسلمان ایتالیا، میتینگ باشکوهی با حضور ۳۵۰ نفر از هموطنان شریف و آزادهی مقیم ایتالیا در روم برگزار گردید. در ابتدای مراسم پس از خواندن دستجمعی سرود ۳۰ خرداد، پیام رهبر انقلاب نوین ایران برادر مجاهد مسعود رجوی در آستانهی ۳۰ خرداد ۱۳۶۶ و تأسیس ارتش آزادیبخش ملی قرائت گردید. جمعیت شرکتکننده در میتینگ با کفزدنهای ممتد و با شعار "تبریک ای شهیدان، تبریک ای اسیران، تبریک خلق ایران"، استقبال و حمایت پرشور خود را از پیام رهبری انقلاب نوین مردم ایران ابراز داشتند. در ادامهی مراسم، ویدئوی رژهی باشکوه نیروهای آزادیبخش و صحنههایی از عملیات رزمندگان مجاهد خلق بنمایش گذاشته شد. نمایش این ویدئو شور و هیجان شدیدی در میان هموطنان شرکتکننده در مراسم ایجاد کرده بود و آنان با ابراز احساسات و سر دادن شعارهای انقلابی، پشتیبانی خود را از "ارتش آزادیبخش ملی"

اعلام می کردند.

سپس سخنرانی برادر مجاهد "نادر رفیعی نژاد"، دبیر روابط بینالمللی سازمان مجاهدین خلق ایران، آغاز گردید. وی پس از تبریک بمناسبت تأسیس ارتش آزادیبخش ملی، بیانی از آخرین تهاجمات قهرمانانهای رزمندگان مجاهد خلق بر علیه پایگاههای رژیم سرکوبگر و جنگافروز خمینی ارائه کرد و سپس با اشاره به ضرورت تأسیس "ارتش آزادیبخش ملی"، به تشریح تأثیرات سیاسی- بینالمللی عزیمت تاریخساز صلح و آزادی رهبری انقلاب در سال گذشته در منطقه و تأثیرات آن بر روی رشد و اعتلای کمی و کیفی مقاومت سلحشانهی سراسری تا حدّ نیل به طراز ارتش آزادیبخش ملی پرداخت.

برادر مجاهد نادر رفیعی نژاد با اشاره به بیان عملیات نظامی سازمان از زمستان سال ۶۵ تا ۳۰ خرداد ۶۶ گفت: "...اما یک بررسی کیفی هم از عملیات سازمان از زمستان ۶۵ تا الان می توان کرد. در حال حاضر آتش رزمندگان در ماگزیماست و روحیهی رزمندگان با شعار جنگ صبرابر در اوج می باشد از سوی دیگر نکتهی بسیار بارز و قابل ذکر، وضعیت درهم ریختهی مزدوران خمینی است که بدون هیچ انگیزه و تحت اجبار و خفقان در اردوی رژیم خمینی بسر می برند؛ بطوریکه به محض اسارت، شدیداً نسبت به شخص خمینی ابراز تنفر و انزجار می کنند..."

وی در ادامهی سخنانش با اشاره به تجارب مبارزات مردم ایران در

صدر مشروطه و نهضت ضد استعماری مردم ایران به رهبری دکتر مصدق فقید و همچنین قیام ضد سلطنتی ۲۲ بهمن، به تشریح جایگاه حلقهی مفقودهی "ارتش آزادیبخش ملی" در تاریخ جنبشهای رهاثیبخش مردم ایران در دوران معاصر پرداخت و افزود: "حاصل رنجها، مصائب و مبارزات مردم ایران در مقاطع مختلف تاریخی، بدلیل عدم حضور و وجود یک بازوی مسلح، مقتدر، سازمان یافته و مستقل، توسط انواع میوهچینان و ایادی رنگارنگ امپریالیسم کهنه و نو به تاراج می رفت و بهمین دلیل تأسیس ارتش آزادیبخش ملی در خلاصهترین کلام، پاسخ به یک نیاز تاریخی مبارزات مردم ایران است. ارتش آزادیبخش ملی ثمره و عصارهی یک قرن تلاش و کوشش و مبارزات مردم ایران برای استقلال و آزادی است. این ارتش یک ارتش مردمی است. ریشه در مردم دارد و از مردم تغذیه می کند. این ارتش بر عنصر «آگاهی» استوار است. این ارتش بخاطر بقاء و یا استقرار و حیات دوبارهی یک نظام دیگتاتوری دیگر تشکیل نشده، بلکه برای حفاظت از دستاوردهای مبارزات تاریخی مردم ما تأسیس و تشکیل شده است. در این ارتش هیچکس به اجبار عضوگیری نمی شود، رزمندگان داوطلبانه و کاملاً آگاهانه و مختار به عضویت ارتش آزادیبخش ملی در می آیند. کیفیت ایدئولوژیک، سیاسی و انقلابی عنصر مؤحد مجاهد خلق را نیز در ارتش

آزادیبخش ملی باید مد نظر داشت. بدین معنی که عنصر آگاهی در تکتک رزمندگان مجاهد در نقطهی اوج خودش وجود دارد. چه بلحاظ اهداف، چه بلحاظ ایدئولوژی و چه بلحاظ سیاسی، تفنگهای آنها کاملاً بر پشتوانهی آگاهی هایشان حرکت می کند و ماشههای تفنگها بر پشتوانهی یک دانش عمیق سیاسی و انگیزهی انقلابی است که چکانده می شود.

بنابراین شایسته ترین حرفه و تعریف از آن، این جملهی رهبر انقلاب نوین ایران است که گفت: «این ارتش یک گنجینهی عظیم میهنی است.» و بیاری خدا و با استعانت از راهگشاییهای رهبری انقلاب نوین در تأسیس ارتش آزادیبخش ملی و اعلام آن، از این به بعد شاهد شکوفاییهای دیگری در روند مبارزات بر علیه خمینی دجال و ضدبشر خواهیم بود."

پس از پایان سخنرانی برادر مجاهد نادر رفیعی نژاد متن قطعنامهی سراسری تظاهرات، میتینگها و آکسیونهای اتحادیهی انجمنهای دانشجویان مسلمان خارج کشور، در ششمین سالگرد ۳۰ خرداد، روز شهدا و زندانیان سیاسی و در پشتیبانی از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی قرائت گردید، که مفاد آن با کفزدنهای مستمر حاضرین و با غریو شعار "ایران، رجوی-رجوی، ایران" مورد تایید و پشتیبانی حضار قرار گرفت و سپس مراسم با همخوانی سرود "قهرمانان در زنجیر" به پایان رسید.

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

انگلستان

در طلوعی ششمین سالروز ۳۰ خرداد سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران، برای بزرگداشت این روز تاریخی و گرامیداشت تأسیس "ارتش آزادیبخش ملی"، در ساعت ۱ بعد از ظهر روز جمعه ۲۹/۳ خرداد تظاهرات باشکوهی با شرکت ایرانیان مقیم انگلستان در شهر لندن برگزار گردید. هموطنان شرکت‌کننده در این تظاهرات که تعداد آنها به ۹۰۰ تن می‌رسید از شهرهای مختلف برای شرکت در این مراسم گرد آمده بودند و نماینده شورای ملی مقاومت در انگلستان آقای علی متین‌دفتری نیز در میان شرکت‌کنندگان در تظاهرات حضور داشت.

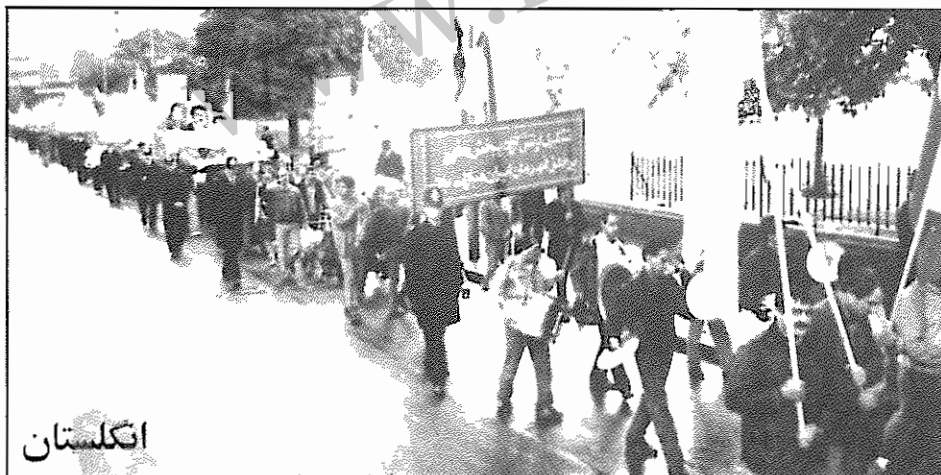
برنامه در ساعت ۱۲ و ۵ دقیقه به وقت محلی با خوشامدگویی و اعلام برنامه و پخش سرود ۳۰ خرداد در میدان "ماربل آرج" شروع شد. در طول راهپیمایی تظاهرکنندگان با غریو

شعارهایی نظیر "ایران رجوی- رجوی ایران"، "ارتش آزادیبخش پیروز است، خمینی ضدبشر نابود است"، "تبریک ای شهیدان، تبریک ای اسیران، تبریک خلق ایران"، پشتیبانی شورانگیز خود را از مبارزه‌ی عادلانه و مسلحانه‌ی انقلابی برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی ابراز می‌داشتند. در این تظاهرات تعدادی از خبرنگاران رسانه‌های مختلف خبری منجمله روزنامه‌های تایمز، دیلی تلگراف، ایندپندنت، تلویزیون‌های ITN و BBC انگلیس، تلویزیون‌های ABC و CBS آمریکا، و همچنین رادیو BBC سرویس جهانی و رادیو BBC محلی و رادیو ۴ لندن ... شرکت داشتند.

تظاهرات در زیر باران شدید برگزار شد و نظم صفوف تظاهرکنندگان و روحیه پرشور آنان توجه جمعیت زیادی از شهروندان انگلیسی را که ناظر بودند جلب کرده بود. در این

رابطه یک هموطن جوان می‌گفت "برگزاری تظاهراتی با این ابعاد در زیر این باران شدید جز با شور و حرارت حامیان مقاومت انقلابی و سازمان مجاهدین خلق ایران میسر نبود." وی همچنین در رابطه با سلسله عملیات رزمندگان مجاهد خلق اظهار داشت که "وجود چنین عملیاتی ما را در خارج از کشور زنده نگاهداشته و به ما روحیه‌ای تازه می‌دهد." همچنین یک خانم هموطن می‌گفت که "تنها آرزوی من پیروزی سازمان پرافتخار مجاهدین خلق می‌باشد... سازمان مجاهدین تنها امید خلق قهرمان ایران است." یک پرسنل نظامی نظرات خود را در رابطه با بنیانگذاری ارتش آزادیبخش چنین بیان کرد "این ارتش از گل مردم تشکیل شده و ارتشی است که در مقابل مردم قرار نمی‌گیرد، بلکه ضامن حفظ استقلال میهنمان می‌باشد که مطمئناً یکی از مهمترین مشکلات و مسائل مردم ایران را حل می‌کند." وی همچنین به کلیه پرسنل نظامی پیام داد که

هرچه زودتر سنگرهای رژیم جنگافروز خمینی را رها کنند و به ارتش آزادیبخش ملی بپیوندند. تظاهرکنندگان پس از عبور از خیابان‌های مرکزی شهر در ساعت ۱۴ و ۴۰ دقیقه به نقطه‌ی پایانی تظاهرات واقع در بزرگراه "کنزینگتون" رسیدند. در اینجا متن پیام رهبر انقلاب نوین ایران برادر مجاهد مسعود رجوی در آستانه‌ی ۳۰ خرداد ۱۳۶۶ و تأسیس ارتش آزادیبخش ملی توسط برادر مجاهد حمیدرضا بکائی قرائت گردید. جمعیت، حمایت و شور و شغف وصف‌ناپذیر خود را از پیام رهبری با دست‌زدن‌های ممتد و غریو شعارهای پرطنین انقلابی ابراز داشتند. این تظاهرات پس از قرائت قطعنامه‌ی سراسری اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان و پخش سرود فرمان مسعود، در حالیکه جمعیت همچنان شعارهای "مرگ بر خمینی- درود بر رجوی" و "ایران- رجوی، رجوی- ایران" را تکرار می‌کردند، به پایان رسید.



انگلستان



انگلستان



انگلستان

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

سوئد

در پی دعوت اتحادیهی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران، هموطنان ایرانی مقیم سوئد روز ۵شنبه ۲۸/خردادماه در تظاهرات پرشوری که بمناسبت بزرگداشت ششمین سالگرد ۳۰ خرداد، سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران و روز شهدا و زندانیان سیاسی، در استکهلم برگزار گردید، شرکت کردند. این تظاهرات در ساعت ۱۲ بعدازظهر در محل "سرگل آرکادن" آغاز گردید. بیش از

دیار و کاشانه به سوئد آمده بودند و در اردوگاههای مختلف پناهندگی در سوئد، در انتظار مشخص شدن وضعیت حقوقی‌شان بسر می‌بردند.

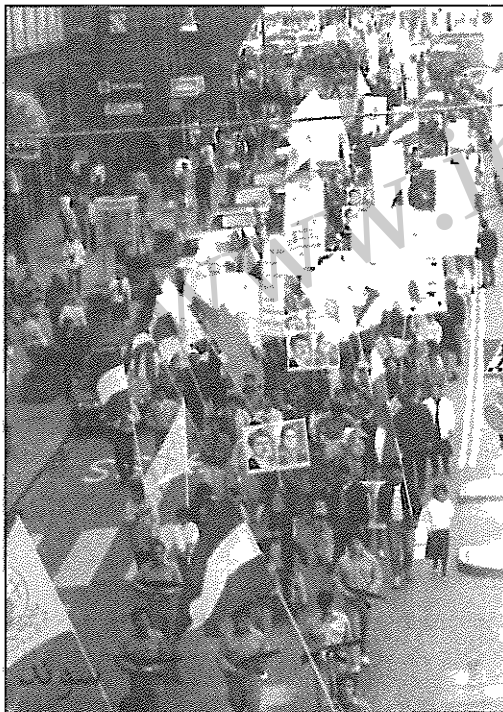
در این تظاهرات آقای مهدی صدیق‌زاده از نمایندگان شورای ملی مقاومت ایران در کشورهای اسکاندیناوی، اعضای جامعهی فارغ‌التحصیلان ایرانی در اسکاندیناوی، هواداران شورای ملی مقاومت، شرکت داشتند.

برنامهی تظاهرات با قرائت متن خیرمقدم به شرکت‌کنندگان در تظاهرات آغاز شد. پس از اجرای سرود ۳۰ خرداد بصورت دستجمعی، صفوف تظاهرکنندگان از محل "سرگل آرکادن" به

تظاهرکنندگان به مدت طولانی بر روی وسایل نقلیهی موتوری بسته شده بود.

در پیشاپیش صفوف تظاهرات، پلاکارد متن معرفی تظاهرات به زبان سوئدی قرار داشت و در پشت آن، پرچم سرنگ ایران و آرم سازمان مجاهدین خلق ایران توسط چندتن از تظاهرکنندگان حمل می‌گردید. بدنیاال آن تصاویر رهبری انقلاب نوین مردم ایران برادر مجاهد مسعود رجوی و خواهر مجاهد مریم رجوی قرار گرفته بود. ۲ حلقه گل در رابطه با گرامیداشت خاطرهی ۷۰هزار شهید و ۱۴۰هزار زندانی سیاسی انقلاب نوین مردم ایران در پشت تصاویر

۸ نفر که بمثابة سمبل‌هایی از رزمندگان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق یونیفرم نظامی پوشیده بودند، حمل می‌گردید. تظاهرکنندگان در طول راهپیمایی پشتیبانی کامل خود از تشکیل "ارتش آزادیبخش ملی" را با شعار پرتنین "ارتش آزادیبخش پیروز است پیروز است، خمینی ضدخلق نابود است، خمینی ضدخلق نابود است" اعلام نمودند. همچنین شعارهایی با مضمون حمایت از رهبری انقلاب نوین مردم ایران مسعود و مریم رجوی و گسترش آتش رزمندگان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق و درخواست تحریم تسلیحاتی رژیم وی، توسط تظاهرکنندگان داده می‌شد.



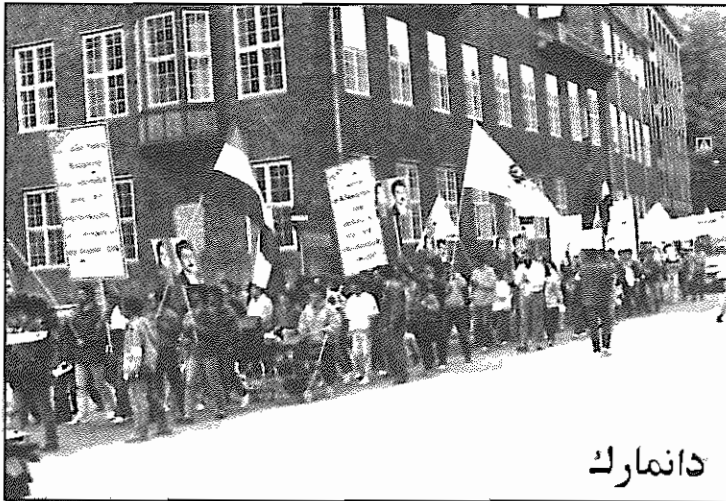
خبرنگاران خبرگزاری‌ها و رسانه‌های سوئدی و رسانه‌های خارجی از جمله تلویزیون سراسری سوئد، خبرگزاری سوئد، FTI، خبرگزاری آسوشیتدپرس و ۲ روزنامهی سراسری "داگزن" نیز "سونسکا داگبلاد" نیز در این راهپیمایی شرکت داشتند و به تهیهی عکس و فیلم و خبر پرداختند.

رهبری توسط چندتن از تظاهرکنندگان حمل می‌شد. در این قسمت از صف تظاهرکنندگان، یک ماکت بزرگ نقشی ایران که بر روی آن بیلان تهاجمات قهرمانانهی ۵ ماهه‌ی اخیر نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق بر علیه عوامل جنگ و سرکوب خمینی جلاد نوشته شده بود توسط

حرکت درآمد. تظاهرکنندگان پس از عبور از چند خیابان مرکزی شهر، مجدداً به "سرگل آرکادن" بازگشتند. صفوف منظم و طولانی تظاهرکنندگان قسمت‌های اعظمی از خیابان‌های مرکزی استکهلم را پوشانده بود بطوریکه خیابان‌های فرعی منشعب از مسیر اصلی تظاهرات، برای عبور

۱۵۰۰ تن از ایرانیان مبارز و شهروندان سوئدی در این تظاهرات شرکت کرده بودند. تظاهرکنندگان از ۵۰ شهر سوئد به استکهلم آمده بودند و برخی از آنان گاه تا ۱۹ ساعت مسافت را در شرایط نامساعد جوی طی کرده بودند. اکثر آنان به تازگی با فرار از جهنم جنگ و سرکوب خمینی و ترک

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی



دانمارک

دانمارک

"شهرداری" به حرکت درآمدند. در پیشاپیش صفوف تظاهرکنندگان به ترتیب پلاکارد معرفی تظاهرات، پرچم سهرنگ ایران، آرم سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران و تصاویر رهبری انقلاب نوین مردم ایران مسعود و مریم رجوی قرار داشت. ۲ حلقه بزرگ گل که روی آنها نوشته شده بود: "۷۰ هزار شهید و ۱۴۰ هزار زندانی سیاسی، بهیاد شهیدان و اسیران مقاومت" در پشت تصاویر بزرگ رهبری جای گرفته بود. پلاکاردهایی به زبان‌های فارسی و دانمارکی در رابطه با بزرگداشت ۳۰ خرداد، حمایت از "ارتش آزادیبخش ملی"، محکومیت رژیم سرکوبگر و جنگ‌افروز خمینی و همچنین محکومیت فروش تسلیحات به این رژیم ضدبشری در طول صفوف تظاهرات بچشم می‌خورد. هموطنانی که در این تظاهرات شرکت کرده بودند از ۲۲ شهر دانمارک خود را به کپنهاک رسانده بودند. حضور خانواده‌های شهدای مجاهدین خلق، پدر و مادرهای سالخورده و ایرانیانی که جدیداً از جهنم اختناق و جنگ خمینی خارج شده بودند، در صفوف تظاهرات چشمگیر بود. پدر و مادر مسنی که اخیراً از ایران آمده بودند می‌گفتند "خوشحالیم که در تظاهرات سازمان شرکت کرده‌ایم و می‌توانیم برعلیه خمینی و در حمایت از فرزندان مجاهدان شعار

به مناسبت بزرگداشت سالروز ۳۰ خرداد سرازار انقلاب نوین مردم ایران، روز شهدا و زندانیان سیاسی و به مناسبت تأسیس "ارتش آزادیبخش ملی"، روز جمعه ۲۹ خرداد تظاهرات و راهپیمایی باشکوهی در شهر کپنهاک برگزار گردید. در این تظاهرات ۱۰۰۰ تن از هموطنان شریف و آزاده‌ی مقیم دانمارک شرکت داشتند و برگزاری چنین تظاهراتی با این میزان جمعیت توسط ایرانیان در کشور دانمارک تاکنون بی‌سابقه بوده است. قبل از شروع تظاهرات، جمعیت شرکت‌کننده که در میدان "شهرداری" کپنهاک گرد آمده بودند، با شور و شوق خاصی خبر تأسیس ارتش آزادیبخش ملی را نقل می‌کردند و این پیروزی بزرگ مقاومت عادلانه‌ی خلق قهرمان ایران را به یکدیگر تبریک می‌گفتند. هموطنان ایرانی برای شرکت در این تظاهرات از چندین شهر دانمارک به کپنهاک آمده بودند و برخی از آنان راهی به فاصله‌ی ۷ ساعت راهی کرده بودند. برنامه‌ی تظاهرات در ساعت ۱۲ و پانزده دقیقه‌ی ظهر بوقت محلی با خیرمقدم به شرکت‌کنندگان و اجرای سرود دستجمعی ۳۰ خرداد آغاز گشت و سپس تظاهرکنندگان در صفوف منظم از میدان

بدهیم". چند شهروند دانمارکی که در پیاده‌روها به تظاهرکنندگان می‌نگریستند تحت تأثیر شعارهای جمعیت در افشای جنایات خمینی ضدبشر و شور و شوق جمعیت شرکت‌کننده در تظاهرات قرار گرفته بودند و می‌گریستند. یکی از آنان گفت "من سازمان مجاهدین را یک نیروی جدی برای سرنوشتی خمینی می‌دانم". در این تظاهرات هواداران شورای ملی مقاومت در دانمارک و همچنین هواداران سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران (پیرو برنامه‌ی هویت) با آرم و پلاکاردهای خود شرکت داشتند. خبرنگاران تلویزیون و ۴ روزنامه‌ی سراسری دانمارک نیز برای تهیه‌ی فیلم و گزارش خبری در این تظاهرات شرکت کرده بودند.

تظاهرکنندگان پس از عبور از چند خیابان اصلی کپنهاک مجدداً به میدان "شهرداری" بازگشتند. در تمام طول مسیر، تظاهرکنندگان با غریو شعارهای "ایران، رجوی- رجوی، ایران"، "ارتش آزادیبخش پیروز است، خمینی ضدخلق نابوداست"، "ارتش آزادیبخش به همت مجاهد همیشه پاینده باد، آتش سرخ خرداد به ریشه‌ی ارتجاع همیشه سوزنده باد" حمایت خود را از جنبش مسلحانه و مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران و تأسیس ارتش آزادیبخش ملی ابراز می‌کردند. در مراسم پایانی

تظاهرات، ابتدا پیام رهبری انقلاب نوین ایران در آستانه‌ی ۳۰ خرداد ۱۳۶۶ و تأسیس "ارتش آزادیبخش ملی" قرائت شد. هنگام قرائت پیام، جمعیت تظاهرکننده با ابراز احساسات و شعارهای انقلابی، حمایت خود را از رهبری انقلاب نوین مردم ایران و "ارتش آزادیبخش ملی" اعلام کردند. در همانحال تعداد زیادی از هواداران مجاهدین، ضمن مراجعه به مسئولین تظاهرات، خواهان پیوستن به صفوف ارتش آزادیبخش ملی شدند. همچنین یک هموطن ایرانی بعد از قرائت پیام رهبری درحالی که اشک شوق در چشمانش حلقه زده بود گفت "با رهبری مانند مسعود و همراه با حمایت بیدریغ مردم در داخل و خارج کشور، قطعاً در مقابل انواع توطئه‌های ارتجاعی و استعماری پیروز خواهیم شد". در پایان مراسم، قطعنامه‌ی سراسری اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور به مناسبت ششمین سالگرد ۳۰ خرداد به زبان‌های فارسی و دانمارکی قرائت شد که کلیه‌ی مفاد آن از جانب تظاهرکنندگان با کف‌زدن‌های ممتد و دادن شعارهای انقلابی مورد حمایت قرار گرفت. این تظاهرات باشکوه در ساعت ۱۵ و ۲ دقیقه‌ی بعدازظهر در میان شور و هیجان هموطنان مقیم دانمارک به پایان رسید.



دانمارک

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

نروژ

نزدیک به ۴۰۰ تن از هممیهنان مبارز و آزادیخواه مقیم نروژ، روز جمعه ۲۹ خرداد ماه در تظاهراتی که از جانب انجمن دانشجویان مسلمان نروژ (هواداران مجاهدین خلق ایران) بمنظور بزرگداشت ششمین سالگرد ۳۰ خرداد و گرامیداشت تشکیل "ارتش آزادیبخش ملی" در شهر اسلو پایتخت نروژ برگزار شده بود، شرکت کردند.

برغم شرایط جوی نامساعد و هوای بارانی، تظاهرکنندگان برای شرکت در مراسم از ۱۰ شهر نروژ به اسلو آمده بودند.

تظاهرات در ساعت ۱۲ و ۳ دقیقه در مقابل ایستگاه راه آهن مرکزی اسلو شروع شد. ابتدا ویدئوی تهاجمات اخیر رزمندگان مجاهد خلق بنمایش گذاشته شد که با استقبال تظاهر کنندگان روبرو گردید. و سپس صفوف تظاهرات به حرکت درآمد. تظاهرکنندگان درحالیکه از خیابان های مرکزی شهر می گذشتند شعارهایی از قبیل: "۷۰ هزار اعدای، ۱۴۰ هزار زندانی، ای مرگ بر خمینی"، "ارتش آزادیبخش پیروز است، خمینی ضدخلق نابود است"، "ایران-

بلژیک

در سالگرد ۳۰ خرداد، سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران و در حمایت از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی، ۳۰۰ تن از ایرانیان شریف و آزادهی مقیم بلژیک، در تظاهرات و راهپیمایی که به همین مناسبت در بروکسل ترتیب یافته بود شرکت کردند. این مراسم در ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه بعدازظهر با قرائت پیام مهم برادر مجاهد مسعود رجوی در رابطه با تأسیس ارتش آزادیبخش ملی آغاز گردید. جمعیت شرکتکننده با غریو شعارهای "تبریک بر شهیدان، تبریک بر اسیران، تبریک خلق ایران"، "ارتش آزادیبخش پیروز است، خمینی ضدخلق نابود است" و "ایران-رجوی، رجوی-ایران" احساسات و حمایت خود را از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی ابراز نمودند.

پس از قرائت پیام رهبر انقلاب نوین مردم ایران، حرکت صفوف منظم راهپیمایان که در پیشاپیش آنها پلاکارد تظاهرات بمناسبت ۳۰ خرداد و در حمایت از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی حمل می گردید، از میدان فلاژه بروکسل آغاز گردید. ایرانیان

رجوی، رجوی-ایران" و "مرگ بر خمینی، درود بر رجوی" و... را بزبان های فارسی و نروژی تکرار می کردند و حمایت خود را از انقلاب نوین مردم ایران و رهبری آن ابراز می داشتند. در طول مسیر تظاهرات، شهروندان نروژی با کف زدن و نشان دادن علامت پیروزی از تظاهرکنندگان استقبال و حمایت می کردند.

آقای پرویز خزائی نمایندهی شورای ملی مقاومت و نیز ۴ قهرمان ملی پوش رشتهی وزنه برداری که در مسابقات آسیایی سئول با طرد و آفشای رژیم ضدبشری خمینی به مقاومت انقلابی پیوستند، در این تظاهرات شرکت داشتند.

خبرگزاری سراسری نروژی "NTB" و رادیو نروژ و روزنامه های "وردنر گانگ"، "سون داگ"، "تایمز ایرلند" و "کلاس کمپن" در تظاهرات حضور داشتند و مصاحبه هایی نیز با ایرانیان شرکتکننده در تظاهرات انجام دادند.

این تظاهرات در ساعت ۲ بعدازظهر در مقابل "تئاتر شهر" اسلو با قرائت پیام رهبری انقلاب نوین ایران در آستانهی ۳۰ خرداد ۱۳۶۶ و تأسیس ارتش آزادیبخش ملی و در میان ابراز احساسات پرشور و شعارهای حمایت آمیز تظاهرکنندگان پایان رسید.

شرکتکننده در این مراسم - که اکثراً بتازگی از جهنم جنگ و سرکوب خمینی به خارج کشور آمده بودند - در مسیر راهپیمایی با غریو شعارها و ابراز احساسات پرشور، حمایت خود را از رهبری انقلاب نوین ایران و تشکیل ارتش آزادیبخش ملی در راستای تحقق سرنوشتی محتوم رژیم ضدبشری خمینی اعلام می نمودند که در همه جا با استقبال و ابراز همبستگی از سوی شهروندان بلژیکی که در مسیر راهپیمایی به تماشا ایستاده بودند مواجه می شد.

در طول تظاهرات خبرگزاری رسمی بلژیک، "بلگا"، پرتیراژترین روزنامه های سراسری فرانسوی و فلامان زبان بلژیک نظیر "ل سوار" و "استاندارد" و همچنین تلویزیون سراسری بلژیک، کانال ۱، از این مراسم گزارش، فیلم و عکس تهیه نمودند.

در پایان مراسم، قطعنامهی سراسری تظاهرات خوانده شد که در هر قسمت، جمعیت شرکتکننده با شعارهای کوبندهی خود بر آن مهر تأیید می گذاشت. این مراسم در میان احساسات پرشور هممیهنان عزیز شرکتکننده و با شعارهای "ارتش آزادیبخش مبارک، مبارک"، و همچنین شعارهایی در حمایت از رهبری انقلاب نوین ایران و فرماندهی عالی ارتش آزادیبخش ملی، خاتمه یافت.



بلژیک



تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور

بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

هندوستان

بمناسبت ششمین سالگرد ۳۰ خرداد، سرآغاز انقلاب نوین ایران و روز شهدا و زندانیان سیاسی، بدعوت انجمن دانشجویان مسلمان هندوستان - هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران - تظاهرات باشکوهی در شهر بمبئی برگزار شد. در این مراسم باشکوه که بیش از ۳ ساعت و نیم ادامه داشت متجاوز از ۴۰۰ نفر از هموطنان شریف و آزاده‌ی مقیم هند شرکت کرده بودند. در تمامی طول راهپیمایی تعداد کثیری از شهروندان هندی در پیاده‌روهای مسیر راهپیمایی صف کشیده بودند و یا در پنجره‌های ساختمان‌های مشرف به مسیر به تماشای تظاهرکنندگان ایستاده بودند و بسیاری از آنها که مجذوب صفوف منظم تظاهرات و افشاگری‌های تظاهرکنندگان درباره‌ی جنایات ضدبشری خمینی شده بودند، در طول مسیر به صفوف تظاهرکنندگان پیوستند. حتی افراد سالخورده نیز تا انتهای مسیر راهپیمایی و تا پایان مراسم همچنان در کنار شرکت‌کنندگان باقی ماندند و با حضور خود، ضمن ابراز نفرت و انزجار از رژیم ضدبشری خمینی، از مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران پشتیبانی و حمایت نمودند.

در پیشاپیش صفوف تظاهرکنندگان پرچم سهرنگ ایران، آرم سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران و عکس‌های رهبری انقلاب نوین ایران حمل می‌شد. در سرتاسر صفوف تظاهرات آرم سازمان و پرچم‌های سهرنگ ایران به چشم می‌خورد و پلاکاردهایی به زبان‌های فارسی، هندی و انگلیسی توسط تظاهرکنندگان حمل می‌شد.

پس از یکساعت راهپیمایی صفوف جمعیت شرکت‌کننده، به محل

هلند

بمناسبت فرارسیدن سالگرد ۳۰ خرداد سرآغاز انقلاب نوین ایران و روز شهدا و زندانیان سیاسی و بمنظور حمایت از ارتش آزادیبخش ملی، ۲۵۰ تن از هموطنان ایرانی مقیم هلند که شماری از شهروندان هلندی - حامیان مقاومت مردم ایران - نیز در میانشان به چشم می‌خورد، تظاهرات پرشوری در زیر باران شدیدی که در شهر آمستردام می‌بارید، برگزار کردند. شور و شوق هموطنان شرکت‌کننده در تظاهرات

پایانی راهپیمایی رسید. در این محل ابتدا آقای "گریشنا"، رئیس حزب جمهوریخواه هند، در حمایت از مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران به رهبری برادر مجاهد مسعود رجوی و خواهر مجاهد مریم رجوی و محکومیت رژیم جنگ‌افروز و ضدبشری خمینی به سخنرانی پرداخت. سپس پیام برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت تأسیس ارتش آزادیبخش ملی قرائت شد که با شور و هیجان و استقبال زایدالوصف هموطنان شریف و آزاده‌ی مقیم هند مواجه گردید و با شعارهایی نظیر "ایران - رجوی، رجوی - ایران"، "مرگ بر خمینی، درود بر رجوی"، "ارتش آزادیبخش پیروز است، پیروز است - خمینی ضدخلق نابود است، نابود است" و... مورد استقبال پرشور حضار قرار گرفت. در پایان مراسم قطبناهی سراسری تظاهرات جهانی ۳۰ خرداد قرائت گردید و شرکت‌کنندگان با کف‌زدن‌های ممتد آنرا مورد تأیید و حمایت قرار دادند.

۱۸ خبرنگار از رسانه‌ها و مطبوعات مختلف هند و همچنین خبرگزاری هند (P.T.I) در این تظاهرات حضور داشتند و خبر و گزارش آنرا مخابره نمودند. روز بعد از راهپیمایی، ۹ روزنامه‌ی هند گزارشات مصور تظاهرات را درج نمودند و پاره‌ای از آنها نیز مصاحبه‌هایی را که در جریان تظاهرات با شرکت‌کنندگان در مراسم و یا گردانندگان آن بعمل آورده بودند، منعکس نمودند. یکی از روزنامه‌های هند عکس کودک خردسالی که عکس مسعود و مریم را به سینه می‌فشارد بچاپ رسانده و نوشت "این دختر کوچولو با وجود گرمای شدید بمبئی از ابتدا تا انتها در این راهپیمایی شرکت کرد و عکس رهبر خودشان را حمل می‌کرد"

مشروح انعکاسات مطبوعاتی این تظاهرات در شماره‌های آینده باطلاع خواهد رسید.

"با مسعود، با مریم، همسنگر، هم‌پیمان، در راه آزادی، می‌جنگیم، تا پایان" حمایت همه‌جانبه‌ی خود را از آن اعلام کردند.

در میان صفوف راهپیمایی پرچم ایران، آرم سازمان مجاهدین خلق ایران، تصاویر بزرگ رهبری انقلاب نوین مسعود و مریم رجوی، پلاکاردهایی درباره‌ی حمایت از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی و اوجگیری عملیات رزمندگان مجاهد خلق و محکوم کردن خرید نفت از رژیم خمینی و فروش سلاح به او را حمل می‌نمودند.

پس از شروع تظاهرات در میدان



هلند

"دام" صفوف راهپیمایی به حرکت درآمد و از مرکزی‌ترین و شلوغ‌ترین خیابان‌های آمستردام همچون "لیدز استرات"، "لیدس پلین" و "اسپو" عبور نمود.

در خاتمه یکی از هموطنان ایرانی می‌گفت "با شنیدن خبر تأسیس ارتش آزادیبخش ملی و شعارهایی که امروز در تظاهرات می‌دادیم واقعاً این احساس را داشتیم که راه چندان بی‌بازگشت به ایران باقی نمانده است." هموطن دیگری می‌گفت "قبل از تظاهرات در جریان عملیات نیروهای مجاهد خلق علیه پایگاه‌های رژیم خمینی بودم که در من شور و شوق زیادی بوجود آورد و وقتی که در حین مراسم پیام برادر مسعود را در مورد تأسیس ارتش آزادیبخش شنیدم به یقین رسیدم که

که عمدتاً به تازگی جهنم اختناق خمینی را ترک کرده بودند و علیرغم ریزش باران شدید با شور و حرارت احساسات خود را نسبت به مقاومت مسلحانه‌ی انقلابی برای نیل به صلح و آزادی ابراز می‌داشتند، توجه شهروندان هلندی را بشدت جلب کرده بود و باعث شده بود که برخی از عابران نیز با مشاهده‌ی شعارهای تظاهرات و اهداف آن به جمعیت شرکت‌کننده بپیوندند.

مراسم با قرائت پیام برادر مجاهد مسعود رجوی در آستانه‌ی ۳۰ خرداد ۶ و تأسیس ارتش آزادیبخش ملی آغاز گردید و هموطنان شرکت‌کننده با سردادن شعارهایی همچون "تنها ره صلح و نجات ایران، با ارتش آزادیبخش ملی"، "ارتش آزادیبخش پیروز است، خمینی ضدخلق نابود است" و

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی



مراسم نشان داده شد. این آکسیون و نمایش ویدئوی آموزش‌های رزمی رزمندگان نیروهای آزادیبخش در پایگاه‌های نظامی سازمان، مورد استقبال شدید شرکت‌کنندگان و بویژه هموطنان عزیزی که بتازگی جهنم جنگ و سرکوب خمینی را ترک کرده و به خارج کشور آمده‌اند، قرار گرفت.

این مراسم، با اجرای سرود "فرمان مسعود" به پایان رسید. هموطنان عزیز مقیم سوئیس که در این مراسم حضور داشتند، علیرغم شرایط نامناسب جوی و ریزش باران شدید از ساعت یازده و نیم صبح تا انتهای برنامه که نزدیک به ۳ ساعت ادامه داشت، ایستادند و حمایت خود را از رهبری انقلاب نوین ایران و فرماندهی عالی ارتش آزادیبخش ملی اعلام نمودند.

خبرنگاران رسانه‌های عمومی سوئیس از این مراسم که توسط انجمن دانشجویان مسلمان سوئیس (هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران) در شهر برن سوئیس برگزار شده بود، عکس‌ها و گزارشاتی تهیه کردند.

باران شدید و شرایط نامناسب جوی از طرف بیش از ۵۰۰ نفر و منجمله بسیاری از شهروندان سوئیسی مورد بازدید قرار گرفت.

این مراسم با پیام برادر مجاهد مسعود رجوی در آستانه ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ و تأسیس ارتش آزادیبخش ملی آغاز گردید و شرکت‌کنندگان در مراسم تأسیس ارتش آزادیبخش را به مثابه تضمین پیروزی بر دشمن ضدبشری و استقلال پایدار ایران، با غریو شعارهای "مرگ بر خمینی - درود بر رجوی" و "ایران، رجوی - رجوی، ایران" گرمی داشتند و حمایت خود را از رهبری انقلاب نوین ایران و فرماندهی عالی ارتش آزادیبخش ملی ابراز نمودند.

سپس نمایشی درباره‌ی تضادهای درونی و جنگ و جدال گرگ‌های هار رژیم جنگ‌افروز خمینی و همچنین اعدام‌ها و شکنجه‌های قرون وسطایی خمینی ضدبشر اجرا شد. در آخرین قسمت آکسیون صحنه‌هایی از نبردهای قهرمانانه‌ی گردان‌های ارتش آزادیبخش بر علیه پایگاه‌ها و نیروهای سرکوبگر دشمن ضدبشری برای شرکت‌کنندگان در

صحنه‌هایی از اعدام و شکنجه‌ی زندانیان سیاسی توسط دژخیمان خمینی جلاد و رژه‌ی رزمندگان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق به نمایش درآمد که با استقبال شدید هموطنان ایرانی مقیم یونان و شهروندان یونانی روبرو گردید. در قسمتی از این نمایش که یکی از زندانیان سیاسی برای تیرباران به جوخه‌ی اعدام سپرده می‌شد، ۲ شهروند یونانی به شدت می‌گریستند و نسبت به خمینی جلاد و ضدبشر ابراز تنفر و انزجار می‌کردند. این آکسیون با پخش سرود "فرمان مسعود" که توسط جمعیت همراهی می‌شد به پایان رسید و بعد از آن ویدئوی مراسم پایانی یکی از دوره‌های آموزش رزمی رزمندگان مجاهد خلق به نمایش گذاشته شد. بیش از ۲۰۰ نفر از هموطنان ایرانی و شهروندان یونانی از این آکسیون دیدن نمودند و تعدادی از خبرنگاران و عکاسان رسانه‌ها و مطبوعات یونان از این مراسم گزارش، عکس و فیلم تهیه کردند.

سوئیس

بمناسبت ۳۰ خرداد سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران و "روز شهدا و زندانیان سیاسی"، روز جمعه ۲۹ خرداد آکسیونی با شرکت بیش از ۲۵۰ نفر از هموطنان شریف و آزاده‌ی مقیم سوئیس در شهر برن در محوطه‌ی مقابل پارلمان سوئیس برگزار گردید. این آکسیون علیرغم

پیروزی از آن مردم ایران است و خمینی راهی جز سقوط ندارد. زیرا این ارتش مردمی در تاریخ ایران تازگی دارد و حتماً نتایج آن به ثمر خواهد نشست.

در موارد متعددی نیز شرکت‌کنندگان در تظاهرات راجع به ویژگی بارز آن یعنی نظم و انضباط حاکم بر کلیه‌ی کارهای تظاهرات صحبت می‌کردند.

تظاهرات هموطنان ایرانی مقیم هلند پس از ۴ ساعت با قرائت قطعنامه‌ی سراسری اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور در میان ابراز احساسات شدید شرکت‌کنندگان به پایان رسید. در این تظاهرات خبرنگاران خبرگزاری‌های بین‌المللی و رسانه‌های خبری حضور داشتند و به تهیه‌ی فیلم و گزارش خبری پرداختند.

یونان

هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران در یونان، بمناسبت بزرگداشت ششمین سالروز ۳۰ خرداد سرآغاز انقلاب نوین ایران و روز شهدا و زندانیان سیاسی، آکسیونی با حضور تعداد کثیری از هموطنان شریف و آزاده‌ی مقیم یونان در شهر آتن پایتخت این کشور برگزار کردند. این مراسم با اجرای سرود ۳۰ خرداد آغاز شد و آنگاه



تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

اسپانیا

بمناسبت ششمین سالگرد ۳۰ خرداد سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران و "روز شهدا و زندانیان سیاسی" گردهمایی باشکوهی در ساعت ۱۲ روز شنبه سیام خرداد ۱۳۶۶ با شرکت عده‌ی کثیری از ایرانیان شریف و آزاده‌ی مقیم اسپانیا در میدان "پلازا" مادرید برگزار گردید. محل برگزاری آکسیون با پرچم سرنگ ایران، آرم سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران و عکس‌های رهبری انقلاب نوین مردم ایران و همچنین شعارها و پلاکاردهایی در محکومیت رژیم جنگ‌افروز و ضدبشری خمینی و حمایت از مقاومت مسلحانه‌ی سراسری، تزیین شده بود.

برنامه با سرود "ایران زمین" آغاز گردید. سپس آکسیون اعزام اجباری کودکان خردسال به جبهه‌های جنگ توسط رژیم ضدبشری خمینی به نمایش گذاشته شد. مشاهده‌ی نمایش صحنه‌های جنایات ضدبشری خمینی شرکت‌کنندگان در مراسم و شهروندان اسپانیایی ناظر را بشدت متأثر ساخت. یک شهروند اسپانیایی در پاسخ به همسرش که او را برای دیدن نمایش به جلوی صحنه دعوت می‌کرد در حالیکه با صدای بلند می‌گریست، گفت "من لحظاتی از این صحنه‌ها را دیدم و براستی که حتی مشاهده‌ی جنایات خمینی و آنچه که بر سر مردم ایران می‌آورد، طاقت فرستاست".

پس از اجرای این آکسیون، پیام رهبر انقلاب نوین ایران برادر مجاهد مسعود رجوی در آستانه‌ی ۳۰ خرداد و اعلام تأسیس ارتش آزادیبخش ملی قرائت شد. این پیام شور و شغف شدیدی در میان هموطنان بوجود آورد و تا مدتی کف‌زدن‌ها و شعارهای آنان در حمایت از رهبری انقلاب نوین ایران و فرماندهی عالی ارتش آزادیبخش ملی، قطع نمی‌شد. اعلام تأسیس ارتش آزادیبخش، چشم‌انداز روشن و شورانگیز پیروزی

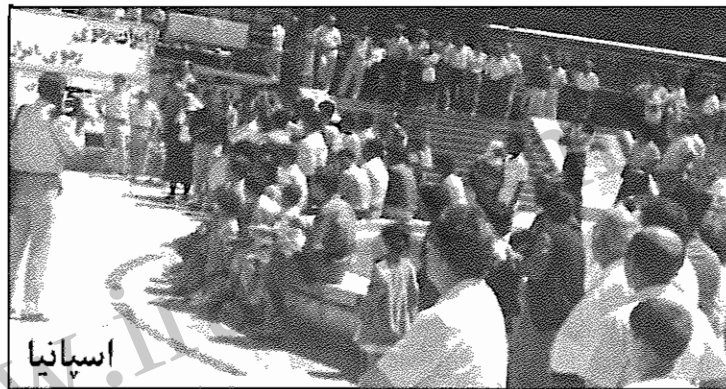
نیروهای ارتش آزادیبخش ملی ایران بر دشمن ضدبشری را تجسم می‌بخشید و اشتیاق برپایی ایرانی آباد و آزاد و مستقل در دلها و دیدگان هموطنان شرکت‌کننده در مراسم موج می‌زد.

در قسمتی از این مراسم و در حالیکه جمعیت پرشور و یکصدا فریاد می‌زد "ایران - رجوی، رجوی - ایران"، "مرگ بر خمینی، درود بر رجوی"، اتفاق جالبی رخ داد و یک خانم اسپانیایی به وسط جمعیت آمد و با شور و شوق شعار تظاهرکنندگان را تکرار می‌کرد. وی در پاسخ به این سؤال که "شما که یک اسپانیایی

و حمایت خودم را از مقاومت ایران ابراز کنم. من فقط می‌توانستم شعار «ایران، رجوی - رجوی، ایران» را بدهم. برایم خیلی شورانگیز است که شما اینچنین با شور و شوق به رهبران عشق می‌ورزید".

در قسمت بعدی برنامه آکسیون شکنجه در سياهچال‌های خمینی جلاد اجرا گردید که بشدت حاضرین را تحت تأثیر قرار داد و مورد استقبال قرار گرفت.

این مراسم در ساعت ۲ بعدازظهر با اجرای دستجمعی سرود "فرمان مسعود" و در میان ابراز احساسات پرشور و زایدالوصف



ایرانیان شریف و آزاده‌ی مقیم اسپانیاییان رسید.

در خاتمه‌ی این مراسم تعداد زیادی از هموطنان عزیزمان در پاسخ به دعوت برادر مجاهد مسعود رجوی برای پیوستن و حمایت از ارتش آزادیبخش ملی، به میز کتاب انجمن دانشجویان مسلمان اسپانیا، هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران، مراجعه نموده و اظهار داشتند "برای انجام هرکار و گمگی که از دستان ساخته است، حاضریم".

هستید، چرا این چنین با شور و اشتیاق شعارهای ما را همراهی می‌کنید"، گفت: "من مجاهدین را می‌شناسم. از مقاومت آنها و حماسه‌هایی که آفریده‌اند خبر دارم، همانطور که از جنایات قرون وسطایی خمینی نیز اطلاع دارم. من در دادن خیلی از شعارهای فارسی نمی‌توانستم شما را همراهی کنم، چون فارسی بلد نیستم. می‌خواستم با حرکات دست بطور سمبلیک هم که شده نفرت خودم را از جنایات خمینی

استرالیا

نکته‌ی جالب توجه در این مراسم حضور اتباع خارجی مقیم اسپانیا و حساسیت آنها نسبت به مسائل ایران بود. یک مراکشی که از ابتدا تا انتهای برنامه را با دقت تماشا کرده بود می‌گفت: "در مراکش مردم خمینی را آیت‌الشيطان می‌خوانند".

هواداران مجاهدین خلق ایران در استرالیا، بمناسبت بزرگداشت سرفصل تاریخی ۳۰ خرداد، و گرامیداشت تأسیس ارتش آزادیبخش ملی، آکسیونی در شهر سیدنی برگزار کردند. در این مراسم که از ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه‌ی صبح روز جمعه ۲۹ خرداد آغاز شد و تا ساعت ۲ بعدازظهر ادامه داشت، جمعیت شرکت‌کننده با احساسات پرشور و شعارهایی نظیر "مرگ بر خمینی - درود بر رجوی" و "۷۰ هزار اعدامی، ۱۴۰ هزار زندانی، ای مرگ بر خمینی"، حمایت خود را از مقاومت انقلابی سراسری و رهبری آن اعلام نمودند. در این مراسم علاوه بر عکس‌های بزرگ رهبری انقلاب نوین ایران و آرم سازمان و تابلوی بزرگی از مانور رزمندگان مجاهد خلق، پلاکاردهای متعددی نیز در محکومیت رژیم ضدبشری خمینی و حمایت از مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران و نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق به چشم می‌خورد.

در این آکسیون همچنین صحنه‌هایی از جنگ و سرکوب خمینی بطور سمبلیک نشان داده شد که مورد توجه شرکت‌کنندگان در مراسم و بسیاری از شهروندان استرالیایی که در آنجا گرد آمده بودند قرار گرفت. تعدادی از خبرنگاران مطبوعات و رسانه‌های خبری استرالیا از این مراسم عکس و گزارش تهیه کردند و روزنامه‌ی معروف سیدنی "مورنینگ‌هرالد" با تعدادی از شرکت‌کنندگان و برگزارکنندگان این مراسم مصاحبه نمود.

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

اتریش

مراسم گرامیداشت ششمین سالگرد ۳۰ خرداد سرآغاز انقلاب نوین ایران بدعوت انجمن دانشجویان مسلمان اتریش، هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران، و با شرکت بیش از ۳۰۰ نفر از هموطنان شریف و آزاده‌ی مقیم اتریش در وین برگزار گردید. در این مراسم ابتدا پیام مهم برادر مجاهد مسعود رجوی و اعلام تأسیس ارتش آزادیبخش پخش گردید که با استقبال پرشور شرکت‌کنندگان در مراسم قرار گرفت و هموطنان عزیز مقیم اتریش با غریب‌و شعارهای "ایران- رجوی، رجوی- ایران" و "مرگ بر خمینی- درود بر رجوی" و "ارتش آزادیبخش پیروز است- خمینی ضدخلق نابود است" حمایت خود را از رهبری انقلاب نوین ایران و فرماندهی

کانادا

هم‌میهنان شریف و آزاده‌ی مقیم کانادا با شرکت در آکسیون‌هایی که بمناسبت ۳۰ خرداد، سرآغاز انقلاب نوین ایران و تأسیس ارتش آزادیبخش ملی ترتیب یافته بود، حمایت خود را از رهبری انقلاب نوین ایران و فرماندهی عالی ارتش آزادیبخش ملی اعلام نمودند. در این آکسیون که در میدان کوئینزپارک و در محوطه‌ی

شرکت‌کنندگان با شعارهای کوبنده‌ی خود ضمن ابراز نفرت و انزجار نسبت به خمینی خون‌آشام، حمایت خود را از مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران و رهبری انقلاب نوین ایران ابراز می‌داشتند. علیرغم شرایط نامناسب جوی و باران شدید بیش از ۶۰۰ نفر از هموطنان ایرانی مقیم اتریش و همچنین شهروندانی اتریشی از این آکسیون‌ها دیدن نمودند. سپس قطعنامه‌ی تظاهرات قرائت گردید که در پایان هربند، جمعیت با گفزدن‌های ممتد آنرا تأیید و حمایت می‌کردند. این مراسم درحالی‌که عده‌ای از هموطنان پرچم سهرنگ ایران و آرم سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران و عکس‌های رهبری انقلاب نوین ایران را در دست داشتند، با پخش سرود "فرمان مسعود" که توسط جمعیت شرکت‌کننده همخوانی می‌شد، پایان رسید. شور و شوق جمعیت شرکت‌کننده به حدی بود که بعد از پایان مراسم درحالی‌که باران همچنان

آزادیبخش ملی در اطراف آن نصب گردیده بود. برخی از هموطنان از برخی شهرهای دیگر کانادا منجمله مونترال و اتاوا برای شرکت در این مراسم به تورنتو آمده بودند. آنان شعارهایی نظیر "ارتش آزادیبخش پیروز است، خمینی ضدخلق نابود است" و "ایران- رجوی، رجوی- ایران" و "مرگ بر خمینی، درود بر رجوی" را تکرار می‌کردند و حمایت خود را از رهبر انقلاب نوین ایران و فرماندهی عالی ارتش آزادیبخش ملی ابراز



می‌نمودند. روزنامه‌های پرتیراژ کانادا نظیر "گلوب اند میل"، "تورنتو استار" و همچنین تلویزیون محلی، از مراسم هموطنان ایرانی مقیم کانادا بمناسبت ۳۰ خرداد گزارش، فیلم و عکس تهیه نمودند و رپرتاژ تلویزیونی این مراسم همراه با صحنه‌هایی از آن از تلویزیون محلی پخش گردید. در این برنامه گزارشگر تلویزیون با این توضیح که تاکنون رژیم خمینی ۷۰ هزار نفر را اعدام نموده و ۱۴۰ هزار نفر را به زندان افکنده است گفت این تظاهرات بمناسبت ۲۰ ژوئن توسط انجمن دانشجویان مسلمان هوادار مجاهدین خلق ایران ترتیب یافته است.

*

مقابل پارلمان ایالت انتاریوی کانادا برگزار شده بود، صحنه‌هایی سمبلیک از جنگ‌افروزی خمینی ضدبشر که تمامی هستی کشور را در تنور جنگ ضدمیهنی بر باد داده است و نیز صحنه‌ی سرنگونی آن بدست نیروهای پرتوان ارتش آزادیبخش که توسط توده‌های مردم همراهی می‌شدند، به نمایش گذاشته شد که شدیداً مورد استقبال قرار گرفت.

محل برگزاری مراسم با پرچم ایران، آرم سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران، عکس‌های رهبری انقلاب نوین ایران و عکس بزرگ مانور رزمندگان مجاهد خلق، تزئین شده بود و پلاکاردهایی مبنی بر حمایت از رهبری انقلاب نوین ایران و تأسیس ارتش



به شدت می‌بارید، با شعارهای "ارتش آزادیبخش پیروز است- خمینی ضدخلق نابود است"، "خاتمه‌ی حکومت خمینی- با ارتش آزادیبخش ملی"، "پایان جنگ و ترور خمینی- با ارتش آزادیبخش ملی"، "تنها ره صلح و نجات ایران- با ارتش آزادیبخش ملی" حمایت و شادی و سرور خود را از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی ابراز می‌داشتند.

عالی ارتش آزادیبخش ملی اعلام داشتند. سپس آکسیون‌هایی از تضادهای درونی رژیم و جنگ و جدال گرگ‌های هار خمینی‌صفت و همچنین شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی توسط دژخیمان خمینی جلاد به نمایش درآمد و پس از آن رژه‌ی واحدهای نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق پخش شد که بشدت مورد استقبال قرار گرفت و

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

قطعنامه سراسری تظاهرات، میتینگ‌ها و آکسیون‌های اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور

در ششمین سالگرد ۳۰ خرداد و در پشتیبانی از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

بنام خدا

و

بنام خلق قهرمان ایران

و

بنام مسعود و مریم مبشران صلح و آزادی

و

با یاد تمامی شهدا و زندانیان سیاسی

انقلاب نوین مردم ایران

هم‌میهنان عزیز،

هموطنان آزاده و مبارز خارج کشور،

سالگرد ۳۰ خرداد سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران و "روز شهدا و زندانیان سیاسی" را بار دیگر در شرایطی گرامی می‌داریم که مقاومت مسلحانه و سراسری مردم ایران ششمین سال خود را با کارنامه‌ای درخشانی از افتخارات و پیروزی‌های شگرف سیاسی و نظامی به پایان می‌برد و اعلام تأسیس ارتش آزادیبخش ملی از سوی برادر مجاهد مسعود رجوی قلوب مردم ستم‌کشیده‌ی ایران را شاد و بر طلمس اختناق و جنگ و دجالیت خمینی قلم بطلان کشیده و راه را برای پیروزی نهایی انقلاب مردم ایران هموارتر می‌سازد.

به حق که سال گذشته را بایستی یکی از درخشنده‌ترین و ظفرنمون‌ترین سال‌های تاریخ مردم ایران دانست، سالی که با عزیمت تاریخساز رهبر مقاومت ایران به جوار خاک میهن آغاز شد و با فاش و خنثی شدن توطئه‌های ارتجاع خون‌آشام خمینی و محافل استعماری و امپریالیستی علیه مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران و رهبری این مقاومت، و ضربات کوبنده‌ی نظامی رزمندگان مجاهد بر پیکر پوسیده‌ی رژیم خمینی ادامه یافت و بالاخره با اعلام فرخنده و مبارک تأسیس ارتش آزادیبخش ملی پایان پذیرفت و این درحالی بود که شکست‌های پی‌درپی رژیم خون‌آشام خمینی و بن‌بست‌های مهلکش در برابر مقاومت مردم ایران نویدبخش سقوط محتوم این رژیم جنگ و اختناق در چشم‌اندازی شورانگیز و نزدیک است.

ما شرکت‌کنندگان در این تظاهرات، میتینگ‌ها و آکسیون‌های سراسری همگام و همصدا با هم‌میهن‌انمان در ۱۷ شهر دیگر اروپا و آسیا و آمریکا ضمن تبریک تأسیس ارتش آزادیبخش ملی به خلق قهرمان ایران، اعلام می‌داریم:

۱- ما رهبری پاکباز انقلاب نوین ایران مسعود و مریم رجوی را تجلی آرمان همه‌ی شهیدان انقلاب نوین و تجلی مقاومت عظیم و رنج و شکنج اسیرانمان می‌دانیم و اعلام می‌کنیم جز در سایه‌ی این رهبری هیچ تضمینی برای تحقق آرمان‌های استقلال‌طلبانه و آزادیخواهانه‌ی خلق قهرمان ایران وجود ندارد.

ما ضمن تجدید عهد با میثاق خونین بیش از ۷۰ هزار شهید که با شعار "مرگ بر خمینی، درود بر رجوی" بر طناب دار بوسه و بر تیرک اعدام لبخند زدند و با یاد ۱۴۰ هزار اسیر مقاوم فریاد می‌زنیم: "در راه صلح و آزادی و تحقق آرمان رهاییبخش شهیدان و اسیرانمان تا آخرین قطره‌ی خون تحت رهبری مسعود و مریم به مبارزه‌ی خود ادامه خواهیم داد".

۲- یکسال پس از عزیمت تاریخساز صلح و آزادی رهبری انقلاب نوین ایران به خاک عراق و به کنار مرزهای میهن توطئه‌ی مشترک ارتجاع، امپریالیسم و آلت‌فعل‌های ایرانی به خودشان بازگشته است و برکات و آثار راهگشایانه‌ی این تصمیم انقلابی در رشد و اعتلای کمی و کیفی مبارزه‌ی مسلحانه‌ی سراسری برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی تا نیل به اشل ارتش آزادیبخش ملی، از یکسو، و شکستن ظلم جنگ‌طلبی دجالگرانه‌ی خمینی، که حصول یک صلح تاریخی پایدار بین دو ملت ایران و عراق را تضمین نموده است، از سوی دیگر، به اثبات رسیده است.

ما تأسیس ارتش آزادیبخش ملی بمثابة عالیترین ثمره‌ی این عزیمت انقلابی که بور شدن تاریخی و ابدی دشمنان صلح و آزادی و استقلال مردم ایران را در طلوع فجر

رهایی پایدار میهن اسیرمان ایران به ارمغان آورده شایسته‌ی بهترین تهنیت‌ها به خلق قهرمان ایران می‌دانیم. به اعتقاد ما وظیفه‌ی هر ایرانی آزادیخواه و میهن‌پرست که به صلح و آزادی و استقلال در ایران می‌اندیشد شرکت در صفوف ارتش آزادیبخش ملی و یا کک‌رسانی و همکاری با این ارتش است.

اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان افتخار می‌کند که در راه راهی و استقلال ایران با تمام قوا و تا آنجا که در امکان داشته باشد تمامی اعضا، امکانات و ارگان‌ها و نشریات وابسته به خود را در خدمت این ارتش ملی و مردمی بسیج نماید. باشد که قدم ناچیزی در راه شرف و سربلندی این مرز و بوم برداشته باشیم.

۳- ما از کلیه‌ی شخصیت‌ها، احزاب، مجامع بین‌المللی و دولت‌های آزادیخواه و بشردوست جهان می‌خواهیم تا ضمن محکوم کردن جنگ‌افروزی و نقض وحشیانه و مستمر حقوق بشر توسط رژیم ضدبشری خمینی هرگونه صدور اسلحه به این رژیم و یا خرید نفت را از آن تحریم نمایند تا دیکتاتوری قرون‌وسطایی خمینی با ادامه‌ی حیات ننگین خود بیش از این نتواند به کشتار هزار هزار جوانان این مرز و بوم در تنور جنگ و سرکوب ادامه دهد.

۴- ما یکبار دیگر تشبثات ضدانقلابی محافل و اشخاص معلوم‌الحالی را که بخصوص پس از سوختن همیشگی کارتهای سلطنت و افشای وابستگی مدعیان میانه‌روی و استحاله به فرموده‌ی سرویس‌های جاسوسی اجنبی و چشم‌انتظار الطاف خمینی خون‌آشام، در چنین شرایطی از رشد و اعتلای انقلاب مردم ایران رودرروی این انقلاب و رهبری آن ایستاده‌اند، محکوم نموده و به آنان هشدار می‌دهیم که تاریخ و مردم ایران هرگز کسانی را که در بحبوحه‌ی نبردی سراپا خونین علیه خون‌آشام‌ترین دیکتاتور تاریخ کشورمان، از پشت به انقلابیون پاکباز و جان‌برکف این میهن خنجر می‌زنند و بیش‌رمانه درصدد پیاده کردن مطامع استعماری و امپریالیستی در میهن غرقه به خونمان هستند، نخواهد بخشید و دور نیست که در معرض داوری و قضاوت خلق قهرمان ایران قرار گیرند.

باند‌ها و مهره‌های سوخته و آبرویاخته‌ی ضدانقلابی که در خارجه جا خوش کرده‌اند و با دریافت "مواجب" و "مستمری" یا بدون جیره و مواجب، فرصت را غنیمت شمرده با مجاهدین جنگ در جنگ شده‌اند و به این ترتیب خود را برای فروش بهتر و یا خودشیرینی بیشتر به امپریالیسم عرضه می‌کنند، باید بدانند که اینگونه سوداها در نهایت برای آنان سودی ندارد و همه‌ی آنها در آینده بایستی پاسخگوی اینگونه اعمال ضدانقلابی خود در پیشگاه خلق قهرمان ایران باشند.

۵- بن‌بست‌های علاج‌ناپذیر رژیم مرگ‌زده‌ی خمینی روند فروپاشی این رژیم را تشدید کرده است. با گذشت مدتی کوتاه از کنار گذاشته‌شدن ولیعهد ابله و جنایتکار خمینی، انحلال حزب چماقداران موسوم به جمهوری اسلامی و کنارزدن رئیس جمهوری خمینی خون‌آشام، مهر تایید دیگری بر بی‌آیندگی و بی‌ثباتی رژیم محسوب می‌گردد. این رژیم هیچ چاره‌ای جز تسلیم در برابر حکم تاریخ و انقلاب ندارد و در برابر اراده‌ی سرگرم خلق قهرمان ایران و بازوی استوار و پراقتدارش ارتش آزادیبخش ملی، در آینده‌ای نزدیک به زیر کشیده خواهد شد.

۶- با گرامیداشت مجدد "روز شهدا و زندانیان سیاسی" یادآور می‌شویم که اعتلای مقاومت مسلحانه بخصوص پس از تشکیل ارتش آزادیبخش ملی وظایف انقلابی سنگینی را در برابر ما قرار داده است. تنها راه پایان دادن به حاکمیت سیاه خمینی و استقرار ایرانی آباد و آزاد و مستقل، امداد نیروهای ارتش آزادیبخش ملی است. بدینوسیله ما از همه‌ی هم‌میهن‌انمان در خارج کشور می‌خواهیم تا با پیوستن و کک‌رسانی به ارتش آزادیبخش ملی به ادای وظیفه‌ی ملی و مردمی خود قیام نمایند.

مرگ بر خمینی - درود بر رجوی

زنده‌باد صلح و آزادی

برقرار باد جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران

اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور

هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران

اولین انفجار بزرگ خشم خلق در ۷ تیر ۱۳۶۰

تحت الشعاع یکسری ضرباتی قرار گرفت که به قیمت جان با نفوذترین کادرهای آن انجام شد و در واقع نقطه‌ی آغاز اقوال این حزب بود.

* روزنامه‌ی مید چاپ انگلستان ۱۶/خرداد: "انحلال حزب جمهوری اسلامی درست قبل از هفتمین سالگرد انفجاری که در ژوئن/۱۹۸۱ در اداره‌ی مرکزی (حزب جمهوری) تهران رخ داد و منجر به کشته شدن بیش از ۷۰ تن از رهبران‌ش شد، صورت می‌گیرد. برجسته‌ترین کشته، رئیس دیوانعالی کشور حجت‌الاسلام محمد بهشتی، نیروی محرکه‌ی حزب در آن زمان و دومین شخصیت قدرتمند در ایران بود. این کشتار صدماتی به حزب وارد کرد که در واقع هرگز جبران نشد. حزب با کمبود پایگاه توده‌ای مواجه بود... انحلال رسمی حزب، به سردرگمی خارجیانی که حزب جمهوری اسلامی را حزب حاکم می‌شناسند، پایان داد."

البته بی‌آیندگی و درهم‌شکستگی نظام خمینی از همان فردای اولین انفجار بزرگ خشم خلق برای بسیاری روشن و آشکار بود. همان‌که، عدم مشروعیت تام و تمام دیکتاتوری ارتجاع و سرنگونی محتوم آن نیز پس از اینکه پاسداران ضدخلقی به دستور شخص خمینی تظاهرات ۵۰۰ هزار نفره‌ی مردم تهران را به گلوله بستند و جوخه‌های بی‌وقفه‌ی تیرباران را براه انداختند، به اثبات رسیده بود.

بسیاری از ناظران در اظهارات و نوشته‌هایشان بی‌آیندگی چاره‌ناپذیر رژیم خمینی را پس از هلاکت شاه‌مهره‌ی خمینی، بهشتی و درهم کوبیده شدن رأس هرم رژیم خمینی ضدبشر در انفجار بزرگ خشم خلق، یادآور می‌شدند. از جمله، ویلیام سولیوان سفیر سابق آمریکا در ایران طی اظهار نظری درباره‌ی هلاکت بهشتی گفته بود:

"بهشتی احتمالاً آخرین و بهترین امید را که کشور سریعاً به درجه‌ای از وحدت و ثبات دست یابد عرضه می‌کرد. برخلاف اعتقاد عموم، بهشتی سیاستمداری تحصیل کرده در غرب و پراگماتیک بود...

اگر بهشتی به عنوان قدرتمندترین چهره‌ی سیاسی بعد از خمینی و به عنوان ولیعهد قدرت وی در ایران ظهور کرده بود جهان این شانس را پیدا می‌کرد که این مرد و صلاحیت‌هایش را از نزدیک مورد ارزیابی قرار دهد."

*

ره‌نمود قرآنی در بعد از ظهر یکشنبه ۷ تیر ۱۳۶۰...
 "...لیحملوا اوزارهم كاملة يوم القيمة و من اوزارالذین یفلونهم بغیر علم‌الاساء، مایزرون، قدمگرا الذین من قبلهم فاتی‌الله بنیانهم من القواعد فخر علیهم الشف من فوقهم و اتیهم العذاب من حیث لایشعرون."

(آیات ۲۵ و ۲۶ سوره‌ی نحل)
 "...تا بر دوش گشند بارهای خود را تماماً در روز قیامت... و از کسانی که اینان گمراه‌شان کردند به نادانی (بخشی از گناه توده‌ها و عناصر ناآگاهی را که اینان فریفتند...)، چه زشت است آنچه اینان بر دوش می‌گشند.
 همانا که مگر ورزیدند آنان که پیش از ایشان بودند. پس خدا بنیاد ایشان را از پایه (و ریشه) برانداخت، پس فرود آمد سقف بر ایشان، از فراز سرشان و بیامدشان عذاب از جایی که نمی‌دانستند (و گمان نمی‌بردند)..."

داد و از سوی دیگر بذر امید به آزادی و استقلال و حاکمیت مردمی را در دل خلق قهرمان ایران افشاند. بذری که اینک به درختی تنومند و سرشار از شاخ و برگ‌های باور و اشتیاق مبدل شده و آخرین مرحله‌ی سقوط محتوم این رژیم روبه‌مرگ را به بار و ثمر تشبیه است.

اینچنین بود که سردمداران جنایتکار ارتجاع در صبح روز بعد از انفجار بزرگ خشم خلق تصویر بی‌آیندگی این رژیم ارتجاعی را در غریو شادی یکپارچه‌ی مردم سراسر ایران بوضوح دیدند. و در مسیر همین بی‌آیندگی و فروپاشی بود که خمینی جلاد جنازه‌ی حزب چماقداران را که در ۷ تیرماه ۶۰ همراه با الهام‌دهنده‌ی آن از زیر آوار بیرون کشیده بود، بعد از اینکه ۶ سال لاشه‌ی متعفن آن را بدوش کشید، در تاریخ ۱۲/خرداد امسال بگور سپرد. جنازه‌ی متعفن که رژیم خمینی هیچگاه نتوانست حتی آنرا از چشم ناظران خارجی نیز پنهان نگاهدارد. با اعلام تدفین رسمی حزب چماقداران توسط خمینی، خبرگزاری‌ها و مطبوعات خارجی که با مرگ بهشتی موجودیت حزب را نیز مضحمل شده یافته و حساب آنرا در دفتر محاسبات خود بسته بودند، در اینباره نوشتند:

* خبرگزاری آلمان ۱۳/خرداد/۶۶:
 "حزب جمهوری بمدت کوتاهی بعد از سرنگونی رژیم شاه در سال ۱۹۷۹ تأسیس گردید، ولی بعد از انفجار مقر اصلی حزب در ژوئن/۱۹۸۱، نفوذ سیاسی خود را بتدریج از دست داد و عملاً موجودیتش رو به اضمحلال رفت..."

* خبرگزاری فرانسه ۱۲/خرداد/۶۶:
 "پیروزی حزب جمهوری اسلامی بزودی

یک هفته بعد از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، در روزهایی که جوخه‌های تیرباران بی‌وقفه در کار بود و از اعدام رشیدترین فرزندان خلق یکدم باز نمی‌ایستاد و مزدوران خمینی چون گرگ‌های هار و گرسنه در کوچه و خیابان و مدرسه و کارخانه و اداره به شکار فرزندان برومند خلق مشغول بودند و نشئه‌ی خون پاکترین فرزندان خلق دژخیمانی چون لاجوردی و گیلانی را سرمست کرده و آنها را به عربده‌کشی و رجزخوانی واداشته بود... ناگهان خشم گره‌خورده‌ی خلق در مقر حزب چماقداران و کانون توطئه و سرکوب شعله برکشید و اولین سیلی سنگین انتقام بر بناگوش امام خیانت‌پیشگان فرود آمد و صدای مهیب انفجار خشم خلق در ساعت ۹ یکشنبه‌شب هفتم تیرماه، "نه‌تنها در سراسر ایران، بلکه در سراسر جهان طنین انداخت."

این صدای خشم خلق به‌ستوه‌آمده‌ای بود که دیکتاتوری قرون‌وسطایی خمینی و دارودسته‌ی تبهکار و خونریزش با گام‌های پرشتاب می‌رفت تا دورانی بمراتب سیاه‌تر و طولانی‌تر از حاکمیت دیکتاتوری فاسد شاه خائن پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد بر او تحمیل کند.

این صدا، خروش خلق درزنجیری بود که انقلاب و اعتماد او توسط خمینی خائن به مسلخ ارتجاع و فریب کشانده شده و بیش از دو سال جز زهر و نفرت بکام او ریخته نشده بود...

و این همان صدای انفجار مقدسی بود که بر چشم‌انداز دیکتاتوری قرون‌وسطایی خمینی دجال مهر پایان نهاد و بسیاری از محاسبات و سرمایه‌گذاری‌ها را یکسره برباد

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی

مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

سوز و گدازهای پایان ناپذیر رژیم در هم شکسته مر تجعین در مرگ بهشتی

«شاه مهره» خمینی جلاد

* رفسنجانی (جمهوری- ۲۱/ خرداد/ ۶۳):

"بالاخره نزدیک ساعت ۲ بعد از نصف شب خبر مطمئنی از شهادت آقای بهشتی آمد. شاید از ناحیه شهید رجایی نخست‌وزیر، که راستی گمرم را شکست و برای چند لحظه دنیا را سیاه می‌دیدم و خیال می‌کردم دارم دور خود می‌چرخم."

* رفسنجانی (جمهوری- ۲۵/ خرداد/ ۶۳):

"از مهمترین نگرانی‌ها وضع قلب امام بود که در صورت وسعت و عمق فاجعه حداکثر ظرافت در کیفیت نقل خبر به محضر امام لازم بود."

* مهدوی‌کنی (جمهوری- ۹/ تیر/ ۶۳):

"...مرحوم رجایی از مقر ریاست جمهوری ایشان اول تلفن کرد... و گفت فلانی گمرم ما شکست و ما بخصوص من، ایشان گفت که واقعاً شکسته شدم، دیگر احساس غربت می‌کنم... واقعاً بهشتی یک ملت بود... رفتن آنها برای ما فاجعه‌ای بود و مصیبتی عظمی و در این جهت هیچ شکی نداریم."

* رفسنجانی (جمهوری- ۲۱/ خرداد/ ۶۳):

"شورای ریاست جمهوری مهمترین عضو را از دست داده بود شهید بهشتی را می‌گویم شورای عالی قضایی رأسش را نداشت. گابینه... چهار عضو فعالش را و چندین معاون وزیرش را و حزب جمهوری اسلامی که محور تنظیم امور بود، هفت عضو شورای مرکزی‌اش و دبیرکل‌اش و تعدادی از اعضای پُر تلاشش را در یک لحظه گم کرده بود."

* ربانی املشی (اطلاعات- ۹/ تیر/ ۶۳):

"مردم منتظر بودند بدن آیت‌الله بهشتی را پیدا نمایند. من آن‌موقع با خود فکر می‌کردم اگر دستش بشکند عیبی ندارد، اگر پایش را از دست بدهد عیب ندارد، اما آن مغز متفکر را از

دست ندهیم... بهشتی فیلسوف، مدیر فقیه، سیاستمدار، و عالم دانشمند بود."

* رفسنجانی: "...در تاریخ اسلام از اثمی معصومین که بگذریم، شخصیتی مانند دکتر بهشتی خیلی کم داریم. او مجتهد، فقیه، فیلسوف، مکتب‌شناس، سیاست‌دان، سخنران، سخن‌دان، اهل قلم و نویسنده‌ی مدیر و مدبر و به چهار زبان زنده‌ی روز عربی، فارسی، انگلیسی و آلمانی تکلم می‌کرد. او در کنار همه‌ی اینها مجری خوبی نیز بود و تشکیلاتی کار می‌کرد..."

* امامی کاشانی (کیهان- ۷/ تیر/ ۶۳):

"بهشتی در فکر و کار و خدمات در جمهوری اسلامی از همه‌ی کسانی که فعالیت می‌کردند یک گام جلوتر بود و در حقیقت یک الهام‌دهنده بود."

* رفسنجانی (اطلاعات- ۶/ تیر/ ۶۳):

"آن کارهایی که مرحوم شهید بهشتی می‌توانستند بکنند و می‌کردند... در تحلیل دقیق باید بگوئیم که جای آنها خالیست... جای خالی‌شان بعنوان خودشان، هیچوقت پر نشده و نخواهد شد."

* خامنه‌ای (کیهان- ۲۹/ خرداد/ ۶۳):

"قدرت و شخصیت مقتدر و نیرومند شهید بهشتی از نکات برجسته‌ی شهید بهشتی بود. وی قبل و بعد از انقلاب و تا لحظه‌ی شهادت، محور تمام تلاش‌های گروهی که بعدها به اسم خط امام بحساب می‌آمد، محسوب می‌شد."

* جنتی از فقهای شورای نگهبان خمینی (جمهوری- ۲/ تیر/ ۶۳):

"شهادت آیت‌الله دکتر باهنر، رجایی و مفتاح و بویژه شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی و هفتاد و دوتن یاران او خلائی را در جامعه بوجود آورد که با گذشت زمان این خلاء بیشتر احساس

می‌شود و شهادت این عزیزان برای ما مصیبتی غیرقابل جبران بود... برای من تصور بسیار مشکل است که فردی بتواند به این زودی جای مظلوم بهشتی را پر نماید... شهید بهشتی از نظر طرز تفکر و بینش سیاسی، ارزشی والا برای انقلاب اسلامی بحساب می‌آمد."

* باغانی عضو مجلس ضدخلقی (کیهان- ۷/ تیر/ ۶۳):

"ما در این فاجعه یکی از مدیران لایق در جمهوری اسلامی بعد از امام را از دست دادیم که هنوز پس از سه سال از انفجار ما نتوانسته‌ایم جلسه‌ای به برپاری آن جلسه داشته باشیم."

* خامنه‌ای (کیهان- ۲۹/ خرداد/ ۶۳):

"نقطه‌نظرات او همان آرمان‌های انقلاب (!) و نقطه‌نظرات امام بود... کتاب مواضع ما در مورد حزب جمهوری دقیقاً مواضع شهید بهشتی است و تشکیلات دولت جمهوری همان خط و همان مواضع است."

* خزعلی از فقهای شورای نگهبان خمینی (کیهان- ۶/ تیر/ ۶۳):

"بهشتی در مدیریت ید طولایی داشت. در ایجاد و سازماندهی نظام جمهوری اسلامی سهم بسزایی داشت... تشکیلات حزب جمهوری اسلامی، گردآوری انسان‌های خوش‌فکر، مردان متدین، آدم‌های متعهد... کاری دیگر از شهید بهشتی بود امام مستقیم و غیرمستقیم این حزب را تأیید کرد. مسئولیت بخش مهمی از تدوین قانون اساسی با شهید بهشتی و یارانش بود... شهید بهشتی پس از امام الگوی نظم بود."

* رفسنجانی (جمهوری- ۲۸/ بهمن/ ۶۱):

"...اینکه خلاء وجودی شهید مظلوم را پر کرده باشیم باید بگوئیم نه، ما واقعاً احساس می‌کنیم که جای ایشان خالی است. ایشان در آن زمان بیش از همه‌ی ما به امور حزب

می‌پرداختند البته به این دلیل نبود که علاقه‌ی ما به حزب کمتر از ایشان بود بلکه بدلیل اینکه توافق کرده بودیم ایشان بیشتر از ما به حزب بپردازند... و نبوغ تشکیلاتی ایشان خیلی کارها را حل می‌کرد. با شهادت ایشان جایشان واقعاً خالی است."

* دکتر موسی زرگر از مسئولین جلسات مشترک هفتگی مسئولین در حزب جمهوری (جمهوری- ۷/ تیر/ ۶۱):

"با رفتن دکتر بهشتی من همیشه این احساس را می‌کنم که جای ایشان در این انقلاب برای مدت‌های طولانی خالی است و نمی‌بینم که کسی بتواند جای خالی ایشان را پر کند."

* ناطق نوری (جمهوری- ۲۸/ بهمن/ ۶۱):

"...مرحوم شهید بهشتی نقشی داشت که با رفتنش خلائی بوجود آورده که آن خلاء هنوز پر نشده است... به همین نسبت در تشکیلات حزب که به حزب و تشکیلات حزب عشق می‌ورزید خللی بوجود آمد که آن خلل هنوز جبران نشده و امیدواریم که خدا به مسئولین توفیق و فراغت بدهد تا بتوانیم انشاءالله آن خلائی را که با شهادت مرحوم بهشتی در حزب بوجود آمد، این خلاء پر شود..."

* رفسنجانی (اطلاعات- ۵/ تیر/ ۶۱):

"...ما ۷۳-۷۲ نفر شهید دادیم که هر یک از آنها در این مملکت می‌توانست بخش عظیمی از مشکلات مملکت را حل بکند. شما فردی مثل شهید مظلوم دکتر بهشتی که فقیه باشد فیلسوف باشد، شاعر باشد، سخنران باشد، تفسیردان و مورخ باشد، سیاستمدار و گوینده باشد، افکارش را به چهار زبان زنده‌ی دنیا بتواند بگوید، مدیر باشد، تشکیلاتی و انضباطی باشد، اخلاق و چهره‌ی بسیار جالب داشته باشد... مگر این چرخ و فلک چقدر باید بگردد تا یک چنین آدمی تحویل این جامعه بدهد... اینها خسارت‌هایی خیلی عظیم است. مصیبه‌ی ما عظمی است..."

گوشه هایی از انعکاس مردمی انفجار حزب چماقداران و بهلاکت رسیدن «شاه مهره» ارتجاع و استعمار و بیش از صد تن از بالاترین مقامات و سردمداران رژیم خمینی

تبریک می گفتند. بطوریکه دژخیمان خمینی پس از آن بسیاری را بجرم پخش نقل و شیرینی و ابراز خوشحالی از مرگ بهشتی به جوخه ی تبریاران سپردند. آنچه که ذیلاً از نظراتان می گذرد، خلاصه ای از نمونه هایی است که از میان انبوه گزارشات مربوط به جشن و سرور مردم پس از هلاکت بهشتی، در نشریه ی مجاهد ۱۵۸ درج گردیده است:

* سوار تاکسی که شدم مسافر بغل دستی نگاهی به من کرد و بعد دست در جیبش کرد آب نبات بزرگی بیرون آورد و گفت: "دهنتو شیرین کن..." و بدنبال آن بحث شروع شد. آقایی می گفت:

"به به ... عجب ماده ی منفجرمای ... من که تا حالا چنین ماده ای را نشینده بودم که اینجوری زیرورو کند. می گن خیلی زیاد بوده. حالا ببین چطوری این ماده رو بردن داخل حزب"

* لحظه ای که صدای انفجار را شنیدم در سرچشمه بودم اول از صدای مهیب آن جا خوردم ولی بعد با خودم گفتم خدا کند بهشتی کشته شده باشد خوشبختانه طولی نکشید که خبر مرگ بهشتی را همه ی مردم دنیا فهمیدن.

* توی اداره ی ما غوغا بود و همه خوشحال بودند و به هم تبریک می گفتند و به جز این آنروز تمام مدت خطوط تلفن تهران و شهرستان ها اشغال بود، بطوریکه هیچوقت سابقه نداشت اونطوری خطوط شلوغ بشود و معلوم بود همه مشغول صحبت در این باره هستند. نمونه های زیادی وجود داشت که مردم عادی با محمل بهم تبریک می گفتند.

* ... در خیابان نیروی هوایی میوه فروش دوره گردی که تمام سرمایه اش دوهزار تومان نمی شد پس از شنیدن خبر انفجار و به هلاکت رسیدن بهشتی و ... یک جعبه آلوزرد اعلا را روی گاری بقیه در صفحه ی بعد

واسه ی بهشتی پیام می فرسته منتها پیامشو بایستی بفرسته قبرستون. و اضافه کرد: "این تازه اول کاره این آخوندها فکر کردن مردم ما مردن و نفس نمی کشن ... بخدا همه شون کور خوندن صبر کن یه مدت دیگه معلوم می شه."

پس از صحبت های زیاد در پایان مسیر هنگامی که می خواستم پیاده بشوم راننده گفت: "دست به جیبت زن امروز می خوام مجانی مسافر ببرم، گریه شو قبلاً گرفتم، با مرگ این بهشتی و حضرات دیگه..."

* در منطقه ی نارمک اغلب پاسداران در محلات پراکنده بودند و با اجبار از مردم می خواستند که در راهپیمایی شرکت کنند و در این رابطه در تمامی خانه ها را می زدند. در همین موقع در یکی از محلات متوجه شدند که مردم مشغول پخش شیرینی و تبریک گفتن به یکدیگر هستند و بهمین علت درگیری شدیدی پیش آمد و تعدادی زخمی و دستگیر شدند.

* در مفازاهام ایستاده بودم که صاحب یکی از مفازه های اطراف در حالیکه جعبه ای شیرینی در دست داشت بطرف من آمد و گفت:

"تو که بی ذوقی کردی و شیرینی نخردی بنا براین این جعبه ی شیرینی را بگذار روی پیشخوان که مشتری ها دهنی شیرین کنند"

در همین موقع زن مسنی که جعبه ای شکلات در دست داشت مشغول پخش آن در بین مردم بود.

روز بعد از انفجار حزب چماقداران، همچنانکه ضجه ها و زوزه های سردمداران رژیم خمینی از هلاکت بهشتی به آسمان بلند بود، موجی از شادی و سرور در هر کوچه و معبر موج می زد. دامنه ی شادمانی مردم ستم دیده ی ایران پس از مرگ بهشتی و دیگر سردمداران رژیم به حدی بود که در بسیاری از نقاط ایران و بویژه تهران مردم آشکارا به پخش نقل و شیرینی پرداختند و بهم

او را دیده که با اتوبوسی که افراد را به تشییع جنازه می برد از پادگان خارج شده جواب داد:

"من دیدم ماشین گیرم نمی آد برم خونه. سوار ماشین پادگان شدم و حوالی خونه ی خودمون پریدم پائین و رفتم خونه و اونجا نمی دونی چه بزن و بگوب و جشنی بود. تازه قبل از من چند تای دیگه هم سر چهار راهها پریدن پائین و به خونه ها شون رفتن."

* روز ۸ تیرماه ۶۰، صبح زود زنگ در منزل عمویم که من در آنجا بودم به صدا درآمد. بعد از باز شدن در همسایه بغلی شان ذوق زده با پیراهن و پیژاما وارد حیاط شد و در حالی که اشک شوق می ریخت خبر به هلاکت رسیدن بهشتی و چند تن دیگر از سردمداران رژیم را داد و بلافاصله عمویم را در آغوش گرفت و بوسید و به او تبریک گفت.

* توی تاکسی همه ساکت بودند و منتظر اینکه یکی سر صحبت را باز کند. سرانجام راننده رادیو را باز کرد و همین که صدای عزاداری را شنید نگاهی به مسافران انداخت و خنده را سر داد و مسافران هم که گویی منتظر بودند شروع به خندیدن کردند و صحبت شروع شد. صحبت ها همه حاکی از رضایت و شادمانی عمیق از جریان انفجار دفتر حزب و بخصوص کشته شدن بهشتی بود. راننده ی تاکسی می گفت:

"بابا دمتون گرم، هرکسی اینکارو کرده دمش گرم. یکی دو شب پیش بهشتی واسه خامنه ای پیام فرستاد حالا عوضی خامنه ای

* روز بعداز مرگ بهشتی، فرمانده گروهان پس از فراخواندن کلیه ی پرسنل گفت:

"امروز کلیه ی پرسنل به جز نگهبان ها باید به تشییع جنازه بروند. سربازان همه می توانند بعد از مراسم به مرخصی بروند و فردا به پادگان برگردند."

از این لحظه به بعد سربازان و درجه داران یک به یک مشغول رفتن شدند اما نه برای رفتن به تشییع جنازه.

فردای آنروز فرمانده گروهان بیشتر برای آنکه به مزدوران انجمن ضداسلامی و عناصر دایره ی سیاسی - ایدئولوژیک بفهماند که هیچکس در مراسم شرکت نکرده گفت:

"دیروز شماها آبروی مرا بردید آخر چطور می شود گفت که از ۱۲۸ نفر سرباز و درجه دار فقط پنج نفر در مراسم شرکت کرده اند معلوم هست اصلاً بقیه کجا بودند؟"

در اینجا یکی از درجه داران با صدای بلند گفت:

"یگی نیست از خودش سؤال کند تو خودت کجا بودی و چرا شرکت نکردی." که صدای خنده ی تعدادی از افراد بلند شد و وضع جدی مراسم را به هم زد.

پس از پایان صحبت های فرمانده گروهان یکی از سربازها به دیگری گفت: "فلانی من از تو انتظار نداشتم که تو مراسم این بهشتی شرکت کنی"

سرباز مخاطبش گفت: "من کی شرکت کردم؟" و وقتی دوستش به او گفت که

گوشه‌هایی از انعکاس مردمی انفجار حزب چماقداران و ...

بقیه از صفحه قبل

گذاشته بود و آن را با تبریک و شادمانی بین مردم تقسیم می‌کرد. صبح زود بود دم درب ورودی گاراژ حدود سی چهل نفر کارگر ساختمانی با بیل و کلنگ و ابزار کارشان جمع بودند و در کنار آنها چند دهکده‌دار مشغول مرتب کردن بساطشان برای فروش جنس بودند.

ساعت هشت وقتی که یکی از دهکده‌دارها رادیویش را باز کرد و خبر بهلاکت رسیدن بهشتی و بقیه را داد، یک لحظه همه‌ی کارگران قطع شد و یکمرتبه گویی بزرگترین شادی‌ها به آنها روی آورده باشد شروع به خندیدن کردند، گویی باور نمی‌کردند. یکی از آنها بلند بلند می‌گفت:

"بالاخره این بهشتی بیشرف به سزایش رسید، منگه باورم نمی‌شود."

کارگر کارخانهی نخ‌ریسی بود. چند روز بعد از انفجار حزب و هلاکت بهشتی او را دیدم. با دیدن من یکمرتبه از هم شکفت و با خنده و شوخی گفت:

"تبریک و تسلیت!" ... و بعد مرا در آغوش گرفت و ادامه داد: "نمی‌دونی توی کارخونه چه خبره از روز انفجار تا حالا کارگرا سر از پا نمی‌شناسن و در غوغای کارخونه آواز می‌خونن و می‌خندن، مخصوصاً وقتی «انجمن اسلامی‌ها» و جاسوسان با سر و گوش آویزان از کنار آدم رد می‌شن، باید باشی و ببینی."

از سرنشینان تاکسی دو نفر زن خانه‌دار بودند و بقیه بیشتر مردانی بودند که تیپ کارمند داشتند. با سؤال یکی از خانم‌های خانه‌دار که روزنامه‌ای هم در دست داشت سکوت شکسته شد:

"آیا معلوم شده تا حالا چند نفر گشته شده‌اند؟"
آقای جواب داد:
"به هر حال تعداد گشته‌ها بیشتر از این‌هاست که اعلام کرده‌اند."

مرد دیگری پرسید:

"معلومه این گار گی بوده؟" زن خانه‌دار که احساس کرده بود سایر مسافرین هم ضدرژیم هستند گفت:

"با این گشت و گشتاری که آخوندها این روزا راه انداختن معلومه گار گیه، گار اون خون‌های بناحق ریخته‌ی جوون‌هاست، گار اون گل‌های پرپر شده‌اس، بالاخره اون خون‌ها خرخره‌ی آدمو می‌گیره، اینطوری که نمی‌شه هی بگیری و بزنی و بگشی و هیچ‌کس بهت چیزی نگه آخه گجای دنیا یک نفر را یک روز پس از دستگیری می‌گشند که شما این جوان‌های معصوم را یک روزه اعدام می‌کنید، نه محاکمه‌ای ... نه دادگاهی و ..."

چند لحظه‌ی بعد صحبت مسافرها گل انداخته بود. زن خانه‌دار دیگر می‌پرسید:

"حالا شما حتم دارید بهشتی مرده؟ این آدم هفت تا جون داره به این سادگی به مردن رضا نمی‌ده..."

راننده که تا حالا ساکت بود خنده‌ی بلندی کرد و گفت:

"خدا پدرتو بیامرزه خواهر، اون صدایی که من شنیدم، خیالت راحت باشه. بهشتی بی‌بهشتی!"

ساعت ۷ صبح رادیو اسامی معدومین را خواند. پس از شنیدن اسامی آنها از خانه خارج شدم. در خیابان‌ها فالانژها در دسته‌های ۲۰ - ۱۰ نفری حرکت می‌کردند و ساکت ساکت بودند گویی بخوبی فهمیده بودند که حامی بزرگشان به سزای جنایات بی‌حد و مرزش رسیده.

... دو روز بعد از هفت تیر بخشنامه‌ای به کلیه‌ی اداره‌ها ابلاغ شد که در آن نوشته بود وضعیت عکس‌العمل و شادمانی کارمندان و پرسنل گزارش داده شود ... معلوم بود رژیم خود بهتر از همه کس می‌داند که مردم تا چه اندازه خوشحالند...

*

سالروز آغاز قیام مسلحانه ستارخان (۷ تیر ۱۲۸۷) بر علیه حاکمیت ارتجاع و استبداد گرامی باد

توهین به باغشاه بردند و ارتجاع که مقاومت سازمانیافته‌ای در مقابل خود نمی‌دید با وحشیگری تمام به یک‌تازی پرداخت. خون و مال آزادیخواهان مباح شده بود و شاه سرمست از پیروزی، شعله‌ی نهضت مشروطه را خاموش شده می‌پنداشت. اما فروش آزادیخواهان تبریز به فرماندهی ستارخان رؤیای خوش او را درهم ریخت. ستارخان و هفده تن از یاران جان‌برگش پرچم‌های سفید را که عناصر سست و فریب‌خورده بعد از حمله‌ی قوای محمدعلی‌شاه به تبریز بر سر در خانه‌ها آویخته بودند، از سردر خانه‌ها سرنگون می‌کردند و به جایش پرچم سرخ مقاومت برمی‌افراشتند و با این اقدام دلیرانه‌ی خود جو یاس و ناامیدی را درهم می‌شکستند...

* * *

قسمتی از سخنان برادر مجاهد مسعود رجوی در مراسم عید فطر
در یکی از پایگاه‌های جدیدالتاسیس سازمان بنیادنگذاری
ارتش آزادیبخش ملی (نقل از نشریه‌ی شماره‌ی ۹۸)

می‌شدند که مجاهدین در آنجا هم پرچم انقلاب را به اهتزاز دریاورند. سرانجام فقدان همین حلقه باعث شد که قوای ارتجاعی و فرصت‌طلب و میوه‌چین مجاهدین را خلع‌سلاح بکنند، کاری که خمینی هم بعد از انقلاب ضدسلطنتی می‌خواست بکند که البته ما با سازمان‌دادن میلیشیای مردمی نگذاشتیم. در قضایای مشروطه دست‌آخر هم سردار ملی ستارخان را در پارک اتابک محاصره کردند، مجاهدینش را خلع‌سلاح کردند و خودش را هم مجروح کردند و عاقبت هم از جراحتی که به زانوی او وارد شده و تیر خورده بود درگذشت. تقدیر این بود که مردم ایران به این حلقه‌ی مفقوده‌ی مسلح و نظامی در دوران ما (پس از انبوهی تجارب و کشاکش‌های بسیار) نائل بشوند و گمشده را پیدا کنند.

*

تیرماه ۱۲۸۷ دو سال پس از امضاء مشروطیت، استبداد زخم‌خورده ضمن جمع‌آوری قوای باقیمانده‌اش، مترصد لحظه‌ی مناسبی بود تا تیغ زهرآگین خود را بر قلب آزادی و آزادیخواهان فرود آورد. محمدعلی‌شاه مزدورانش را در باغشاه گرد آورده بود تا با کمک روحانیت ارتجاعی "مشروعه‌خواه" و با بدنام کردن و توهین و تفکیر آزادیخواهان و مشروع جلوه دادن سلطنت و شاه، ضربه‌ی نهایی خود را وارد کند. در روز دوم تیرماه محمدعلی‌شاه توطئه‌ی کودتا را به مرحله‌ی اجرا درآورد. نیروهای قزاق به فرماندهی لیاخوف روسی مجلس شورای ملی را به محاصره‌ی خود درآورده و آنرا به توپ بستند. آزادیخواهان و سران جنبش را دسته‌دسته دستگیر و با تحقیر و

هشتاد سال پیش بود تقریباً، که مجاهدین صدر مشروطه این راهی را که امروز مجاهدین خلق در مدار تکاملی جدیدی آنرا به پیش می‌برند و ارتقاء داده‌اند، آغاز کردند. اما افسوس که همانطور که می‌دانید انقلاب مشروطه بخاطر بی‌بسته‌گی، ضعف و سازشکاری بورژوازی سرانجام به مسیر سازش و شکست گشاده شد. آنموقع، مجاهدین صدر مشروطه در تبریز آغاز کردند؛ با ستارخان سردار ملی و با باقرخان سالار ملی، شهری که بنیانگذار کبیر ما محمد حنیف هم از آنجا برخاسته و بعد مجاهدین مردم را بعد از ظهرها می‌بردند به مشق و تمرین نظامی. کاری که در تهران بخاطر حضور بختگ‌های سیاسی که مانع پیشرفت نیروهای مسلح انقلابی بودند، امکان‌پذیر نشد. یعنی در تهران مانع می‌شدند. حالا با فتوا گرفته یا با توطئه‌های سیاسی و با دجالگری اجتماعی، مانع

عارف:

چه خوش صید دلم کردی بنام چشم مست را
که کس مرغان وحشی را از این خوشتر نمی‌گیرد

همان تماشاچی:

بابا یه خورده بیا وسط آتیش. اینجا همه دارن همدیگر رو تیکه پاره می‌کنن، تو جناب عارف کجایی؟ شما راجع به این همه آدم که اینجوری دارن توی هم میلون چی می‌گین؟ تکلیف ما رو روشن کنین.

عارف:

هر آنکسی که در این حلقه نیست زنده به عشق
بر او، نمرده، به فتوای من نماز کنید

همان تماشاچی:

(رو به کارگردان) آقای کارگردان! بابا شما یه چیزی بگو، ما که هر چی به این می‌گیم، این یه چیزایی می‌گه که هم آقای دادستان می‌تونه بگه هم آقای وکیل مدافع.

یک تماشاچی دیگر:

اصلاً چرا از خود آقای کارگردان نمی‌پرسین که چی می‌گه؟ اینم از همون اولش خفقون گرفته.

کارگردان:

(کارگردان این قسمت را محاوره‌ای حرف می‌زند) من؟ با من هستید؟ چی بگم؟

تماشاچی دوم:

هیچی، تو هم ناسلامتی کارگردانی آخه، بایس یه چیزی بگی.

کارگردان:

والله من که اولش گفتم، یادتون رفته؟ من که همون اول نمایش گفتم توی اینجا هرکس منطق خاص خودشو داره.

تماشاچی دوم:

ولی تو چه منطقی داری؟ اینجور که من فهمیدم توی این جریان هیچکس نمی‌تونه بیطرف باشه.

کارگردان:

والله من بنا به وظیفه‌ام و کار و مسئولیتیم اینو میگم که اگه دعوائی هم هست، اونقدر نباشه که نمایش قطع بشه.

تماشاچیان می‌خندند.

تماشاچی اولی:

بابا راست گفتن از اول بهت گفتن جوشکار

کارگردان:

یعنی منظورم اینه که ... (با / دا) می‌دونین، من به لحاظ فن کارگردانی به خلافت آزاد بازیگران معتقدم. بازیگران بایس اونقدر آزادی عمل داشته باشن که بتونن استعدادهای هنری شونه بروز بدن.

تماشاچی اول:

ولی آخه بعضی وقتاً اونقدر استعداد هنری گل می‌کنه که تماشاچی‌ها بدبخت میشن و اصلاً نمی‌فهمن کی به کیه؟ آخه خودت به این چیزی که به اسم نمایشنامه بلیطشو به ما فروختی نگاه کن! این چه وضعیه؟ اینجا سالن نمایشه یا گود زورخونه؟

تماشاچی دوم:

یا سلاخ خونه؟

تماشاچی اول:

(رو به تماشاچیان دیگر) اصلاً می‌دونین، من از این نمایش اینو فهمیدم که نویسنده‌اش همه‌ی ما رو فیلم کرده (یکی دو نفر دیگر هم تأیید می‌کنند) ببینین مثلاً اینجا دادگاه. این آقا مدعیه (مدعی را نشان می‌دهد) این آقا هم متهمه (متهم را نشان می‌دهد) قاعدتاً بایستی آقای متهم قضاوت بشه، ولی از اولش نگاه کنین هر دفعه یه چیزی پیش اومده.

تماشاچی دیگر:

اصلاً اینجا دادگاه نیس، این یه توطئه‌س، مدعی و متهم با هم دست به

پاورقی:

* وکتر

تصویرهای سوخته

در

شکله‌های آئینه

نمایشنامه‌ای از: کاظم مصطفوی

(قسمت آخر)

یکی از تماشاچیان:

(عصبانی و کلافه) بابا این چه مسخره بازی‌شه ... این که نشد نمایش. همه‌اش اعصاب خورد کنی، ما رفتیم بابا (در حالیکه از همانجا که عباس آقا و دیگران بیرون رفته‌اند، بیرون می‌رود) ما طاقت این همه دعوا رو نداریم.

یکی دیگر از تماشاچیان:

منم نیستم (در حال رفتن به خارج از صحنه از همانجا که تماشاچی قبلی رفته) این وسط اصلاً معلوم نیست حق با کیه؟ یکی از تماشاچیان می‌زند زیر گریه

یکی دیگر از تماشاچیان:

(عصبانی) آقای رئیس دادگاه! شما چی می‌گین؟ (رئیس دادگاه که مشغول نوشتن یادداشت‌هایش می‌باشد، متوجه او می‌شود و همینطوری نگاهی می‌کند) با شما هستم آقای رئیس دادگاه! آخه شما ناسلامتی رئیسین، بایس حکم بدین، این چه وضعیه که تو دادگاه دُرُس شده؟

رئیس دادگاه:

من نظر خاصی ندارم. کار من ثبت جریانات و وقایع است آنگونه که اتفاق می‌افتند.

دادستان:

البته آقای رئیس دادگاه حق دارند که نظر خاصی نداشته باشند. چون هرگونه نظر خاصی مغایر با اصل مقدس بیطرفی ایشان است. آقای رئیس دادگاه باید هرچه بی‌طرفتر باشند.

همان تماشاچی:

ولی آخه مگه کوره نمی‌بینه چی داره اتفاق می‌افته، آدم از این همه جنایت سرسام می‌گیره

رئیس دادگاه:

"تاریخ، داستان جنایتها در جهان است" (*)

همان تماشاچی:

و شما! در این وسط چه کاره هستید؟ از اول بنا اول شما بر روی این داستان یا بقول خودتان "جنایت" چشم بستید. چرا؟ من سابقه‌ی شما رو دارم. توی همه‌ی دادگاه‌ها تون همینطوری بوده‌اید آخه مگه شما نبایس حکم نهایی رو بدید؟ دلتون خوشه که حافظه‌ی خوبی دارین؟ آقای دادستان هم صفا می‌کنه. هر وقت نیاز داشته باشه حافظه‌ی شما به کمکش می‌آد. آخه این که نشد کار، مرد حسابی (رو به عارف) آقای عارف شما چی می‌گید؟ آخه ناسلامتی شما هم بر سکوی قضاوت تکیه زده‌اید.

عارف:

من از آن حُسن روزافزون که یوسف داشت دانستم

که عشق از پرده‌ی عصمت برون آرد زلیخا را

وکیل مدافع:

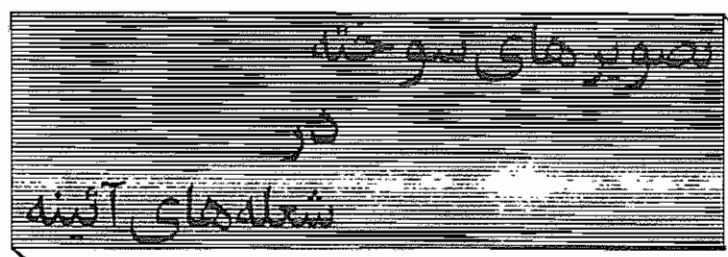
ممکن است آقای عارف مشخص کنند که در این معرکه چه عصمتی لکه‌دار شده؟

دادستان:

آقا "خانواده"! چه عصمتی بالاتر از عصمت "خانواده" چه تقدسی بالاتر از تقدس خانواده وجود دارد.

همان تماشاچی:

خب آقای عارف بالاخره چی؟ تا کی می‌خواهید طوری حرف بزنین که همه رو داشته باشین. بالاخره نظر شما چیه؟ شما کدوم طرفی هستید؟

**تماشاچی دوم:**

چه پیشنهادی؟

کارگردان:

شما صحنه‌های گذشته را فراموش کنید، برمی‌گردیم از اول نمایش، بازی را دوباره شروع می‌کنیم.

تماشاچی اول:

ای بابا دلت خوشه؟ کی وقت داره؟

تماشاچی دوم:

مگه ما بیکاریم؟ این همه وقت ما رو گرفتن تازه هیچی هم ما نمی‌دونیم.

تماشاچی اول:

اصلاً من که تا حالا نفهمیده‌ام این آقای متهم کیه؟ چیکاره‌س؟ چیکار کرده؟

تماشاچی دوم:

از اول نمایش راجع به همه حرف زده شده غیر از این بابا، این چه دادگاییه که تا آدم بخواد راجع به متهم حرف بزنه خودش میره زیر تیغ؟ بقیه‌ی تماشاچیان به عنوان تأیید حرفهای او، اعتراض و همه‌می‌کنند.

وکیل مدافع:

بله پهلوان اکبر این چه دادگاهی‌ست؟ تو که این همه در میدانها بوده‌ای بگو آیا حریفی اینجوری دیده بودی؟

اکبر آقا:

نه ندیده بودم

وکیل مدافع:

پس ...

دادستان:

(حرف را عوض می‌کند) اما من فکر می‌کنم چندان هم لازم نباشد که از اول اول هم شروع کنیم. بسیاری از تماشاچیان محترم در جو و فضای نمایش قرار گرفته‌اند (تأیید عده‌ای از تماشاچیان) بنا بر این بهتر است که از یک صحنه‌ی مشخص، یعنی از یک جای مشخصی دوباره شروع کنیم.

کارگردان:

موافقم، موافقم، هرچه تماشاچیان محترم بگویند.

تماشاچی اول:

ما که حرفی نداریم، تو برو بازیگرهاتو راضی کن.

تماشاچی دوم:

بشرط اینکه برای ما مشخص کنین این آقای متهم کیه؟ چیکار کرده که همه بهش فحش میدن؟

کارگردان:

باشد، باشد، آن با من، من آنها را راضی می‌کنم (تماشاچیان معترض می‌نشینند، کارگردان به سمت وکیل مدافع و مدعی می‌رود) آقایان شنیدید؟ نظر شما چیست؟ اگر ادامه ندهیم باید پول همه‌ی تماشاچی‌ها را بپردازیم.

وکیل مدافع:

برای ما فرقی نمی‌کند.

کارگردان:

یعنی موافقت نمایش را ادامه بدهیم؟

وکیل مدافع:

گفتم که، برای ما فرقی نمی‌کند.

کارگردان:

(سراغ مدعی می‌رود، او که هنوز صورتش را در میان دستهای پنهان کرده بلند می‌شود) شما چه آقای مدعی؟ شما هم آماده هستید که نمایش را ادامه دهیم؟

مدعی:

بله، کاملاً هم موافقم، شما هم ادامه ندهید من به تنهایی ادامه می‌دهم.

کارگردان:

(خوشحال) خوب، خوب، (رو به رئیس دادگاه و عارف) شما هم که

یکی کردن تا ما رو محاکمه کنن.

تماشاچی دیگر:

منم فکر می‌کنم متهم مائیم، نویسنده کلک میزنه میگه متهم اونو

متهم را نشان می‌دهد.

تماشاچی دیگر:

نکنه اصلاً اینجا یه عده تماشاچی نامرئی وجود داشته باشن که اونو دارن مارو نگاه می‌کنن.

بلند می‌شود و با ترس و وحشت اطراف را نگاه می‌کند.

دادستان:

(می‌دود وسط حرف آنها) آقایان! اجازه بدهید من اعتراضات شما را درک می‌کنم. آقای کارگردان در واقع تقصیری ندارند. باید علت اصلی این همه آشفتگی را پیدا کرد.

عارف:

ز انقلاب زمانه عجب مدار، که چرخ

از این فسانه هزاران هزار دارد یاد

دادستان:

بله بله "هزاران هزار دارد یاد" بنابراین شما باید دنبال علت اصلی این قضایا بگردید و باصطلاح ببینید این فتنه از گور چه کسی بلند می‌شود.

وکیل مدافع:

منهم موافقم، من با صحبت آقای دادستان کاملاً موافقم. منتها تصریح می‌کنم که بهتر است بگوئیم بوی تعفن چه مرده و لاشه‌ایست که وقتی گندش درآمده، دیگران را این همه، مشمنز می‌کند. بقول آقای عارف "تبارک الله از این فتنه‌ها که در سرماست"

کارگردان:

(اندکی درمانده ولی کاملاً رسمی می‌شود. می‌خواهد درماندگی خود را مخفی کند) ولی مسئله‌ی اصلی از نظر من، و فکر می‌کنم تماشاچیان محترم سرنوشت نمایشنامه است. بالاخره ما باید این نمایش را به یک سرانجامی برسانیم.

وکیل مدافع:

بله بله، منهم کاملاً موافقم، این دادگاه هرگز تا به ابد ادامه پیدا نخواهد کرد. (با مکث) هر چند که موکل من از این بابت هم هیچگونه دل نگرانی ندارند.

تماشاچی اول:

ولی اینجور که ما می‌بینیم، این نمایشنامه هیچوقت تمامی نداره، مگه اینکه ...

دادستان:

بله مگر اینکه علت اصلی گره خوردن مسائل را پیدا کرد.

تماشاچی دوم:

من فقط با یه شرط، با ادامه‌ی نمایش موافقم. والا بایس پول ما رو پس بدید بریم بی کارمون.

اکثر تماشاچیان دیگر هم تأیید می‌کنند. کارگردان دستپاچه می‌شود.

کارگردان:

چه شرطی؟

تماشاچی دوم:

با این شرط که از این شلوغ بازی نباشه. من دیگه حوصله‌شو ندارم.

کارگردان:

(به تماشاچیان) بله بله آقایان، من یک پیشنهاد سازنده دارم.

دادستان:

پس خواهش می‌کنم آقای مدعی، با زبان صریح توضیح بدهید، چرا علیرغم همه‌ی عشق و علاقه‌تان نسبت به هدف آقای مرآت، یعنی همان هدفی که سالهاست شما را هم مجبور به همکاری با آقای مرآت کرده باز هم کار نمی‌کردید و بعد باصطلاح خودتان به گفتن شعرهای اجباری روی آوردید؟

مدعی:

علت این مسئله در دادگاه اول روشن شد. من اسیر بودم.

دادستان:

لطفاً آقای مدعی، صریح حرف بزنید. تماشاچیان ما و همه‌ی ما دیگر از این همه شامورتی‌بازی حوصله‌شان سر رفته، ندیدید؟ گفتند اگر سریع و صریح مطالب و مسائل را روشن نکنیم دادگاه را ترک می‌کنند.

مدعی:

گفتم که من اسیر بودم

دادستان:

آخر اسیر کی؟

یکی از تماشاچیان:

آره بابا راس میگه، اینقدر فس فس نکن، چون ما رو به لبمون رسوندی.

تماشاچی دوم:

یا الان بگو اسیر کی بودی، یا من همین الان پولمو می‌گیرم و میرم.

یکی دیگر از تماشاچیان:

منم همینطور (رو به کارگردان) یاالله پاشو پول ما رو حاضر کن.

کارگردان:

(دست‌پاچه) نه نه آقایان من قول می‌دهم، قول می‌دهم، آقای مدعی ترا به هر که می‌پرستی زود بگو، الان اینها می‌ریزند نمایش را به هم می‌زنند.

مدعی:

من اسیر بودم، اسیر (بلند می‌شود، به دقت به همه‌ی چهره‌ها نگاه می‌کند. سکوت مطلق، آهسته گام برمی‌دارد) این (عارف را نشان می‌دهد. همه‌ی تماشاچیان را می‌گیرد عارف، متحیر نیم‌خیز می‌شود)

رئیس دادگاه:

(/چکش چوبی روی میز می‌کوبد) ساکت، ساکت، دادگاه رسمی است!

دادستان:

آفرین! این همان چیزی بود که من می‌خواستم... حالا آقای مدعی لطفاً برای تماشاچیان ما و برای دادگاه توضیح بدهید اگر اسیر آقای عارف بودید چرا مصرانه ایشان را از سکوی وکالت خودتان به سکوی قضاوت هل دادید؟

مدعی:

به همان دلیل که اسیرش بودم. به همان دلیل که تن به این دادگاه دادم. به همان دلیل که (با پوزخند) آقای فقیه و آقای پروفیسور را به قضاوت پذیرفتم. به همان دلیل که پذیرفتم تا شما دادستان این دادگاه باشید.

دادستان:

احسنت! پس شما خودتان اعتراف می‌کنید که اکنون آقای عارف لیاقت وکالت شما را ندارد.

مدعی:

او باید قضاوت کند، نه وکالت.

دادستان:

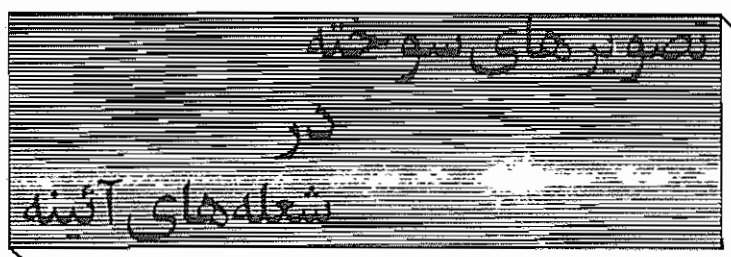
به این ترتیب شما منکر مقام حافظ، این رند خراباتی شوریده و مراد قبلی خودتان و آقای عارف هستید؟ اگر اشتباه نکنم، بسا چیزها از او یاد گرفته‌اید.

مدعی:

بله بسا چیزها یاد گرفته‌ام، اما هم‌زاد من، آقای عارف دیگر نمی‌توانند از من دفاع کنند. فرق این دادگاه با دادگاه اول هم همین است.

دادستان:

آقای مدعی آیا در قاموس جدید شما واژه‌ای بنام "قدرشناسی" و یا "نمک‌شناسی" وجود دارد؟



حتماً موافقت؟ (بدون اینکه معطل جواب آنها بماند رو به دادستان و مدعی می‌کند و خیلی تند ادامه می‌دهد) خوب از کجا شروع کنیم؟

دادستان:

من فکر می‌کنم با یک سؤال من از آقای مدعی دوباره شروع کنیم.

وکیل مدافع:

حرفی ندارم.

مدعی:

حرفی ندارم.

کارگردان:

بسیار خوب، پس همه بروند سرجایشان تا شروع کنیم (دادستان، وکیل مدافع و متهم می‌روند سرجایشان، دادستان شروع می‌کند کاغذهای پویش‌اش را ورق می‌زند و یکی یکی آنها را می‌خواند و بعد کنار می‌گذارد) خوب همه چیز آماده است؟ (بعد از چک همه) شروع می‌کنیم، (به وسط صحنه می‌آید) خوب، تماشاچیان محترم! خانمها و آقایان! نمایش ما از این لحظه دوباره شروع می‌شود. و از آنجا که دیگر نیازی به حضور من نیست. من کنار می‌کشم و از بازیگران می‌خواهم تا شروع کنند.

رئیس دادگاه:

(چند بار با چکش چوبی روی میز می‌زند) دادگاه رسمی است! دادستان در میان اوراقش، ورقی را پیدا می‌کند. آنرا بدقت می‌خواند و بدست می‌گیرد.

دادستان:

آقای مدعی!

مدعی:

بله

دادستان:

گویا شما مدتی هم شعر می‌گفتید.

مدعی:

از روی ناچاری بله

دادستان:

منظورتان را از عبارت "از روی ناچاری" روشن‌تر بیان کنید.

مدعی:

منظورم این بود که چون کار دیگری نمی‌کردم و از طرفی کارم هم شاعری نبود، شعرهایم اجباری بود.

دادستان:

چرا کار دیگری نمی‌کردید؟ مریض بودید؟

مدعی:

نه

دادستان:

نمی‌توانستید کار دیگری بکنید؟

مدعی:

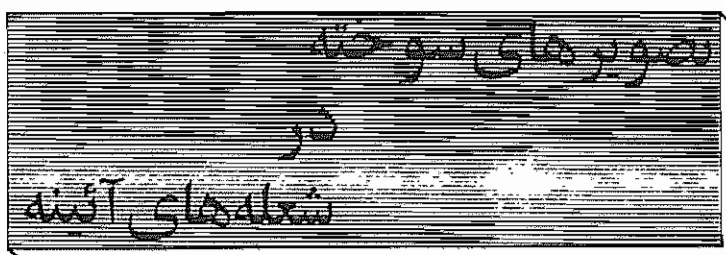
نه، می‌توانستم

دادستان:

پس چرا کار دیگری نمی‌کردید؟ آیا از رسیدن به گنج، گنجی که آقای مرآت برای شما وعده داده بود ناامید شده بودید؟

مدعی:

نه

**دادستان:**

بله من باور می‌کنم، یعنی اگر نتیجه بگیرم که شما آقای حافظ را در خودتان کشتید، نتیجه‌گیری غلطی نکرده‌ام؟

مدعی:

نه، من عارف را در خودم کشتنم سقفی را هم که آقای عارف دعوت به شکافتن می‌کرد، شکافتم.

دادستان:

و در طرح نوئی که در انداختید به کجا (خشمگین) رسیده‌اید؟ آقای شاعر؟

مدعی:

به جایی که اکنون هستم!

دادستان:

عجب! (رو به تماشاچیان و بعد رئیس دادگاه و عارف) بله آقایان سؤالات من از آقای مدعی تمام شد. همانطور که دیدید براساس اعترافات صریح آقای مدعی، یکی دیگر از جنایات آقای متهم روشن می‌شود. (رو به تماشاچیان) در طول این نمایشنامه شما بسیار از خود پرسیده‌اید که این آقای متهم چکاره است. و من اکنون برای شما، از چهره‌ی واقعی این فرد که براستی جز یک شیاد نیست، پرده برمی‌دارم. آقای وکیل مدافع لطفاً شما هم به چند سؤال پاسخ دهید. این کار برای تماشاچیان و آقایان قضات بسیار روشنگر است.

وکیل مدافع:

بفرمائید، من حاضریم

دادستان:

آقای وکیل مدافع، لطفاً شما بفرمائید که کار موکل شما چیست؟

وکیل مدافع:

ما بدنبال گنج گمشده‌ای هستیم. موکل من آن گنج را که سالهای سال است گم شده و در اعماق کوهی سیاه و بزرگ، مدفون گردیده، در این سرزمین پیدا کرده است. و ما مشغول کندن آن کوه هستیم تا به گنج گمشده برسیم.

دادستان:

و سالیان متمادی است که عده‌ای را برای اینکار استخدام کرده‌اید؟

وکیل مدافع:

بله و با صراحت تمام هم گفته‌ایم، گنج گمشده‌ی ما بدون رنج پیدا نمی‌شود.

دادستان:

می‌توانید بگوئید در این مسیر چند نفر را به کشتن داده‌اید؟ چند جوان در زیر آوارهای کوهی که موکل شما امر به کندنش داده مدفون شده‌اند؟ چند همسر و مادر داغدار شده‌اند؟ چند خانواده از هم پاشیده شده؟

وکیل مدافع:

بسیار بسیار و هنوز هم بسیاری باید چنین شوند.

دادستان:

و همه‌ی اینها برای گنجی که موکل شما وعده داده است.

وکیل مدافع:

و همه‌ی اینها برای گنجی دزدی شده که به وجودش یقین داریم. آقای دادستان اجازه بدهید یک سؤال هم من از شما بکنم.

دادستان:

الان من جواب نمی‌دهم. وقتی نوبت به شما رسید هر سؤالی داشتید بکنید.

وکیل مدافع:

بسیار خوب، شما جواب ندهید. اما من سؤال را طرح می‌کنم. از تماشاچیان سؤال می‌کنم (رو به تماشاچیان) آیا شما نیز همچون آقای دادستان در وجود چنین گنجی تردید دارید؟

یکی دیگر از تماشاچیان:

نه، منم سالیان ساله که دنبالش چنین گنجی هستم.

یکی دیگر از تماشاچیان:

اما من اصلاً به چنین چیزی معتقد نیستم. همه‌ی اینها شعریه برای خر کردن ماها.

مدعی:

(خشمگین) واژه‌های بسیار مهمتری هم هست

دادستان شروع به قدم زدن در فاصله‌ی مدعی و عارف می‌کند.

دادستان:

مگر بوسیله‌ی آقای عارف نبودید که عاشق شدید؟

مدعی:

چرا

دادستان:

مگر مراد قبلی‌تان آقای حافظ نبود که معشوقی را به شما شناساند؟

مدعی:

بله

دادستان:

مگر شما و آقای عارف نبودید که برای اولین بار در میکده‌ی رند عافیت‌سوز شیرازی، دست‌افشان و پای‌کوبان با مقوله‌ای بنام "حرمت پیر" آشنا شدید؟

مدعی:

بله، از حافظ بسا چیزها آموختم، ولی عارف برایم بیتی شد.

دادستان:

و هرچه از عارف آموختید در خدمت آقای متهم، یعنی آقای مرآت قرار دادید؟

مدعی:

بله

دادستان:

یعنی آقای مرآت تبدیل به "پیر" شما شد؟

مدعی:

بله و ...

دادستان:

و علیرغم همه‌ی اینها باز هم شما می‌گوئید اسیر آقای عارف بوده‌اید؟ تا آنجا که دیگر آقای عارف صلاحیت و لیاقت دفاع از شما را ندارند؟

مدعی:

نه، به همان دلایلی که خود شما، همین الان اشاره کردید، من دیگر ایشان را به وکالت خودم قبول ندارم.

دادستان:

پس تکلیف آقای عارف چه می‌شود؟

مدعی شروع به راه رفتن می‌کند و بین عارف و متهم/اینطرف و آنطرف می‌رود.

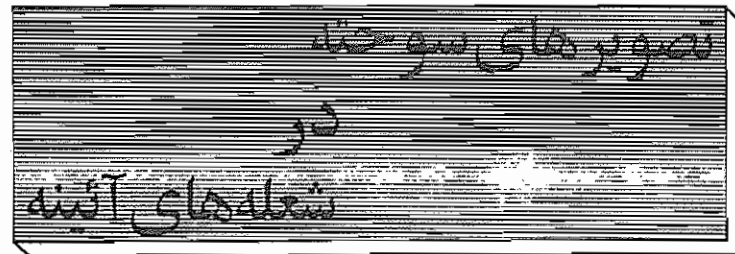
مدعی:

هیچ، او جای واقعی خودش را برای من پیدا کرد. و بناچار او هم باید در سکوی قضاوت بنشیند. باید آقای متهم من را قضاوت کند. نمی‌دانم چه خواهد گفت. شاید بگوید "نه هر که آینه سازد سکندری داند" و شاید هم بگوید:

"شهنسوار من، که مَه آینه‌دار روی اوست

تاج خورشید بلندش خاک نعل مرکب اوست"

بهرحال من قبلاً آقای متهم را با عارف محک می‌زدم، اما الان آقای عارف را با آقای متهم. شما هم آقای دادستان باید این نکته را باور کنید.

**وکیل مدافع:**

چی شد که سوخت؟

تماشاچی:

تماشاچی نبودن آقای مرآت

دادستان:

(به تماشاچی) شما مطمئن هستید که تحت تأثیر جو و فضا قرار نگرفته اید؟ آقای متهم که تا بحال حرفی نزده.

تماشاچی:

اگر تأثیر جو و فضا بود مثل اون یکی (اشاره به تماشاچی بیرون رفته) می رفتم.

دادستان:

(از کوره در رفته) این چه وضعی ست که ترا به زانو زدن، به ضجه و زاری و به "سوختن" وادار می کند این چه فرهنگی ست که شما دارید به مردم می آموزید؟ چه انسان توسری خورده ایست که مدعی ساختنش هستید؟ تماشاچی:

من رفتم! رفتم تا صدفبار دیگر زیر آوارهای کوه مدفون بشم. صدفبار دیگر بسوزم تا گنج گمشده را از زیر خاک دربیاوریم. من رفتم تا به صدها نفری که در غارهای تاریک، مشغول کندن کوه هستند بپیوندم می خواهد از صحنه خارج شود که اکبر آقا هم گریه کنان به وسط صحنه می رود.

اکبر آقا:

صبر کن منم او دم

دادستان:

چی؟

اکبر آقا:

منم دیگه تماشاچی نیستم، منم با این (تماشاچی اول را نشان می دهد)

سوختن**وکیل مدافع:**

پهلوان اکبر!

اکبر آقا:

نه نه نگید، اسم پهلوان رو روی من نذارید.

وکیل مدافع:

چرا؟ مگر شما در موارد زیاد جوانمردی خودتان را اثبات نکرده اید؟

اکبر آقا:

همه اش به طرف این چند دقیقه نامردی به طرف

دادستان:

پهلوان اکبر! عقلتان را از دست داده اید؟ کدام نامردی؟

اکبر آقا:

همین وسط صحنه او دم و برگشتن و تماشاچی شدن. تمام زخمهای بدنم به طرف این زخم به طرف (رو به متهم) من مرهم می خوام می فهمی؟

وکیل مدافع:

مرهم چی؟

اکبر آقا:

مرهمی که بتونه زخم دلم رو شفا بده.

وکیل مدافع:

مگر دل شما چه زخمی دارد؟

اکبر آقا:

من دلم می خواد گریه کنم.

اکبر آقا با گریه روی پای وکیل مدافع می افتد. وکیل مدافع بلندش می کند.

وکیل مدافع:

پهلوان اکبر! تا بحال هیچکس اشک تو را ندیده بود.

اکبر آقا:

(در حال گریه بی مان) زخم منم همین. هیچکس اشک به پهلوان رو ندیده بود ولی شماها جیگر منو آتش زدین.

دادستان:

و بر باد دادن همی آنچه که داریم.

وکیل مدافع:

(رو به عارف) آقای عارف نظر نهایی شما چیست؟

عارف:

سالها دل طلب جام جم از ما می کرد

آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد

وکیل مدافع:

احسنت، (یادداشت می کند و می نشیند) من سؤالم تمام شد. آقای دادستان شما می توانید ادامه بدهید.

دادستان:

بله، حسبالمعمول، آقای وکیل مدافع زیر آبی زدند. بگذریم (رو به تماشاچیان) آقایان شما شاهد بودید، که آقای وکیل مدافع صراحتاً اقرار کردند که طی سالیان دراز با یک وعده آقای متهم، که حداقل تا هم اکنون تحقق نیافته است، هزاران جوان و زن و مرد کشته شده اند. اما من تعهدی داشتم تا از آقای مدعی درباره آقای عارف سؤال کنم. دیدید که چگونه در این مسیر، دوستان آقای متهم که خود اهل شعر و هنر هم هستند، مجبور به عارف کشی هم می شوند؟ آیا شایسته نیست اسم این همه قساوت را "فرهنگ کشی فجیع" بگذاریم؟ آقای عارف چه گناهی کرده بود که در وجود آقای متهم دهها بار تیرباران شد؟ آیا آقای عارف نبود که به آقای مدعی ما آموخت:

تا ابد بوی محبت به مشامش نرسد

هر که خاک در میخانه به رخسار نرفت
آیا آقای عارف نبودند که آقای مدعی ما را شیفته و عاشق آقای متهم کردند؟ و حال شما قساوت را ببینید! ملاحظه می کنید؟ عشق را از عارف بیاموز و آقای متهم را بعنوان "پیر" و "مراد" خودت انتخاب کن و بعد (با اشاره به متهم) این پیر ناپیر و مراد نمک نشناس و ادارت کند که آموزگار عشق و عاشقی و همچنین همزاد خودت را در درون خودت تیرباران کنی. آقایان ابعاد فاجعه را ملاحظه می کنید؟

یکی از تماشاچیان:

تف به این همه بی چشم و رویی، من مسئله برام روشن شد. آقای دادستان من با شما و در صف شما هستم. اما دیگه طاقت این همه شایعی رو ندارم. بولم هم مال شما، من رفتم.

بلند میشود و با اعتراض از سمت راست صحنه خارج می شود.

یکی دیگر از تماشاچیان:

(بلند می شود، زار زار به گریه می افتد. از صندلی ها می گذرد و در وسط صحنه، مقابل متهم زانو میزند) من ایمان آوردم! ایمان!

وکیل مدافع:

چه شد آقای تماشاچی؟

تماشاچی:

من دیگه تماشاچی نیستم. من سوختم، تماشاچی سوخت و ایمان آورد.

وکیل مدافع:

چی سوخت؟

تماشاچی:

تماشاچی بودن

داستان:

نه نه اصلاً نیازی نیست که شما زحمت بکشید. آقای مدعی بگوئید! بگوئید هدف از ایجاد این مازوخیسم همگانی درون قبیله‌ای چیست؟

مدعی:

سرپوش گذاشتن به یک سادیسم افسارگسیخته

داستان:

و این مازوخیسم همگانی در نهایت چه چیزی را برای مردم توجیه خواهد کرد؟

مدعی:

یک بت‌پرستی مدرن و یک دیکتاتوری وحشتناک اجتماعی را.

داستان:

(خنده‌ی پیروزمند) و تولد یک خدای سفاک جدید را!! بله آقایان این حرف آخر من بود. ملاحظه می‌کنید که چرا من را مانند یک سگ از شرکشان بیرون کردند؟ برای اینکه وعده‌ها دروغ درآمده بود، برای اینکه سروصداها داشت بلند میشد، برای اینکه کوه همچنان کوه بود، برای اینکه از گنج خبری نبود، پس قربانی لازم است تا صداها برای مدتی خفه شوند. تا بازوان دوباره به کار افتد تا جوانها باز هم حاضر شوند در زیر خروارها آوار کوه مدفون شوند اینجاست که همه به دست و پا می‌افتند. آقای مثلاً شریف ما (اشاره به وکیل مدافع) زن خود را به آقای متهم می‌دهد. خانم مریم آگینه هم بعنوان یک قربانی دوباره دست به دست می‌شود و مصرف می‌شود و حالا شما آقای تماشاچی عزیز می‌توانید بروید، بروید ولی رسالت خودتان را در رساندن پیام این دادگاه، به گوش آن توده‌های ناآگاه و تحمیق شده‌ای که فریب آقای متهم را خورده و در غارهای تاریک کوه، عاشق، اما سرگردان مانده‌اند فراموش نکنید. این وظیفه‌ی هر انسانیست که دروغ بودن گنج و دروغ‌گویی آقای متهم را افشا کند.

تماشاچی دوم:

باشه، میرم و به همه میگم که یک زن، یک قربانی مصرف شده چه آتشی بپا کرد. من سالها عاشق زنم بودم. الان هم هستم. من آقای عارف رو تیرباران نمی‌کنم.

داستان:

بفرمائید خواهش می‌کنم!

تماشاچی دوم از سمت راست صحنه خارج می‌شود. بلافاصله صدای چند رگبار از فاصله‌ی نزدیک خارج دادگاه بلند می‌شود. دادگاه در سکوت فرو می‌رود متهم برای اولین بار پیریشان از صندلی بلند می‌شود و می‌نشیند. بعد صدای ده بانزده تک تیر می‌آید و رفته رفته صدا محو می‌شود. از تماشاچی‌ها کسی باقی نمانده

کارگردان:

(به شدت ترسیده) چی بود؟ صدای تیر، رگبار بود، رگبار

مدعی:

آره، ولی مهم اینست که چه کسانی را زدند.

کارگردان:

مثل اینست که وضع خرابست (به صندلی‌های خالی نگاه می‌کند و از این پس محاوره‌ای صحبت می‌کند) تماشاچی هم که نداریم، بهتره نمایشو تعطیل کنیم.

مدعی:

نه!

کارگردان:

چی؟

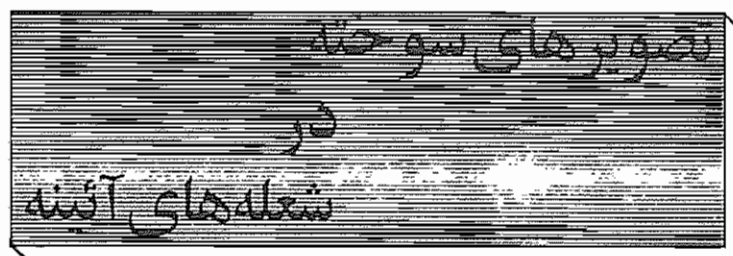
مدعی:

نه، گفتم نه! من تا آخر ادامه می‌دهم. اتفاقاً به جایی رسیده‌ایم که من

می‌خواستم

داستان:

منهم ادامه می‌دهم. راه دیگری باقی نمانده



داستان:

پهلوان اکبر! خجالت نمی‌کشی اینطوری های های گریه می‌کنی؟ کو آن همه مناعت طبع

اکبر آقا:

نه دیگه، اصلاً خجالت نمی‌کشم، دلم می‌خواد برم وسط چارراه وسط میدونای شهر و های های بزنم زیر گریه

وکیل مدافع:

ولی عباس آقا با دوستانش جای دیگری رفتند.

تماشاچی:

من رفتم ... دیگه معطلی جنابته

اکبر آقا:

منم اوادم، با تو می‌آم،

هر دو با عجله از سمت چپ صحنه خارج می‌شوند.

یکی دیگر از تماشاچیان:

من دارم دیوانه میشم، آخه این داستان همه‌اش تناقضه، همه‌اش تیغ و تیغ‌کشی‌یه، مثل اینکه همه‌ی افراد اینجا دارن همدیگر رو شکنجه میدن

داستان:

اتفاقاً قضیه عکس اینست، در اینجا آقای متهم، همه را وادار می‌کند که خودشان خودشان را شکنجه کنند.

مدعی:

ولی این آقای عارف بود که من را به یک مازوخیسم فکری رساند.

داستان:

اما هدف از مبارزه‌ی شما با این مازوخیسم چه بود؟

تماشاچی دوم:

من می‌دونم، مبارزه با یک مازوخیسم فردی برای تبدیل اون به یک مازوخیسم همگانی

داستان:

آنهم در درون قبیله‌ای که آقای متهم برای خودش و خانمش درست کرده تماشاچی دوم:

منم نیستم، منم می‌خوام برم، این نمایشنامه سر تا پا جنابته

داستان:

(خطاب به مدعی) آقای مدعی شما بگوئید، در لحظاتی که با هم دوست بودیم، چه کابوسی شما را گرفته بود؟ هدف از بوجود آوردن چنین مازوخیسم همگانی را چه دیدید؟ حتماً فراموش نکرده‌اید؟

مدعی:

نه نه (هراسان) نه فراموش نکرده‌ام.

داستان:

پس لطفاً با صراحت تمام بیان کنید.

مدعی:

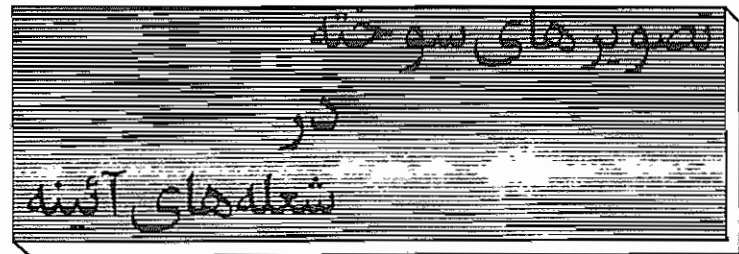
نه نمی‌گویم من هیچوقت به آن ایمان نداشتم. این وسوسه‌ای بود که تو در من می‌دیدید.

داستان:

باشد، این نکته‌ی آخر را هم بگوئید تا تماشاچی عزیز ما با آگاهی تمام از دادگاه برود.

وکیل مدافع:

من می‌گویم



مدعی:
آخر این چه دادگاهی است که متهمی ندارد؟
وکیل مدافع:
چرا! چرا! متهم دارد. شما هر حکمی می‌خواهید صادر کنید، اما
دادستان:
(به مدعی) آقای مدعی باز هم شما حرفهای سابقتان را در مورد آقای متهم تکرار می‌کنید؟
مدعی:
(گیج) چی؟
دادستان:
گفتم باز هم مثل دستمال یکبار مصرف، مصرف شدید.
وکیل مدافع:

ما کار مهمتری داریم و باید برویم، خدا حافظ شما
به اتفاق متهم و تماشاجی از سمت چپ صحنه خارج می‌شوند.
دادستان:
دادگاه باید ادامه پیدا کند، به هر قیمت، من تا آخر هستم!
رئیس دادگاه که اکنون وسط صحنه است و میان دادستان و مدعی قرار گرفته، یکبار به قلب خود را می‌گیرد و پس از چند لحظه دست و پا زدن چوب زیر بغلش از دستش درمی‌رود و به زمین می‌افتد. عارف به سختی می‌زند زیر گریه، همه بالای سر جسد رئیس دادگاه می‌ایستند.

مدعی:
دادگاهی که رئیسش هم رفت!
دادستان:
اما من هستم! آقای عارف هم هست. ما خودمان می‌توانیم ادامه دهیم.
عارف:
(گیج و سردرگم و گریه‌کنان به اینطرف و آنطرف می‌رود)
از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود
زنهار از این بیابان وین راه بی‌نهایت
پس از چند بار به سمت راست و چپ صحنه رفتن، عاقبت از سمت راست خارج می‌شود.

دادستان:
(دستپاچه) مهم نیست، اصلاً مهم نیست! ما خودمان دو نفره ادامه می‌دهیم.
مدعی:
چی؟
دادستان:

بله دو نفره و در پیشگاه تاریخ، در پیش‌پای جنازه‌ی آقای رئیس دادگاه. صبر کنید، الان (با عجله یک صندلی می‌آورد و روبروی جنازه‌ی رئیس دادگاه می‌گذارد) به شما نشان می‌دهم، شما (دست مدعی را می‌گیرد) شما بی‌آئید، تشریف بیاورید اینجا، همین جا بنشینید (مدعی را می‌نشاند. اکنون مدعی نشسته است و جنازه‌ی رئیس دادگاه در جلوی پای او بی‌حرکت افتاده) و ما اکنون ادامه می‌دهیم (نور صحنه رفته رفته کم می‌شود. بطوریکه پس از چند لحظه فقط وسط صحنه معلوم است و دادستان و مدعی و جنازه‌ی رئیس دادگاه). بله، ما اکنون ادامه می‌دهیم (دور مدعی می‌چرخد) خوب آقای مدعی اکنون همه رفته‌اند. گرد و غبارها فرونشسته. یادتان هست؟ همیشه به شما می‌گفتم سیاست یعنی همین. عده‌ای می‌آیند، گرد و غباری بلند می‌شود. انسانها "یکبار مصرف" می‌شوند و بعد عده‌ی دیگر و گرد و غبار دیگر. اما همانطور که من می‌خواستم، مانند بسیاری شب‌های دیگر، من و شما تنها شده‌ایم. به دور از گرد و غبار سیاست، و من باید کار خودم را تمام کنم (مدعی با وحشت به او نگاه می‌کند و با گردش او، او را تعقیب می‌کند) و سؤال اساسی‌ام را از شما بکنم حاضرید آقای مدعی؟ (مدعی وحشت‌زده به او نگاه می‌کند) حاضرید آقای مدعی؟ نه نه ... اصلاً نترسید. سؤال پیچیده و

وکیل مدافع:
ما هم هستیم
تماشاجی‌ای که زانو زده و از سمت چپ صحنه خارج شده بود از همان سمت به حالت دو وارد صحنه می‌شود. همه متوجه او می‌شوند.

کارگردان:
چی شده؟ چه خبره؟
تماشاجی:
زدند زدند فقیه و عباس آقا اینها زندونیا رو به رگبار بستن. بعد هم شروع کردن به تیر خلاص زدن. اکبر آقا هم با اونا درگیر شد.
وکیل مدافع:
چی؟ کدام زندانی‌ها؟

تماشاجی:
همونایی که فقیه گفت. عباس آقا و حسن آقا و اصغر آقا رو هم برای همین استخدام کرد. همونا بودن که اکبر آقا رو هم به خاک و خون کشیدن.
کارگردان:
شما هر کاری دلتون می‌خواد بکنید. گور پدر نمایش، من رفتم از سمت راست صحنه خارج می‌شود. متهم در گوش وکیل مدافع چیزی می‌گوید.

وکیل مدافع:
ما می‌رویم!
همه متحیر می‌مانند. مدعی می‌رود به طرف وکیل مدافع

مدعی:
چی؟
وکیل مدافع:
گفتم من و موکل من می‌رویم!
مدعی:
مگر شما قول ندادید؟ مگر همین الان نمی‌گفتید که تا آخر خواهید ماند؟
وکیل مدافع:
چرا گفتم، ولی الان وضع عوض شد

مدعی:
(درمانده) پس ما چه کنیم؟ من هنوز اصلاً حرفهایم را ندم
وکیل مدافع:
ما دیگر وقت نداریم. موکل من کارهای واجبتری دارد.
رئیس دادگاه به زحمت از صندلی‌اش بلند می‌شود. گیج است و تلو تلو می‌خورد. با کمک یک چوبدستی، آهسته آهسته و لنگان لنگان به وسط صحنه می‌آید. پشت سر او عارف هم می‌آید.

دادستان:
پس تکلیف دادگاه چه می‌شود؟ تکلیف آقای مدعی چه می‌شود؟
وکیل مدافع:
هیچ، شما می‌توانید ادامه دهید. ما در شرایطی هستیم که شما می‌توانید دادگاه را بی‌حضور مستقیم متهم ادامه دهید.

مدعی:

تا زمانی که نخواهم تماماً بسوزم.

دادستان:

اما شما تنها شدید. او شما را ول کرد و رفت. پس از "مصرف" رهایتان کرد (جلو می‌رود و دستهای مدعی را می‌گیرد و تکان می‌دهد) او شما را به جهنمی سوزان برد و بعد رها کرد.

در سمت چپ صحنه یکبار به شدت باز می‌شود. زنی بلند قامت، با لباسی یکدست و سرپا سرخ، آهسته آهسته به صحنه می‌آید. نور با او حرکت می‌کند. بطوریکه صحنه به دو نیمه‌ی روشن و تاریک تقسیم می‌شود. پشت سر زن یکپارچه روشن است و جلوی او تاریک.

زن:

زندانی‌ها سر به شورش برداشته‌اند.

دادستان:

(وحشت‌زده) خانم آگینه!

زن:

(بدون اینکه به دادستان توجهی داشته باشد، در ادامه‌ی حرف خود) و به گلوله بسته شدند.

هر چه زن به وسط صحنه نزدیک می‌شود دادستان به سمت راست صحنه عقب‌نشینی می‌کند.

مدعی:

(از روی صندلی بلند می‌شود و به سمت زن می‌رود) چی؟

زن:

زندانی‌ها از توی سلولهایشان به سمت کوه نقب زده بودند مدعی، به او نزدیک می‌شود.

دادستان:

نقب؟

زن:

(همچنان بدون توجه به او حرفهایش را ادامه می‌دهد) اما طرحشان لو می‌رود و به رگبار بسته می‌شوند. (مدعی به گریه می‌افتد) و بعد سر به شورش برمی‌دارند.

دادستان:

(صدایش مثل اینکه از دور می‌آید) و باز از کشته، پشته ساخته می‌شود.

زن:

و افرادی که در کوه هستند همه مسلح شده‌اند تا به کمک زندانی‌ها بروند.

مدعی:

اما متهم چه شد؟

زن:

(حرف خودش را ادامه می‌دهد) و من آمده‌ام اینجا تا به اینجا بگویم که متهم در کوه منتظر شماست.

اکنون نیمه‌ی چپ صحنه کاملاً روشن است. نیمه‌ی راست تاریک. مدعی در مرز تاریک و روشن صحنه قرار گرفته است و حالتش طوری است که گویا دارد شلاق می‌خورد. دچار رعشه است.

دادستان:

(از میان تاریکی) یکبار دیگر مصرف انسان!

مدعی:

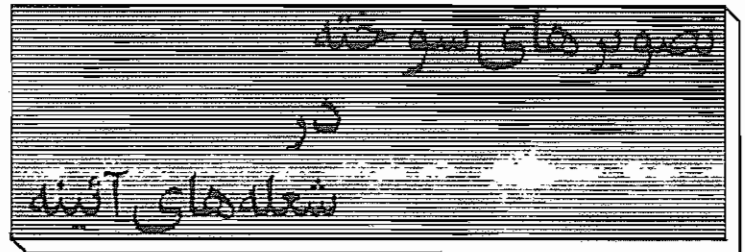
(فریاد می‌زند. مثل اینکه زنجیری را پاره می‌کند) نه!

زن جلو می‌رود. نور با او همچنان حرکت می‌کند. هرگامی که زن به جلو برمی‌دارد دادستان با هراس گامی به سمت راست نزدیک می‌شود. عاقبت دادستان از در سمت راست صحنه خارج می‌شود. صحنه کاملاً روشن است.

پایان

۱۸/ بهمن/ ۶۵

* نمایشنامه‌ی "تصویرهای سوخته در شعله‌های آینه" دارای مؤخره‌ای به قلم نویسنده است که در شمارهی آینده از نظر خوانندگان عزیز خواهد گذشت.



جدیدی نیست. این سؤال را چندین بار از شما کرده‌ام (مدعی نیم‌خیز می‌شود و بعد می‌نشیند) اما هر بار شما از جواب دادن به آن طفره رفته‌اید. بله همان سؤال اساسی، شما آقای مدعی دنبال چه گنجی هستید؟ کدام گنج؟

مدعی:

(بلند، اما گویا با خود حرف می‌زند) نه! هر کاری مجاز نیست.

دادستان:

ولی اینجا جهنمی است که حتی آقای عارف را هم می‌سوزاند. ندیدید چگونه پرپر می‌زد؟

مدعی:

(با خود) هر آتشی غیر از این، آتش جهنم است

دادستان:

غیر کدام؟ آقای مدعی غیر کدام آتش؟ چرا خودتان را گول می‌زنید؟

مدعی:

نمی‌دانم، ولی این را می‌دانم که آتش آن واقعیت دارد. می‌سوزاند. تا بن استخوان می‌سوزاند

دادستان:

آنچنان که

مدعی:

آنچنانکه پر و بال عارف هم می‌سوزد.

دادستان:

و شما اسم این را چه می‌گذارید؟ هیچ فکر کرده‌اید؟ بدنبال گنج هستید یا آتش؟

مدعی:

آتش گنج

دادستان:

مگر نمی‌بینید چگونه با شما رفتار کردند؟ داستان "یکبار مصرف"ی‌ها یادتان هست؟ داستان کودکانی که در جبهه‌های جنگ، فقط یکبار، آنهم روی مین "مصرف" میشوند یادتان هست؟

مدعی:

بله

دادستان:

و آیا رفتار آقای متهم با "انسان"ها چیزی غیر از این است؟ (دور مدعی می‌چرخد) ندیدید چگونه شما را رها کرد؟ ندیدید چگونه در بزنگاهی که خود تشخیص داد شما را در آتش رها کرد و رفت؟

مدعی:

چرا

دادستان:

یعنی پس از "مصرف"، شما چه ارزشی برای او داشته‌اید؟ بعد از اینکه شیره‌تان را کشیده

مدعی:

(تکان می‌خورد) نه (دادستان اندکی می‌ترسد و جا می‌خورد) نه! او شیرهی من را نکشید، قانون آتش اینست که همه باید بسوزند.

دادستان:

که شما بسوزید و همچنان بسوزید.

گرامی باد خاطرۀ تابناک شهیدان مجاهد خلق



شهید مقدس

مجاهد قهرمان محمد کاظم افجه ای

مجاهد شهید

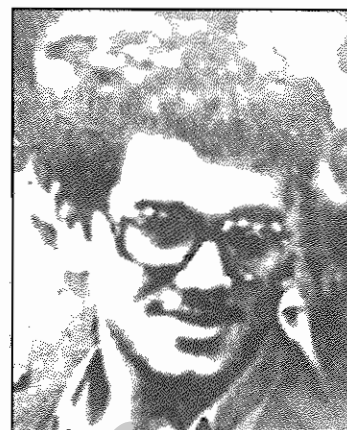
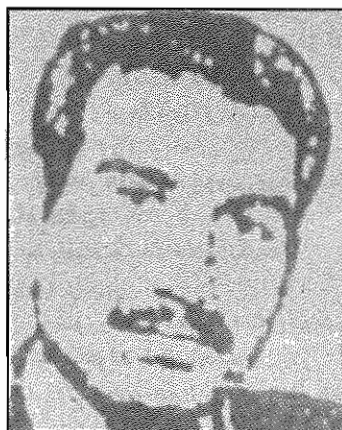
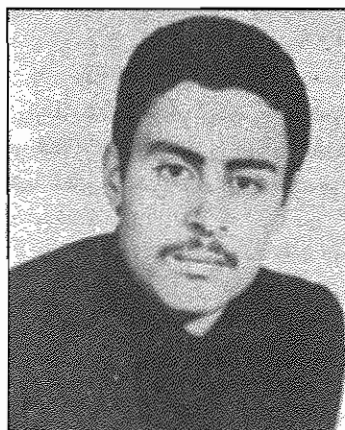
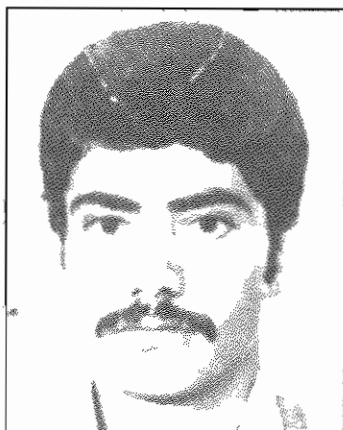
علی ابراهیمیان

مجاهد شهید

علی امیر خیزی

شهید مقدس

مجاهد قهرمان محمدرضا ابراهیم زاده



روز جمعه ۱۱/تیرماه/۶۱ مجاهد قهرمان محمدرضا ابراهیم زاده طی یک عمل قهرمانانه ای انتحاری، صدوقی جنایتکار، مهمترین مهره ی سرسپرده ی خمینی جلاد و عامل اصلی سرکوب و کشتار در صفحات مرکزی و جنوبی کشور را با انفجار نارنجک خود به خاک هلاک افکند و خود نیز چون اختری فروزان به ستارگان تابناک شهدای مقدس نسل انقلاب پیوست.

از زندانیان سیاسی رژیم شاه خائن که در نخستین تهاجمات وحشیانه ی دشمن ضد بشری به پایگاههای سازمان، در روز ۱۵/تیرماه/۶۰ پس از ۶ ساعت نبرد حماسی با پاسداران خونخوار ارتجاع خود نیز قهرمانانه بشهادت رسید و با خون پاک خویش پیروزی محتوم خلق قهرمان ایران بر خمینی ضد بشری را گواهی داد.

از زندانیان سیاسی رژیم شاه خائن که بدنبال ضربات استراتژیکی که بر دشمن ضد بشری وارد گردید، روز ۱۵/تیرماه/۶۰ پایگاهش مورد تهاجم پاسداران جنایتکار خمینی قرار گرفت و پس از چندین ساعت نبرد حماسی و قهرمانانه به پیمان خونین خود با خدا و خلق وفا نمود و خون پاکش را فدیه ی رهایی خلق در زنجیر ایران نمود.

اولین شهید عملیات فدایی مجاهدین علیه رژیم خمینی جلاد که روز ۸/تیرماه/۶۰ در زندان اوین با تهاجم متهورانه به دژخیمان خون آشام خمینی، کجوشی مزدور، رئیس جنایتکار شکنجه گاه اوین را بهلاکت رساند و پس از دستگیری توسط مزدوران حاضر در صحنه ی عملیات، خود را از طبقه ی سوم ساختمان به پائین پرتاب کرد و جان بر سر پیمان مقدس خود با خدا و خلق نهاد.

در سایر موارد، چک و کنترل چاهها از حالت اتوماتیک خارج شده و به شیوه ی دستی، ساعت به ساعت توسط کارگران انجام می شود.

در اسکله های بارگیری نفت در جزیره ی خارک نیز عمده ی دستگاههای کنترل اتوماتیک خراب شده و حتی کنترلهای اندازه گیری - که میزان نفت تحویلی به نفتکشهای خارجی را نشان می دهد - از کار افتاده است. بهمین خاطر معمولاً، میزان نفت بارگیری شده را از روی شماره انداز نفتکشها کنترل می کنند، در مواردی که نفتکشها نیز شماره انداز ندارند، هرچقدر که کاپیتان نفتکش مربوطه بگوید، به او نفت تحویل می دهند. در این موارد، عملاً بیشتر از آنچه قرار داده شده، نفت تحویل داده می شود.

*

خسارات سنگین به چاهها و حوزه های نفتی کشور

نتیجه رگه ی نفتی مزبور متلاطم شده و نفت آن با لجن و آب نمک مخلوط گردیده است. رژیم خمینی طی سالهای اخیر، تعداد زیادی از این قبیل چاهها را همراه با جاروچنگال و تبلیغات دجالگرانه حفر نموده و پس از وارد آوردن لطمات جدی به میادین نفتی، ظرف مدت کوتاهی بناچار اغلب آنها را مسدود کرده است.

همین گزارشات می افزاید که در حال حاضر دستگاههای اتوماتیک اغلب چاهها نیز از کار افتاده و لوازم فنی مورد نیاز آنها ناقص است. رژیم خمینی در بعضی موارد لوازم مورد نیاز چاههای فعال را با استفاده از لوازم واحدهای نفتی تعطیل شده، تامین کرده است. اما

فقدان رسیدگی های لازم، چاههای مزبور زودتر از موقع به آب افتاده و با افزایش نسبت آب شور به نفت خام، استخراج آنها دیگر مقرون به صرفه نبوده و تعطیل شده اند. سایر چاههای فعال نیز بر اثر لطمات شدید ناشی از استخراج بی رویه، با افت تولید مواجه شده اند.

بنا بر این گزارشات، روشهای ویرانگر رژیم خمینی در استخراج نفت، مخازن و میادین نفتی را نیز دچار آسیبهای فراوانی کرده است. در موارد متعدد، در یک رگه ی نفتی که برای استخراج از آن، تنها یک حلقه چاه لازم است، سه حلقه چاه حفر شده و با فشار بیش از حد، به استخراج نفت از آن پرداخته اند. در

گزارشات دریافتی درباره ی وضعیت چاهها و استخراج نفت حاکیست که بعلت استخراج بی رویه ی نفت، ۱/چاههای مهمترین حوزه های نفتی کشور مسدود و از دور استفاده خارج شده است. چاههای تعطیل شده در نواحی اهواز، آغا جاری، گچساران و مارونها قرار دارند و مهمترین علت از کار افتادن آنها، وارد آوردن فشارهای زیاد برای استخراج هرچه بیشتر نفت است که رژیم خمینی بخاطر افلاس شدید مالی و نیاز مبرم به درآمد نفت، به آن مبادرت می ورزد.

در چارچوب این سیاست خائنانه، بدلیل بهره برداری بیش از حد مجاز از چاههای نفت، عدم مراعات ضوابط فنی و

انتشار ماهنامه «راه آزادی» شماره ۲۴

ثبت داده است)، نوشته بود «...منی که هزاران کیلومتر از مردم دور هستم و نه در کارخانه، نه در مزرعه، نه در اداره، نه در مدرسه، نه در مجامع، و نه محافل جامعه راه دارم، از کجا می‌توانم مسائل جامعه را پیدا کنم...» (تاکید از ماست) (۲).

چنانکه اشاره شد، حضرت ایشان طبق این نوشته‌ها، به دلیل دوری طولانی چند ساله از ایران، علاقه‌ای نداشت که کاری به «سرنگون گردن رژیم خمینی»، «برنامه‌ریزی و تعیین تکلیف برای جامعه» و... داشته باشد و علیرغم نامه‌پراگنی‌های مصرانه‌ی تاجر «البته خمینی»، که حسب ظاهر، تلاش می‌کرد پس از ورشکستگی تجارت استحاله، «دکان بازرگان» و سیاستهای متعدد نامه‌نگاری به خمینی، هرچور هست مغازه‌های تازه! با شرکت حضرت سیدجوادی افتتاح کند، اما وی به دست تاجر «آپ پاکی» می‌ریزد که «از کجا می‌توانم مسائل جامعه را پیدا کنم» و بدین ترتیب اعلام ترک صحنه می‌فرمایند. این است که حضرت ایشان را فقط چنان که داب افاضه فرمودن «بر محور کلیات» است، هراز چندگاهی در این یا آن نشریه، رادیو تلویزیون میانه‌بازها و یا سلطنت‌طلبها، می‌یافتیم که با افاضه‌ی «کلیات» غلیظی اندرباب «استبداد بد است»، «حقوق بشر خیلی خاصیت دارد!»، «آقای خمینی» مرتکب خلاف‌هایی می‌شود و... اظهار لحنیه می‌کنند، که یعنی هرچند ترک صحنه کرده‌ایم ولی هنوز شناسنامه‌مان رسماً باطل نشده است.

به ناگهان، خبر می‌شویم که دون گیشوت بازنشسته و سپرانداخته بگونه‌ای سؤال برانگیز، هن‌وهن‌گشان، شمشر زنگارگرفته و مستعملی از روبسته، گلا‌ه‌خود «حاشا» بر سر نهاده، پا به رگاب یابوی مُردنی خاطرات مبارزات سابق، و با تکرار رجزهای کهنه و مبتذل معرکه‌گیرهای استعماری، از سرنو وارد گود شده و به جای «کلیات» همیشگی، اینبار به اظهار لحنیه‌هایی مطول، پرشرارت، و عمیقاً ضد‌مردمی و ضدانقلابی، بطور خاص علیه مسئول جنبش مقاومت انقلابی، به گمان خویش به مصاف برخاسته است، مصاف با کسی که البته به عکس پهلو‌ان‌پنبه‌ی «کلیات» س‌را، هیچ لحظه‌ای از «سرنگون گردن رژیم خمینی» و «تعیین تکلیف برای جامعه» و حضور مؤثر در تمامی عرصه‌های مبارزاتی و وصل ارتباط با همه‌ی لایه‌های مبارز جامعه و راهنمایی و حمایت تمامی مبارزات خلق، شانه خالی نکرده است. انگار کمی تعجب دارد که رجل وامانده و سپرانداخته‌ی مورد بحث، این همه تندوتیز، در مدتی کوتاه، دو پاورقی:

۱- نشریه اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور شماره‌ی ۸۸ صفحه‌ی ۲۹.

۲- همان مأخذ، صفحه‌ی ۲۸.

رئیس جمهور عراق، در میان رزمندگان قهرمان مجاهد خلق استقرار یافت.

آنروز با خروج مسعود رجوی از پاریس، عناصر ضدانقلابی متعددی «از هول حلیم به درون دیگ افتادند» منظور عناصر و نیروهای است که با خوش‌گمانی احمقانه‌ی آسیب دیدن سازمان و مقاومت را در این سرفصل مهم به خود وعده می‌دادند و حتی رؤیای پاشیده‌شدن مجاهدین خلق را به مصداق شتر در خواب بیند پنبه‌دانه، به حدی جدی گرفته بودند که... تا حد برنامه‌ریزی برای خوردن و بلعیدن نیروهایی که قاعدتا باید از مجاهدین جدا شوند، پیش تاخته بودند. ولی به اقتضای قانون‌های ویژه‌ی انقلاب نوین و شکوهمندی که هم‌اکنون خلق و فرزندان قهرمان ایران تجربه می‌کنند، اعداد مقاومت انقلابی و مجاهدین خلق از «عزیمت» و به اصطلاح خودشان «خلاء حاصل از غیاب رجوی» از پاریس، نتوانستند هیچ طرفی ببینند، بلکه برعکس سفر فرخنده‌ی مسعود رجوی، نقطه‌ی تسریع غلتیدن به سراسیمگی بی‌آبرویی، انزوا و ازهم پاشیدگی بیش از پیش بسیاری از این بدخواهان ضد‌مردمی بوده است...

دومین مطلب این شماره‌ی ماهنامه‌ی راه آزادی مقاله‌ایست از جلال گنجهای با عنوان "اندر حکمت! فحاشی‌های علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی". استاد جلال گنجهای در آغاز مقاله‌اش می‌نویسد: "سیاست‌پیشهی سالخورده که در پی تخته شدن دگه‌های جوراجور، داوطلبانه خود را از مبارزه‌ی اجتماعی بازنشسته کرده بود، دوباره به صحنه آمد. این قلمزن «کلیات‌نویس!» (علی‌اصغر حاج سیدجوادی) در نامه‌ی مورخ ۱۵/مهر/۶۴ «به دوست و برادر گرامی و ارجمند! خود، نوشته بود «...من به فکر و شعور خودم به‌منظم می‌رسد که کسی منتظر شنیدن حرفهای بنده (البته راجع به خودم می‌گویم) نیست. به این دلیل که من با دوری چهارساله از محیط ایران و عدم اطلاع از دقایق مسائل داخلی، حرفی برای زدن ندارم. اگر چیزی می‌نویسم بر محور کلیات است. همانطور که به قول شما ما برای سرنگون گردن رژیم خمینی فرار نکرده‌ایم، همانگونه هم بنابراین برای برنامه‌ریزی و تعیین تکلیف برای جامعه رسالتی نداریم...» تاکیدها از ماست) (۱). او قبلاً به تاریخ ۱۶/اردیبهشت/۶۴-پنج ماه پیشتر) به همین «دوست عزیز و گرامی»، (همان تاجر محترم! که از مدتها پیش شعار ضدانقلابی معروف «البته خمینی» را به نام خود به



بیست و چهارمین شماره‌ی ماهنامه‌ی «راه آزادی» نشریه‌ی جمعیت دفاع از دموکراسی و استقلال ایران (داد) ویژه‌ی اردیبهشت‌ماه/۶۶ منتشر شد.

سرمقاله‌ی این شماره‌ی ماهنامه‌ی راه آزادی فطلبی است با عنوان "یکسال سرفراز، محک عیار نیروهای سیاسی". در این مقاله به تصمیم تاریخی شورای ملی مقاومت در مورد عزیمت راهگشایانه‌ی رهبر انقلاب نوین ایران از فرانسه به خاک عراق و استقرار در کنار رزمندگان مجاهد خلق و حلقه‌ای از سلسله توطئه‌هایی که ارتجاع و استعمار برای رهبر مقاومت تدارک دیده بودند، اشاره شده و آمده است: "شورا با تصمیم تاریخی خویش که در جای خود جز با تکیه به عزم جزم مسئول مقاومت نمی‌توانست اتخاذ شود، باتفاق پایه‌ی اقدامات شجاعانه‌ی را ریخت که در مجموع «توطئه» را به ضد خود تبدیل نمود. همان تصمیم که پس از پیچ‌وتاب‌ها، گارشکنی‌های عناصر دست‌اندرکار توطئه، خنثی شدن سنگ‌اندازی‌ها و با تدابیر و هوشیاری‌های انقلابی مجریان این تصمیم، بالاخره با موفقیتی حماسی و تاریخی در هفدهم خرداد سال گذشته به ثمر نشست و مسئول مقاومت با سربلندی و به سلامت، در میان موجی از شادمانی‌های انقلابی و مردمی و با استقبال پراحترام مسئولین دولت عراق و شادی عمیق و چندجانبه‌ی ملت ایران و نیروهای آزادیخواه و انقلابی خلق ما، به سلامت در خاک همسایه (عراق) فرود آمد و پس از تجدید عهد با مولای متقیان و سالار شهیدان و «دیدار صلح» با

انتشار ماهنامه «راه آزادی» شماره ۲۴

خواب را بر چشم‌های این آخوندهای ضدبشر حرام کرده‌اند، آنها نیز بیسم خود در کنار مجاهدین و یا در پشتیبانی آنها به میدان آمده و در این مبارزه‌ی پرشور و پرشکوه شرکت کردند. بعضی‌ها همچون کشتی‌گیر پرآوازه هوشنگ منتظرالظهور و کاپیتان سرفراز تیم ملی فوتبال حبیب خبری مظلومانه به دست جلادان خمینی بشهادت رسیدند. انبوهی دیگر هم به زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها رفتند. بعضی دیگر هم یا برای افشای خمینی به خارج آمده، یا هروقت که در پوشش تیم‌های ورزشی پایشان به خارج می‌رسید بلافاصله به صف مقاومت پیوسته و از مجاهدین خلق و از ائتلاف دموکراتیک و انقلابی شورای ملی مقاومت علناً پشتیبانی کردند. درواقع کمتر دوره‌ای پیش آمد که تیمی به خارج آمده و حداقل یکی دو نفر آنها به مجاهدین و به مقاومت نپیوسته باشند.

سایر مطالب این شماره‌ی راه آزادی عبارتست از: "کارگران در نظام ولایت فقیه و در دولت انقلابی" از دناطقی، "عید فطر و دین فطرت" مقاله‌ی دیگری است از جلال گنجهای و "امام علی (ع)، فروغ جاودان" نوشته‌ی ب. صفاکیش. "به ضرب تیشه بشکن بیستون را" عنوان مطلبی است که به یاد شهدای سرفراز مجاهد خلق در اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۱ در این شماره‌ی راه آزادی درج شده است. بیاد آن شهیدان سرفراز ازجمله چنین می‌خوانیم: "ایستادن در میدان، در هجوم شقی‌ترین تاتار تاریخ و همیوندان زبون و فرومایه‌اش چه مرز و حدی از فدا می‌طلبد: باید همه‌ی مرزها را طی کرد و پرداخت جان را و فراتر از جان را، در بستر این پرداخت‌های حداقل بود که اراده‌ها صیقل خورد، وجدان‌ها بیدار شد و پنجه‌ی حمایت خلق از گران تاگران میهن ما جوشید و هر سلاح به خاک و خون غلتیده را صدها دست خواهان شد و خون‌های داغ ریخته بر خاک بار دیگر پرچم شد و رزم سرخ در پیام سرخ مسعود ادامه یافت... این چنین بود که از پولادهای سترگ اشرف، سردار و ضابطی و همزمانشان و هزاران سرفراز دیگر، آتشفشان سلاح «جنگ صبرابر» زبانه کشید و در فردایی نزدیک، خرمن هستی پلید خمینی و حرامیان تیره‌درون او را شعله‌ور خواهد کرد..." در ادامه‌ی همین مطلب شعری از کمال رفعت‌صفائی با عنوان "مردی که از هزار سوی زیبا بود" درج گردیده است.

مطالب دیگر این شماره‌ی راه آزادی قسمت دوم "قانون اساسی انقلاب ساندینیستی نیکاراگوئه" ترجمه‌ی محمدحسین نقدی و مطلبی با عنوان "روز معلم و راهی که معلم پیمود" می‌باشد.

برای دست‌اندرکاران "راه آزادی" آرزوی موفقیت می‌کنیم.

جریان‌وار- بر ملا نشده بود، اگر نه که منزل اول ایشان در فرنگ، خانه‌ی خائن مارگرداری مانند «اسلام کاظمیه»، پیشکار پیرنوگر استعمار (علی امینی) بود، و خلاصه اگر دشمنی دیرینه‌اش با دشمن اصلی خمینی (کاری که برای «روز مبادا» فراموش ناگردنی‌ترین خدمت به خمینی محسوب خواهد شد) نبود، احتمال صحت ادعاهای استبدادستیزی عالیجناب نیز می‌توانست احتمالی در کنار احتمالات شمرده شده در بالا -هرچند ضعیف- به حساب آید. آری احتمالی ضعیف، چه ایشان که از مردم عامی نیستند که بگوئیم -محروم از توان تحلیل و تفکیک ماهیت نیروها- «مارگزیده‌ای است که از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد» این قبیل ترس‌های برآمده از قیاس سطحی درخور مردمان عامی است. ایشان خیلی خوب می‌فهمند که اگر باید از استبداد ترسید، بیشترین ترس را از سلاله‌ی ناپاک شاه و خمینی باید داشت. همانهایی که مورد حمایت «قلمزن ضداستبداد» هستند.

در نوشته‌ی استاد جلال گنجهای تحت عنوان "اندر حکمت! فحاشی‌های علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی" که ۲۱ صفحه از نشریه‌ی راه‌آزادی را دربرمی‌گیرد، پس از طرح مطالب فوق مواضع ارتجاعی- امپریالیستی علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی با استناد به اطلاعاتی‌های نامبرده ذیل چند محور مشخص مورد بررسی قرار گرفته است.

"پیوند ورزشکاران با پیشتازان انقلابی" عنوان مطلبی است بقلم مسلم اسکندر فیلابی که طی آن نویسنده شمه‌ای از خاطرات خود درباره‌ی پیوند ورزشکاران آزاده‌ی میهنان با نیروی پیشتاز انقلاب را بیان نموده است. در قسمتی از این مقاله می‌خوانیم: "پس از ۳۰ خرداد جامعه‌ی ورزشی نیز می‌بایست نشان می‌داد که چقدر از روح و خون پیش‌گسوتان، عیاران، جوانمردان و پهلوانانی چون پوریای ولی و جهان‌پهلوان تختی در رگ و روان خود دارد و چقدر آن پیوند دیرین و تاریخی سفت و محکم است. چهره‌های ورزشی و ورزش‌دوست ایران باید در عمل و در گوران این آزمایش نشان می‌دادند که چقدر در روز مقاومت یار و مددگار مردم بوده و خلاصه بقول معروف چقدر مرد و پهلوانند. خوشبختانه همچنان که انتظار می‌رفت و شاهد بودیم و هستیم که وقتی ورزشکاران آزاده و مردم‌دوست وطن ما دیدند، چگونه شیرزان و ابرمردان مجاهد خلق، این سترگ دلاوران ایران‌زمین، با جانبازی پا به میدان یک مبارزه‌ی سخت و تاریخی گذاشته‌اند و

فحش‌نامه‌ی طویل ۹ و ۱۴ صفحه‌ای تهیه و پراکنده کرده و در آنها وارد همه‌گونه معقولات نیز شده است. چرا؟ راستی چه خبر شده است؟ چه شد که حضرت ایشان خواب‌نا شده و علیرغم اعلام بی‌مسئولیتی‌های گذشته به ناگهان به مردم، میهن، دموکراسی، آزادی و حتی مناسبات درون سازمانی دیگران دل می‌سوزانند؟ آیا در «پادشاهی سیاسی» معظمه، علائم جدیدی از تحولات جوی ثابت شده و یا در کار رصد کردن «اوضاع گواکب» در آسمان «ژئوپلیتیک» معروف ایشان قمر در عقرب مشاهده شده است؟ و آیا با سوختن «کارت» بعضی‌های دیگر، (آلترناتیوهای استعماری، میانه‌باز و استحاله‌چی) ایشان صاحب و حامل اراده‌ی «رسالت» گشته‌اند؟

نویسنده در قسمت دیگری از مقاله نیز می‌پرسد: "اکنون سؤال مشخصی که به ذهن خطور می‌کند این است که این حضرت والای عظیم‌الشان، با آن سحر قلم و اندیشه‌ی بلند! که گویا معمولاً اجبار می‌یابد حاصل سوابق مشتع! مبارزاتی خود را به مثابه «حکم نوبرانه» به هر انقلابی پاکباز، درس مبارزه بیاموزد، چرا به تکرار انبوه این مزخرفات، که حتی بهانه‌ی مطرح شدن تازه‌ترین آنها، یکی‌دو سال است که گهنه شده، دست یازیده است؟

این سؤال وقتی برجسته‌تر می‌شود که همواره به یاد داشته‌باشیم که نامبرده خود آموزگار سکوت و خفقان گرفتن بوده است؛ وی در نامه‌ی مورخ پانزده مهر به تاجر محترم! نوشته بود که: «بارها عرض کرده‌ام، من هیچ تعهد و مسئولیتی در برابر مردم ندارم. زیرا تعهد دوطرفه است...» (تاکید از ماست)

در ادامه‌ی مقاله‌ی "اندر حکمت! فحاشی‌های علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی" آمده است که: "آیا اقدام به این فحاشی‌ها وظیفه‌ی امپریالیستی است که به مصداق «المأمور معذور» باید منطق کار را از محول‌کنندگان «غیبی» این وظیفه و نه از «آلت فعل» پرسید؟ متأسفانه همه جور احتمالی در تحلیل و تفسیر فحاشی‌های حضرت «قلمزن» به ذهن راه پیدا می‌کند، جز چیزی را که خود عالیجناب مدعی است. یعنی ایستادگی در مقابل خطر استبداد احتمالی و علائم وهشی گیش شخصیت مجاهدین. چه اگر سابقه‌ی مستمر دفاع پی‌گیر و بین‌المللی معظمه از حقوق دموکراتیک عملی فعال استبداد شاهنشاهی در میان نبود، اگر دادوستد و مغالزه‌ی او با روزنامه‌ها، رادیوها و تلویزیون‌های ضدانقلابیون سلطنت‌طلب -آنهم مکرر و

نامه‌ای از یک رزمنده مجاهد خلق

پاسخ یک هوادار "ناآگاه" از کنار خاک ایران
به علی اصغر حاج سیدجوادی
(در ۵۰۰ کیلومتری خاک ایران)

نشریه اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان
خارج از کشور،

اطلاعه‌ی علی اصغر حاج سیدجوادی را در نشریه شماره ۸۸ خواندم. البته فعلاً من در مرز ایران و عراق به همراه گروهان رزمی خود می‌باشم و برای یک عملیات دیگر علیه مزدوران و سرکوبگران رژیم می‌خواهیم آماده شویم. ولی لازم دیدم که نظر این هوادار "ناآگاه" مجاهدین را در رابطه با مزخرفات علی اصغر حاج سیدجوادی در نشریه چاپ کنید.

آخر بدبخت، اینجا که من هستم، (خط مقدم جبهه‌ی نبرد علیه مزدوران رژیم) می‌دانی چه کسانی هستند؟ افراد در اینجا یا از خارج از کشور آمده‌اند، که عمدتاً فارغ‌التحصیل هستند که می‌توانستند زندگی مرفه‌ی در آنجا داشته باشند، و یا از داخل آمده‌اند که بسیاری از آنها حتی تا مدت ۴ سال در سیاه‌چال‌های رژیم سفاک خمینی بوده‌اند. بچه‌های شهدا، پدر و مادرهای شهدا، کرد و فارس، شیعه و سنی، خوزستانی، سیستانی و خراسانی و اصفهانی... هستند. در قرارگاه‌های نظامی که هستیم، بدبخت بیا و ببین که چه خبر است بیا روابط درونی مجاهدین را ببین. نمونه‌ای از مناسبات مشتاقان جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی را ببین، سه نسل را ببین که چگونه تضادهایش حل‌شدنی است و در کنار هم زندگی جمعی می‌کنند، مبارزه می‌کنند، جشن می‌گیرند. و هیچ‌وقت عزانی نمی‌گیرند و زانو‌ی غم به بغل نمی‌گیرند.

آخر می‌دانی مسئله چیست؟ تا موقعی که گوهر ادب آوازاها، نارنجک در شکم خود گذاشته و آخوندهای سفاک رژیم را همراه خود منفجر می‌کنند، و تا موقعی که هزاره‌زار از بهترین جوان‌های ایران زمین به جوخه‌های اعدام و میدان‌های شکنجه می‌روند، دیگر جایی برای دمکرات‌نمایی و انقلابی‌نمایی برای شما و امثال شما باقی نمی‌گذارد که با نوشتن یک مقاله در کیهان آریامهری انقلابی شوید! دکان "حقوق بشری" باز کنید و از آن نان بخورید. و دیگر اینکه، سطح آگاهی خلق قهرمان ایران از آن حد که شما می‌خواستید برای آنها مار بکشید گذشته است و مراحل عالی آگاهی را گذرانده‌اند. و بقول معروف وقتی سلاح رها نبخش بیاید، نان شما قلم‌بمزدان استعمار و ارتجاع ضدبشری آجر می‌شود.

بنابر این من بعنوان یک رزمنده‌ی مجاهد خلق که در خط مقدم جبهه‌ی نبرد علیه مزدوران جنگ و سرکوب رژیم ضدبشری خمینی هستم، به تو و امثال تو و اوباش و اراذلی مانند تو می‌گویم که کاسه و کوزه‌تان را جمع کنید و بزنید به چاک. وقت شما فسیل‌های ارتجاعی و قلم‌بمزدان استعماری پسر رسیده. تکامل جامعه به این مرحله رسیده که غرض سلاح مجاهد خلق است که صلح و آزادی و استقلال پایدار ایران زمین را نوید می‌دهد، آنرا تأمین می‌کند و از آن حراست می‌کند. و البته و صد البته این رهبری مسعود و مریم و بالاخص مسعود است که ماشه‌ها را می‌چکاند، ضربات شلاق را تحمل‌پذیر می‌کند، و قدرت بوسه‌زدن به تیرک اعدام می‌دهد.

مرگ بر خمینی - درود بر رجوی

زنده باد صلح و آزادی و استقلال

م. ن

در اراجیفی که در اطلاعاتیه بهمن/۶۵ نوشته بودی، هر آنچه که در اندیشه‌ی استثمارگر خود داشتی بالا آوردی و پاسخت را از نشریه اتحادیه دانشجویان و برادر مجاهد علیرضا حاج سیدجوادی (برادر زاده‌ات) گرفتی. ولی در لابلای آنچه که نوشته بودی، عباراتی و یا بهتر بگویم مزخرفاتی بود که عیناً چندین سال است از راست‌ترین و چپ‌خاترین قشر ضدانقلاب غالب و مغلوب شنیده‌ام. حتی وقتی در خیابان‌های شهرهای مختلف انگلستان چه در گرما و چه در سرما به کار مالی - اجتماعی که برای تأمین بخشی از هزینه‌ی انقلاب است می‌رفتم، از امثال تو که در خیابان‌ها ولو بودند می‌شنیدم.

یادم هست یکروز، یک سلطنت‌طلب پیر و فرسوده آمد و گفت که، شما جوان‌های ما، صادق هستید و رهبری شما است که خائن است و... در جوابش گفتم که نه خیر آقا، جوان‌های شما در دیسکوه‌های خارج از کشور دنبال قرتی بازی هستند. ما جوان‌های ایران زمین هستیم که بالاخره توانستیم، یک رهبری صادق و فداکار پیدا کنیم، و برای صلح و آزادی و استقلال مملکتمان بجنگیم. و آن سلطنت‌طلب فرسوده دمنش را گذاشت روی کولش و عصاکشان گورش را گم کرد. محض اطلاع شما بگویم که من و همسر من دانشجوی خارج از کشور بودیم. در رشته‌های راه‌وساختن و بیولوژی فارغ‌التحصیل شده‌ایم. چندین بار از سازمان تقاضا کردیم تا اینکه بالاخره توافق شد که ما هر دورا به خط مقدم جبهه‌ی نبرد در مناطق مرزی برای جنگ رودررو با رژیم پست و فرومایه و ضدبشری خمینی بفرستد و با سلاح بجنگیم. قبل از آمدن به منطقه و جبهه‌ی جنگ علیه خمینی و قبل از گرفتن سلاح به دستم این سؤال کماکان در ذهنم بود که چطور می‌شود امثال تو و لاهیجی و بنی‌صدر... و بقیه‌ی اوباش‌های مثل تو، اینطور به قهقرا می‌روند. ولی با آمدن در جبهه‌ی نبرد این برایم به آسانی قابل فهم بود چرا که وقتی سلاح نداشته باشی و با سلاح علیه ضدبشرترین، سفاک‌ترین و دژخیم‌ترین دیکتاتور مرتجع نجنگی و یا حتی و حداقل در دورترین نقطه‌ی دستی بر آن نداشته باشی، به قهقرا می‌روی.

می‌دانی جنگ با چه کسانی؟ با کسانی که لاهیجی خائن آنان را "فرزندان ایرانی" می‌داند؛ همان پاسداران و عاملان جنگ و سرکوب را می‌گویم که در مرزهای غربی کشور هستند و پایه‌های رژیم در هم شکسته و مفلوک را می‌خواهند نگهدارند. ولی با هر ضربه‌ی مجاهد خلق بر سر آنان، هم آنان بلرزه می‌افتند و هم شما بدبختان یک آروغ دیگر می‌زنید و بیشتر درونمایه‌ی ارتجاعی و چپاولگر بورژوازی وابستگی‌گرا را بالا می‌آورید.

ادامه‌ای از انزجار عمومی نسبت به مواضع ضدانقلابی فرومایه خیانتکار علی اصغر حاج سیدجوادی

چنانکه خوانندگان عزیز مطلعند، اطلاعاتیه‌های علی اصغر حاج سیدجوادی علیه مجاهدین و شورای ملی مقاومت ایران موجی از ابراز نفرت انزجار عمومی نسبت به مواضع ضدانقلابی این فرومایه خیانتکار برانگیخت و جریان‌ات، محافل و گان‌ها و افراد و شخصیت‌های مختلف مبارز و انقلابی به اشکال مختلف نسبت به خوش‌خدمتی نامبرده به ارتجاع و امپریالیسم ولجن‌پراگنی‌های او علیه مقاومت انقلابی دست به اعتراض زدند و اعلامیه‌ها و نوشته‌ها و مقالات ارزنده و روشنگرانه‌ای در این باره انتشار دادند.

در شماره‌های گذشته‌ی نشریه برخی از اطلاعاتیه‌ها و مقالات منتشره در این زمینه درج شده است و در همین شماره نیز اطلاعاتیه‌ها و نوشته‌های دیگری از نظرتان می‌گذرد. علاوه بر مطالب درج‌شده، نوشته‌های متعدد دیگری از خوانندگان نشریه نیز دریافت کرده‌ایم که، با پوشش از نویسندگان محترم آنها، بدلیل محدودیت صفحات موفق به درج آن نشده‌ایم. همچنانکه در اعلامیه‌ها، موضعگیری‌ها و مقالات منتشرشده در این زمینه نیز عموماً تأکید شده، درونمایه‌ی ضدانقلابی و خوش‌خدمتی ننگین علی اصغر حاج سیدجوادی به ارتجاع و امپریالیسم البته بسیار روشنتر و واضح‌تر از آن است که نیاز به توضیح بیشتر داشته باشد و درواقع همان دو اطلاعاتیه و دست‌نوشته‌های نامبرده بهترین و گویاترین معرف ماهیت و عملکرد او است. اما همچنانکه در همه‌ی اعلامیه‌ها و نوشته‌ها و مقالات انتشار یافته درباره‌ی مواضع این فرومایه خیانتکار تأکید شده، امر تعمیق مرزبندهای انقلاب نوین و افشای درونمایه‌ی بورژوازی وابستگی‌گرای ضدانقلابی و میوه‌چینان چپاولگر و فرصت‌طلب، که طی ۵ سال مبارزه‌ی عمیق و تاریخی ایدئولوژیک - سیاسی، ماهیت و عملکردشان در خیانت به انقلاب نوین ایران و همدستی با ارتجاع خون‌آشام حاکم و دشمنان آزادی و استقلال وطن ما، بر ملا شده است؛ اهمیت بسیار دارد.

به همین دلیل است که سعی کردیم حتی المقدور اطلاعاتیه‌ها و مقالات و موضعگیری‌هایی را که ضمن ابراز انزجار نسبت به مواضع عنصر فرومایه‌ی مزبور، درواقع خط میانه‌بازانه و ضدانقلابی بورژوازی وابستگی‌گرای چپاولگر را افشاء می‌کند، در صفحات نشریه منعکس کنیم و الا بدیهی است که یک عامل فرومایه و افشاده‌ی اجنبی بی‌مقدارتر از آن است که شایان کمترین اعتنا باشد.

قسمت‌هایی از اطلاعات کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی

درباره مواضع ضدانقلابی

علی اصغر حاج سیدجوادی

در این اطلاعیه پس از مروری بر حملات کین‌توزانه‌ی اضعاد انقلاب نوین ایران علیه جنبش انقلابی و استفاده‌ی آنان از "کثیف‌ترین ترفندها و ناجوانمردانه‌ترین اتهامات و برچسب‌های ارتجاعی-امپریالیستی" علیه مجاهدین و شورای ملی مقاومت آمده است که: "در راستای افشای دشمنان گینه‌توز و ضدانقلابی مقاومت مسلحانه، پس از افشای دمکرات‌نمای پوشالی آقای عبدالکریم لاهیجی از سوی مقاومت، اخیراً همفکر و یار غار وی، آقای علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی، که بشدت از این پرده‌داری و افشاگری به خشم آمده است، پا به میدان مبارزه با مجاهدین و شورای ملی مقاومت گذاشت تا بدین‌ترتیب ضمن دفاع از مواضع خائنانه‌ی لاهیجی، نیت درونی و مواضع واقعی خود را که تابحال صریحاً و علنی اعلام ننموده بود، برهمگان و بویژه به نفع ارتجاع وایدی استعمار هویدا سازد!"

اطلاعیه‌ی مزبور سپس مواضع کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی "راجع به اطلاعات‌های اخیر آقای علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی برعلیه مقاومت که به تاریخ‌های بهمن/۱۳۶۵ و اردیبهشت/۱۳۶۶ انتشار یافته‌است" را برمی‌شمارد و در قسمت‌هایی از آن چنین آمده است: "تمامی اتهاماتی که از جانب آقای علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی برعلیه رهبری مجاهدین و به تبع آن برعلیه شورای ملی مقاومت مبنی بر «وابستگی مقاومت به دولت عراق»، فروپاشی شورای ملی مقاومت، «مقصر بودن رهبری مجاهدین در بروز جنایات رژیم خمینی»، «نفی مبارزات بی‌وقفه‌ی نیروهای مقاومت در داخل کشور»، «نفی سیاست‌های ضدشونیستی و ضدجنگ‌طلبی مجاهدین و در عوض آلت‌دست دانستن مجاهدین و... که در اطلاعات‌های اخیر ایشان

شورای متخصصین ایرانی (هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران)

اعتلای مقاومت

و مأموریت سوپر دمکرات فرومایه

در شرایطی که مقاومت مسلحانه‌ی سراسری با کسب پیروزی‌های درخشان نظامی برعلیه رژیم ضدبشری خمینی خواب راحت را برای سردمداران جنایت‌پیشه‌ی این رژیم و حامیان داخلی و بین‌المللی آن حرام نموده، در شرایطی که بن‌بست‌ها و تضادهای لاعلاج رژیم خمینی حتی سران رژیم را به اعتراف به بی‌آندگی آن وادار نموده و در شرایطی که پیروزی‌های سیاسی و بین‌المللی شورای ملی مقاومت ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران، بر پایه‌ی اعتلای خیره‌کننده‌ی مقاومت مسلحانه‌ی داخلی، تعادل قوای منطقه‌ای و بین‌المللی را بسود مقاومت و بر ضد رژیم خمینی تغییر داده و چشم‌انداز پیروزی محتمل و کوتاه‌مدت انقلاب نوین را روشن‌تر از همیشه نمایان گردانده، یک عنصر فرومایه از خواب خرگوشی چندساله بیدار گشته و در لابلای فحاشی به سازمان مجاهدین و رهبری آن، برادر مجاهد مسعود رجوی، ادعای شکست انقلاب نوین مردم ایران را نموده. و بدنبال آن، سرویس‌های خبری و روزنامه‌های ارتجاع و استعمار با استفاده از باصطلاح اطلاعات‌های این عنصر خائن غلظت بیشتری به تبلیغات خود بر ضد انقلاب نوین و سازمان رهبری‌کننده‌ی آن داده‌اند...

این فرصت‌طلب که در پس پرده‌ی دمکراسی و حقوق‌بشر، از آن مخالفت گینه‌توزانه و ضدیت هیستریک و بیمارگونه‌ی سرشار از فردیت غلیظ ایشان با شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران به شیوای صریح بر همگان روشن شده است، از نقطه‌نظر کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی، مواضع اخیر آقای علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی، مندرج در اطلاعات‌های ایشان، بمثابة

عملکردی خائنانه در قبال مقاومت عادلانه‌ی مردمی ایران محسوب می‌شود که بالنتیجه جایگاه واقعی آقای علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی در میان آن دسته از نیروهای ضدانقلابی می‌باشد که تضاد اصلی خود را نه رژیم خمینی بلکه دشمن محوری و اصلی این رژیم یعنی سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت می‌دانند."

آن مخالفت گینه‌توزانه و ضدیت هیستریک و بیمارگونه‌ی سرشار از فردیت غلیظ ایشان با شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران به شیوای صریح بر همگان روشن شده است، از نقطه‌نظر کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی، مواضع اخیر آقای علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی، مندرج در اطلاعات‌های ایشان، بمثابة

از «دمکراسی ناب» تا در خدمت غول فاشیسم

خلق مسعود رجوی در جهت سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی و تضمین آزادی و استقلال در میهن اسیرمان ایران جز ارتجاع و استعمار را برانگیخته است.

علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی این زائیده‌ی حقیر سیا هرچه می‌خواهد بر مجاهدین و رهبری آن و بر ضد تنها جانشین دمکراتیک - انقلابی رژیم پوسیده‌ی خمینی بتازد و تفاله‌ی تبلیغات ارتجاع و سیا را علیه مجاهدین خلق نشخوار کند. این عنصر دمکرات‌نما از اعتلای جنبش مقاومت به وحشت و هراس افتاده و بر ضد مقاومت مردمی و به خدمت ارتجاع و استعمار کمر بسته است.

مرگ‌بر خمینی
زنده‌باد صلح و آزادی
پیروز باد شورای ملی مقاومت

کانون ایرانیان هوادار شورای ملی
مقاومت - ایران
هانور
تاریخ: ۱۳۸۲/۵/۱۲

وقتی این سازمان، رجوی و شورای ملی مقاومت ایران نباشند راه برای ارتجاع و امپریالیسم و مهره‌های سیا نظیر علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی باز می‌شود. زیرا این سازمان، این رجوی و شورای ملی مقاومت اضافه بر تخته کردن دکان عموم میوه‌چینان از تاجار حقوق‌بشر گرفته تا دمکرات‌نما، آنها را سخت بی‌آبرو ساخته است. پس، از آنجا که مقاومت خونین خلق قهرمان ایران واقعیت دارد و از سوی دیگر مقاومت مسلحانه تحت رهبری مسئول شورای ملی مقاومت یعنی مجاهد انقلابی مسعود رجوی، در برابر ارتجاع خون‌آشام اوج می‌گیرد، خوش‌خدمتی بازیچه‌ی حقیر (حاج‌سیدجوادی) به ارتجاع نیز واقعیت دارد.

استقبال شورانگیز مردمی از سازمان مجاهدین خلق ایران و تلاش‌های گسترده و انقلابی مجاهد

چرا چنانکه در عمل به اثبات رسید در خدمت تطهیر تتمه‌ی استعمار نظیر مدنی بوده‌اند به دنبال افشا. جزئیات مزدوری او برای سیا؟ حال معلوم است که چرا حاج‌سیدجوادی بر پیرونکر استعمار (امینی) وارد شده و تحت پوشش دفاع از "آزادی" تغذیه‌های مدنی از سیا را "لغزش سیاسی" می‌نامد.

درواقع آزادی مطبوع حاج‌سیدجوادی مفهومی جز بندوبست با ارتجاع و استعمار بر سراسری‌ترین حقوق مردم ایران ندارد. برحسب این منطق ضدانقلابی او، رهبر مقاومت ایران - مسعود رجوی - هدف دیوانه‌وارترین خشم و کینه‌توزی قرار می‌گیرد و همه‌ی رزمندگان مجاهد و مبارز، شهدا و اسرای مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران احقاق‌های بدبخت و بی‌نوا خوانده می‌شوند.

حال می‌توان از این موجود ذلیل و حقیر پرسید که طی این مدت در خارج از کشور چکار کرده‌ای؟ سرت به کجا بند بوده؟ ملاقات‌های تو با افسران عملیاتی سیا تصادفی است یا قانونمند؟ آخر چرا از آنهمه دمکراسی‌طلبی کاذب و حساسیت بر سر "استقلال" ایران گزارشی، اعلامیه‌ای در رابطه با توطئه‌های ضدانقلاب مغلوب علیه مقاومت مشروع مردم ایران خبری نیست؟ و تو بیمارگونه و در نهایت بی‌شرفی به فکر لجن‌پراکنی علیه مجاهدین افتاده‌ای. آیا بهتر از این می‌توان از "حقوق‌پیش" دشمنان داخلی و خارجی مردم ایران دفاع کرد؟

هموطنان عزیز، خشم دیوانه‌وار این موجود درنده‌خو که در جریان تعمیق انقلاب و روند اجتناب‌ناپذیر افشای ماهیت‌ها کاملاً رسوا شده و سوخته است، نسبت به سازمان مجاهدین خلق و رهبر کبیر انقلاب خلق ایران مسعود رجوی قابل فهم است؛ تکرار آرزوی ضدانقلاب غالب و مغلوب در سرکوب سازمان مجاهدین خلق ایران یعنی گنجینه‌ی ملی و میهنی ما چندان شگفت‌انگیز نیست. آخر

هموطنان عزیز و آزادیخواه طی ماههای گذشته ما شاهد اعتلای چشمگیر مقاومت انقلابی مسلحانه در سراسر ایران بودیم برای کسانی هم که از نزدیک در جریان ترس و وحشت مرگبار رژیم ضدبشری خمینی در مقابل تعرضات و تهاجمات پیروزمند نیروهای آزادیبخش مجاهد نبودند؛ تمسک خمینی دجال به ریسمان "شیطان بزرگ" بوضوح ثابت نمود که دشمن در پی امدادهای غیبی از استعمار برای تحکیم پایه‌های حکومت لرزانش بوده است. اما دقیقاً در بحبوحه‌ی برملا شدن جزئیات معاملات تسلیحاتی بین دولت ریگان و رژیم خمینی و حملات مکرر وزارت امور خارجه‌ی آمریکا به سازمان مجاهدین، در شرایطی که کارت سلطنت و استحاله‌ی کامل‌العیار سوخته بود ناگهان مهره‌های سوپر دمکرات فرومایه پس از مدت‌ها سکوت سربلند کرده و سازمان مجاهدین خلق ایران را در معرض سیلی از اکاذیب و افتراات و هدف دیوانه‌وارترین کینه‌توزی قرار می‌دهند.

البته افلاس و ماکزیم دنات این تجار آزادی بر همگان روشن است، با اینحال طرز ادا و اطوار علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی که با تاخت و تاز علیه مجاهدین تقلا می‌کند برای خود راهی در دل "آقای خمینی" باز کند بی‌نهایت تسخرآمیز است. این سوپر دمکرات فرومایه معترف است که اصلاً اهل مبارزه نبوده و به هیچوجه مقید به تعهد و مسئولیتی در قبال مردم ایران نمی‌باشد... لابد یکی دیگر از الزامات اینگونه شارلاتان‌های میانه‌باز قرار گرفتن تمام و کمال در خدمت استعمار است. در غیر اینصورت چرا علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی تکرار کدهای شناخته‌شده‌ی استعمار و ارتجاع را علیه مجاهدین یک به یک از سر می‌گیرد؟ چرا مقاومت مسلحانه را ترور می‌نامد؟ و به چه دلیل در منتهای بینوایی از طلسم‌شکنی مسئول شورای ملی مقاومت در رابطه با جنگ‌طلبی خمینی گزیده شده؟

اعتلای مقاومت و مأموریت...

ایران) حرکات این شتاد سیاسی، علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی را بشدت محکوم نموده و آنرا حرکتی حساب‌شده در پیشبرد سیاست‌های استعماری برای تضعیف انقلاب نوین و رهبری پاکباز آن برادر مجاهد مسعود رجوی می‌داند. این شورا مقابله و افشاء خیانت‌های این پادوی ارتجاع و استعمار را وظیفه‌ی ملی و مردمی تمامی هم‌میهنان، بخصوص متخصصین متعهد و مردمی مقیم خارج از کشور می‌داند. خلق قهرمان ایران در فردای پیروزی انقلاب پاسخ خود را به چنین سیاست‌هایی خواهد داد. با امید به پیروزی محتوم انقلاب نوین مردم ایران.

بایاد تمامی شهدا و اسرای راه‌آزادی
مرگ‌بر خمینی - درود بر رجوی

شورای متخصصین ایرانی
(هوادار سازمان مجاهدین خلق
ایران)

لس‌آنجلس، خرداد/۶۶

بقیه از صفحه‌ی قبل

واقعی تفاله‌هایی چون حاج‌سیدجوادی، همانا هدیه‌ی انقلاب نوین به خلق قهرمان ایران است. دینامیزم میدان عمل مقاومت انقلابی بهترین سنگ محک افراد و نیروهای مختلف می‌باشد. دقیقاً در چنین محیطی سره از ناسره جدا می‌شود و نیروها و جریانات وابسته‌گرا، اپورتونیست و ارتجاعی حساب خود را با خلق و انقلاب جدا می‌کنند و با سرعت فزاینده‌ای بسوی جایگاه واقعی خود که همانا منجلاب ارتجاع، تسلیم و پادویی امپریالیسم و استعمار می‌باشد می‌شتابند. داستان این دمکرات‌نمای فرومایه و اسلافش گویای این قانون تکاملی و تضمینی برای پیروزی محتوم انقلاب نوین نه‌فقط بر رژیم خمینی، بلکه بر فرهنگ ارتجاعی شاه و شیخ در جامعه‌ی خمینی‌زده‌ی ما می‌باشد. شورای متخصصین ایرانی

«خط ابو جهل»

در جواب مقاله‌ی «تحلیلی از ناسازگویی مجاهد...»

(جملات داخل گیومه نقل از مقاله‌ی مذکور و تأکید از نویسنده است)

ایرج موحدی

جبراً به راه همکاری با دشمن و ارتزاق از دشمن گشیده شد." آقای حاج‌سیدجوادی از شما می‌پرسم، آیا مسبب بدبختی‌ها و نابودی حرث و نسل در میهن ستمزده‌ی ما خمینی است یا عراق؟ و اگر بفرض در این میانه شما شمشیر سحرآمیز و برنده‌ای داشتید بجنب کدامیک از این دو طرف می‌رفتید؟ و بالاخره آزادی ملت ایران در گرو نابودی کدامیک از این دو طرف است؟

می‌دانم جواب ندارید و باید به سفسطه و مغلطه متوسل شوید. دلیل جواب نداشتن شما عدم وجود یک خط مرزی مشخص در نحوه‌ی تفکر و ایدئولوژی شماست. سردرگمی آنجناب و حمله به مجاهدین نیز از همین بی‌مرزی شما نشأت می‌گیرد. والا در عصر و زمانه‌ای که عده‌ای خائن مثل امینی، مدنی، بنی‌صدر، بختیار و دارودسته‌ی شاه‌پرستان و حزب توده و اکثریت و غیره در نهایت بی‌آبرویی هر کدام در همدستی با ارتجاع خونخوار حاکم و یا در کینه‌توزی علیه رزمندگان راه آزادی و رهایی وطن "شاهکار"ها کرده‌اند، چرا مجاهدین طرف تیز حمله‌ی شما قرار گرفته‌اند؟ آیا حمله به مجاهدین تأیید غیرمستقیم دارودسته‌های مذکور و حتی رژیم خمینی نیست؟ و بالاخره چه فرقی است بین شما و قلم‌به‌مزدان و پادوهای مطبوعاتی خمینی؟ شما چه می‌کنید که این میرزابنویس‌ها نکرده و نمی‌کنند؟ شدت سقوط و عمق منجلا ب را می‌بینید؟

در مورد ارتزاق مجاهدین از دشمن، برای من این سؤال هست که هنگام رقم زدن این تهمت و افترا آیا وجدان و شرف شما حضور داشت؟ آیا سند و نشانه و قرینه‌ای دال بر اثبات این افترا داشتید؟ اگر چنین است چرا در معرض افکار و قضاوت عمومی بقیه در صفحه‌ی بعد

خود از مهلکه راه خروج از کشور را در پیش گرفت در حقیقت خروج رهبران سازمان از ایران و اقدام به تشکیل شورای ملی مقاومت در اروپا خود نتیجه‌ی شکست سیاست رهبری مجاهدین در مقابله‌ی مسلحانه با ملاحا بود." فکر می‌کنم توضیحی لازم ندارد فقط یکبار دیگر این استنتاج و جمع‌بندی داهیان را مرور نمایید که چگونه شکست مرحله‌ی دوم موجب شکست مرحله‌ی سوم شد!!!

و مجدداً مرحله‌ی دیگری از شکست مجاهدین را چنین افشاء می‌فرمائید: "مرحله‌ی چهارم گذار رهبری مجاهدین از درگیری با مشکلات سیاسی و تلاش برای رهایی از آن شروع می‌شود... رهبری مجاهدین در زیر حمایت پلیس فرانسه خود در خارجه جا خوش کرده است و فرار را بر قرار و ایستادن و گشته شدن در میدان مبارزه ترجیح داده است" تا آنجا که همگان مطلعند دولت فرانسه بخاطر حفظ منافع خود در رژیم خمینی، اصولی را که سال‌های متمادی به آن مباحث می‌کرد را زیر پا گذاشت و با مجاهدین آنچنان کرد که مورد سرزنش و نکوهش جمعی آزادیخواهان سراسر جهان قرار گرفت. مجاهدین هیچگاه در فرانسه از حمایت خاصی که شامل شما یا دیگران نشود برخوردار نشدند، ولی تحریکات و توطئه‌های گوناگون را بر علیه آنان زیاد دیدیم تا آنجا که توقیف و استرداد رهبری سازمان مجاهدین برنامه‌ای از این سلسله توطئه‌ها بود. اما شما با عینک خاصی که بر چشم دارید گویا قرار است همه‌چیز را برعکس ببینید کما اینکه در این ارزیابی و تجزیه و تحلیل بالاخره نیز به این نتیجه رسیده و نوشته‌اید که: "متأسفانه رهبری مجاهدین در مسیر مراحل پایایی شکست سیاسی و نظامی خود

مجاهدین مقدور بود مشروط بر اینکه کل سازمان در منجلا ب حکومت مرتجع و ددمنش خمینی غرق نگردد؟ تمام تلاش مجاهدین که مورد تأیید شماست برای آزادی ملتی از بند جهل و ظلم و ارتجاع خمینی بود و نه شرکت در برقراری ظلم و ارتجاع. آیا واقعاً مطالبی چنین ساده و روشن برای شما قابل درک نیست و یا صلاح را در تجاهلی عوام‌فریبانه تشخیص داده‌اید؟

و باز درباره‌ی مرحله‌ی دوم مرقوم داشته‌اید: "مجاهدین در این نبرد نابرابر هزاران‌هزار گشته و اسیر بر جای گذاشتند و مقابله‌ی مسلحانه‌ی آنها به مقاومت توده‌ای مردم نینجامید."

آیا به عقیده‌ی شما لازمی یک انقلاب مسلحانه کشته و اسیر بر جای نگذاشتن است و موفقیت فوری و آنی آن؟ این شماست که افق دیدتان از نوک بینی تجاوز نمی‌کند، مجاهدین را افق دید و هدفی در بی‌نهایت است و آن مشیت خداوندی یعنی مبارزه‌ی پیگیر و دائم در یک روند تکاملی و قانونمند است بخاطر دفع ظلم و رسیدن به جامعه‌ای توحیدی بدون توجه به اینکه ثمره‌ی فدا و ایثار آنان حتی نصیب چه نسلی خواهد شد و نه مثل شما حساب‌ها را برای تعیین سود و زیان در عصر هر روز به چرتکه سپردن. این است که وقتی هزاران‌هزار گشته و اسیر را می‌بینید ولی ارضاء خودخواهی‌ها را در خود نمی‌یابید دچار سرسام می‌شوید که پس چرا کشته شدند؟! چرا اسیر شدند؟! و این همان نامعاده‌ایست که برای ابو جهل و پیروانش در سرتاسر تاریخ حل نشده و نخواهد شد.

و باز مرحله‌ی بعد را چنین توضیح می‌دهید: "رهبری مجاهدین برای نجات

آقای حاج‌سیدجوادی؛ نزدیک به ۶۰ سال است با خواندن و دیدن و شنیدن و جمع و تفریق آشنا هستم، مثل شما نویسنده و نامدار نیستم، حتی در سر و ریش حقیر نیز کوچکترین اثری از شیخوخت و هنر نویسندگی نخواهید یافت، ولی از شما چه پنهان که مشاهده‌ی قلب حقیقت و واقعیات آنهم با چنین ناشیگری و وقاحتی در مقاله‌ی مذکور برایم محرکی شد تا من هم در عالم نویسندگی با تمام بی‌بضاعتی‌ام عرض‌اندام کنم. چرا که عمری را معلم بوده‌ام و چگونه مار نوشتن را تدریس کرده‌ام و حالا با شیدای مواج شده‌ام که می‌خواهد عکس مار را بجای کلمه‌ی مار بفرزند نام قالب کند و این دیگر در تحمل من نیست.

چه ساده و آسان و در عین حال عوام‌فریبانه سازمان مجاهدین خلق را "در محکمه‌ی بلخ" وجدان و منطق خود به محاکمه کشیده و شکست آنان را در ۴ مرحله‌ی پیاپی اعلام و بالاخره فنا و نابودی آنان را افشاء فرموده‌اید.

بدون اینکه قصد جوابگویی به کل این خزعبلات را داشته باشم فوقاً چند جمله از آنرا دست‌چین و مرور می‌کنیم. مرقوم داشته‌اید:

"مرحله‌ی اول شکست مجاهدین بعد از انقلاب... برای رهبری مجاهدین نتیجه‌ای جز شکست در مسابقه‌ی قدرت با ملاحا نداشت"

جل‌الخالق!! آقای حاج‌سیدجوادی اگر بفرض سازمان مجاهدین می‌توانست سهمی از قدرت را مثل بازرگان، بنی‌صدر، مدنی و یا حزب توده و اکثریت و غیره بدست آورد آنوقت شما سازمان را محکوم نمی‌فرمودید؟ ممکن است توضیح بفرمائید تحصیل سهم در این شرکت سهامی به چه ترتیب برای سازمان

«پایان عصر قحط الرجال»

و فریادهای وامويزا!

کانون دمکراتیک ایرانیان مقیم اسکاندیناوی

همانگونه که هموطنان آزاده و نیروها و شخصیت‌های مبارز اطلاع دارند، اخیراً علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی با انتشار اعلامیه‌ای برخی از نظراتی را که پیش از این در محافل و مجالس بطور غیررسمی طرح می‌کرد، در فضای سیاسی اپوزیسیون خارج از کشور طرح نمود. حسن‌تفاهم حاج‌سیدجوادی با عناصر و جریان‌های استعماری در معارضه با تمایل و عملکرد انقلابی از سرتاپای استدالات وی آشکار گردید و بگونه‌ای قهقراپی اندیشه‌ی میانه‌رو و سازشکار را در نفس‌های آخرین خود به نمایش گذارد.

افزون بر این، آثار عملی و تبلیغی- سیاسی مترتب بر این نظرات، آنچنان بارز و آشکار نیل به سوی منافع دسته‌بندی‌های ضدانقلابی که خمینی در محور آنست را هدف قرار داده که جستجوی گرایش نهایی آن نیز با درنظر گرفتن گذر انقلاب از آزمون‌های دشوار پیشین چندان پیچیده نیست.

نگرانی حاج‌سیدجوادی از مویز شدن آنچه و آنکه بزعیم وی هنوز غوره نشده است، کودک خواندن نمایندگان و راهبران مبارزه‌ی انقلابی مردم و تهمت و توهین به توده‌های مبارز مردم و نسل انقلاب و مسئول جنبش انقلابی مردم بیش از آنچه نماد مویز بودن و کودک نبودن ایشان باشد، نماد نوعی کودنی و سردرگمی سیاسی و در نهایت ارتباط و پیوستگی با محافل دور و نزدیک و پنهان و آشکاری است که افزون بر بیگانگی با انقلاب و منافع و مصالح مردم و زحمتکشان بنوعی در هماهنگی و پیوند با جبهه‌ی ضدانقلاب هستند.

غره شدن حاج‌سیدجوادی به اعتبار و حیثیت! اجتماعی خود که بخشی از آنرا سابقاً به مجاهدین هبه! نموده بود برای وی مسئولیتی جهت مبارزه‌ی

اجتماعی ایجاد نمی‌کند، موجب این تذکار حاج‌سیدجوادی نمی‌شود که اگر وی چیزی از حیثیت اجتماعی خود به کیسه‌ی مجاهدین ریخته باشد، چندین برابر از آنها دریافت داشته است. چرا که به اقرار خود وی نه سازمان و نه دستگاه تبلیغاتی داشته و نه حتی سعی در شناساندن خود، وی از یاد می‌برد که یکی از آثار ائتلاف سیاسی، همین انتقال وجهه و حیثیت اجتماعی است. منتهی نباید از یاد برد که در این کسب و انتقال حیثیت و وجهه‌ی اجتماعی معمولاً بار اصلی بدوش آن نیروی موجود در ائتلاف است که سازمان‌یافته‌تر، گسترده‌تر، به تبلیغ و کسب حمایت برای آن ائتلاف می‌پردازد. از این گذشته سوابق قلمی! و قدمی حاج‌سیدجوادی موجب رفع جهل یا تجاهل او نسبت به این امر نمی‌شود که یکی از ویژگی‌های هر انقلاب ارزشیابی ارزش‌ها! و حتی گامی فراتر، خلق ارزش‌های جدید است. لذا اگر سوابق قلمی و قدمی آنچنانی در دوران اسارت نیروهای انقلاب نوعی امتیاز و موجب رجا! شدن عده‌ای بود اکنون نسل انقلاب و محروم‌ترین لایه‌های زحمتکشان با برخورداری از رهبری ذیصلاح، آنچنان سقف مبارزات قلمی و قدمی را بالا برده‌اند که درد وامويزای رجال جلالت‌مآب را برانگیخته و حسرت آنان را برای گوشه‌ی چشمی مشتعل نموده‌اند. کانون دمکراتیک ایرانیان مقیم اسکاندیناوی ضمن اعلام بی‌اثری این حملات بیمارگونه این مواضع و حرکات ضدانقلابی را محکوم می‌داند.

نابودباد رژیم خمینی و زوآندان پیروز باد شورای ملی مقاومت کانون دمکراتیک ایرانیان مقیم اسکاندیناوی

۱۲/ خرداد/ ۱۳۶۶

«خط ابوجهل»

بقیه از صفحه‌ی قبل

نگذاشتید و تنها به عبارتی چنین کوتاه بسنده کردید؟

آقای حاج‌سیدجوادی، اگر کوچکترین ذره‌ای از وجدان و شرف انسانی در خود سراغ دارید بمن مراجعه کنید تا به شما ثابت کنم که خود شخصاً در این سن و سال روزانه ۱۲ ساعت کارگری می‌کنم و تا دینار آخر پس‌اندازم را به سازمان تقدیم می‌کنم. تا چه رسد به هزاران هزار جوان فعال و برومندی که در شبانه‌روز فقط چندساعتی را خواب دارند و تمام دسترنج خود را در طبق اخلاص گذاشته و تقدیم می‌کنند. بیایید تا دهها خانواده را که من از نزدیک در اینجا می‌شناسم به شما معرفی کنم که تنها خانه و مختصر اثاث زندگی خود را فروخته و تقدیم سازمان کرده‌اند و آنان که چنین بضاعتی را هم نداشتند با توسل به قرض دین خود را ادا کرده‌اند و این تنها گوشه و نمونه‌ای از نوع منابع ارتزاق مجاهدین است. حال این شمائید که دریایی از خون پاک مجاهدین را که مهر تأییدی بر استقلال و شرف و افتخار سازمان مجاهدین خلق است ندیده می‌گیرید و آنان را متهم به ارتزاق از دشمن می‌کنید. ذکر صفات بارز و عیانی که در شما وجود دارد فحش است ولی افتزایی در چنین وسعت و عظمت را به جمعی از جان‌گذشته ادب و متانت و هنر می‌دانید؟ هزار افسوس که نه در قاموس نامردمی شما کلمه‌ی انسانیت وجود دارد و نه در شخصیت متزلزل و گمراهان شرف و وجدان، والا چنین بیشرمانه تهمت ارتزاق از دشمن را درخور مجاهدین نمی‌دیدید.

آقای حاج‌سیدجوادی خط فکری و شیوه‌ی استدلال و منطق شما سابقه‌ای بس طولانی در تاریخ و خاصه در مذهب ما دارد. این همان خط مبارزه‌ی سیاسی- اجتماعی مشهوری است که ابوجهل از سران کفار مکه و ابولهب عمومی پیغمبر اکرم(ص)،

از پرچمداران آن بودند و نفرین خداوندی برای همیشه بدرقه‌ی راهشان است. بدون شک آنها هم دقیقاً مثل شما چنین ایرادهایی بر پیغمبر اسلام در مراحل مختلف داشتند. دقت بفرمائید از دیدگاه آنها:

مرحله‌ی اول شکست: حضرت محمد نتوانست در تقسیم قدرت با سران مکه سهمی بدست آورد. مرحله‌ی دوم شکست: برخوردها در مکه شروع شد و در این نبرد نابرابر تعدادی کشته و اسیر برجای گذاشتند و مبارزه به حمایت توده‌ها نیانجامید.

مرحله‌ی سوم: بناچار حضرت محمد برای نجات خود از مهلکه راه خروج از مکه را در پیش گرفت.

مرحله‌ی چهارم: حضرت محمد در زیر چتر حمایت سران مدینه در این شهر جا خوش کرد و فرار را بر قرار و کشته شدن در میدان مبارزه‌ی مکه ترجیح داد و بالاخره در مسیر پیاپی شکست‌های خود جبراً به همکاری با دشمن و ارتزاق از دشمن (مدینه) کشیده شد.

آقای حاج‌سیدجوادی، خلاصه آنکه ابوجهل و ابولهب سردمداران خط فکری شما در بدترین وضعی جان سپردند و بازگشت موفقیت‌آمیز حضرت محمد و فتح مکه را ندیدند چه رسد به گسترش جهانی آرمان محمد. و چه بدبخت بودند آنان که تا آخرین لحظات حیات‌شان هم نفهمیدند دشمن کیست و مرز چیست.

ابوجهل که برآستی و بحق نام شایسته‌اش را پیدا کرده و سمبل همه‌ی گمراهان است. در مورد ابولهب هم ۱۴ قرن است که هر روز میلیون‌ها نفر انسان در سراسر جهان لعنت و نفرین خدا بر او و رهروانش زمزمه می‌کنند که:

تبت یداً ابی لهب و تب
بریده باد دو دست ابولهب
و نابود باد.

خرداد/ ۱۳۶۶

بدون شرح: نگاهی به مضامین یکسان اطلاعاتیه های علی اصغر حاج سید جوادی و اظهارات مزدوران دستگاه سرکوبگر رژیم در صفحات کیهان خمینی

شماره ۲۲۲ - چهارشنبه ۶ خرداد ۱۳۶۶

«حاج سید جوادی» و روند حرکت «سازمان مجاهدین»

ا. مطرح شدن مصاحبه اخیر عبدالکریم لاهیجی با بی بی سی می درباره وضعیت داخلی ایران و اعلام نظرانی متفاوت با نظرات سازمان مجاهدین از جانب لاهیجی در این مصاحبه و برانگیخته شدن خشم سازمان از اظهارات لاهیجی و بها دادن رادیو لندن به این اظهارات و شروع حملات و فحاشی ها به وی، سبب شد تا علی اصغر حاج سید جوادی در تحلیلی درباره عملکرد سازمان مجاهدین پس از انقلاب تا فرار به خارج و شرایط کنونی به دفاع از لاهیجی و انتقاد از سازمان بپردازد و نظرات و تحلیلش را درباره سازمان به طور صریح اعلام کند.

این اقدام علی اصغر حاج سید جوادی در نهایت منجر به برافروخته شدن خشم و کینه بیشتر سازمان نسبت به این جریان شد که آثار این خشم و کینه شدید را به وضوح می توان در مطالب تقریباً ۲۰ صفحه سازمان علیه حاج سید جوادی و لاهیجی مشاهده کرد.

محتوای تند و آمیخته با دشنام و فحش و کجکلام حجیم بسیار زیاد آن نشانگر عصبانیت و تنفر و از طرف دیگر واکنش و ترس سازمان از مقابله و رودررویی با این جریان (سید جوادی و لاهیجی) است. که با اجماع در این شماره به بررسی آن خواهیم پرداخت در این جا قسمت هایی از اطلاعاتیه تحلیلی علی اصغر حاج سید جوادی علیه سازمان مجاهدین را می آوریم تا هم مروری باشد بر مسائل و موقعیت سازمان از دیدگاه یک عضو سابق شورا و هم به علت با علل خشم و عصبانیت سازمان از این اطلاعاتیه پس یزیده شود در زیر قسمت هایی از این اطلاعاتیه را مطالعه می کنید:

و حاجت به تکرار نیست که در زمینه اختلاف عقاید و متنی سیاسی، توسل به فحش و تهمت و افشار گشتی در استفاده از نوشته ها و گفته های دیگران بدون ذکر آن نوشته ها و گفته ها، دلیل ضعف منطق و فرار از رودررویی با اسلحه برابری است...

علی اصغر حاج سید جوادی:

در حقیقت خروج رهبران سازمان از ایران و اقدام به تشکیل شورای ملی مقاومت در اروپا، خود نتیجه شکست سیاست رهبری مجاهدین در مقابله مسلحانه با رژیم بود.

علی اصغر حاج سید جوادی: داستان ادبیات سیاسی ارگان های مطبوعاتی و تبلیغاتی رهبری مجاهدین و افادات کتبی و شفاهی رهبری، فصلی بسیار غم انگیز و عبرت آندوز داستان کسانی است که در صحنه حیات سیاسی و مبارزه اجتماعی غوره نشده، فکر و ذکر جز مویز شدن ندارند.

علی اصغر حاج سید جوادی: رهبری مجاهدین، سازمان مجاهدین را به صورت یک وسیله شانتاژ در اختیار رژیم عراق در برابر رژیم ایران، قرار داده است.

علی اصغر حاج سید جوادی: دوستان و همکاران دیروز (شورا) به القاب «سوپر دمکرات فرومایه و مسیانه باز و...» متفخر شدند به خاطر این جنایت و خیانت که حاضر نشدند دوش خود را در زیر تابوت جنازه یک سیاست شکست خورده (سازمان) و یک منسیر و غریزه و اشتیاق و جستجاک در زمینه انحصار طلبی و شکست پرستی، قرار دهند.

قابل توجه است که در این میان عملکرد و اقدامات حیاسی شورای ملی مقاومت و سازمان و نظرات آن ها در دفاع از عراق و همکاری با این کشور لزوماً اعضای شورا را مجبور می ساخت تا بهای سنگینی را به میزان از دست دادن وجهه سیاسی خود برای ادافه حضورشان در شورا بپردازند.

بنابر این بسیار طبیعی می نمود که علی اصغر حاج سید جوادی و امثالهم خیلی زود از جمع شورا خارج شوند و در مدت نه چندان طولانی به جبهه سیاسی مقابل شورا ملحق شوند.

شماره ۲۲۲ - چهارشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۶۶

کیهان

در سازمان، عملاً پرستش «تشکیلات» به جای پرستش «خدا» تبلیغ می شود

«رجوی می گوید: ویک نفس در آید و لوزی اولیه سازمان وجود داشت که ما آمدیم در انقلاب آید و لوزی خود آن را برطرف کردیم و آن روشن نبود چاهک و رهبری در سازمان بود...»
«تظاها او با اعلام این که از این به بعد، رهبر مطلق خواهد بود این تقیسه را برطرف کرده است»



«سازمان فراموشی ساخته که جو آن را هرطور بخواهد در اختیار دارد و هیچ اخبار رزیده ای بدون مشاور و کسالتیزه شدن به اطلاع افراد نمی رسد»

گفت و گویا یکی از عوامل سابق سازمان مجاهدین

گفت و گویی که در بی خواهد آمد با یکی از اعضاء سابق سازمان مجاهدین خلق انجام شده است که پس از سال ها همکاری نزدیک با سازمان و فعالیت در خاک عراق، به جمهوری اسلامی ایران باز گشت و اینک ضمن تاسف از عملکرد گذشته اش، مطالب ناگفته ای را از وضعیت درونی این تشکیلات و انگیزه همکاری آن با عراق و غرب، مساله انقلاب آید و لوزی و به پایبوسی رجوی رفتن اعضاء مرکزیت و... برای کیهان هوایی باز گو می کند، باشد که هشیاری و بیداری را برای دیگر افراد نیز به ارمغان آورد.

شماره ۲۲۲ - چهارشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۶۶

کیهان

گفت و گویا یکی از عوامل سابق سازمان مجاهدین «منجبه دارایی»

همین سبب، رهبری سازمان به این فکر افتاد که راه رسیدن به حاکمیت خود را در پایتخت های اروپایی و آمریکائی جستجو کند.

سازمان پس از شکست طرح به قدرت رسیدن کودتا گونه اش در مدت ۶ ماه، فهمید که نمی تواند با نیروی نظامی اش جمهوری اسلامی را سرنگون کند به

شماره ۲۲۲ - چهارشنبه ۶ خرداد ۱۳۶۶

کیهان

«حاج سید جوادی» و روند حرکت «سازمان مجاهدین»

رهبری مجاهدین نیروی گفائی و استعداد و طرح آبادی برای مقاومت مسلحانه در برابر هجوم رژیم نداشت... و چون اکثر نیروهای ورزیده سازمان مجاهدین در این درگیری یا کشته شدند و یا به اسارت رژیم افتادند، به ناچار رهبری مجاهدین برای نجات خود از مهلکه، راه خروج از کشور را در پیش گرفت. در حقیقت خروج رهبران سازمان از ایران و اقدام به تشکیل و شورای ملی مقاومت در اروپا خود نتیجه شکست سیاست رهبری مجاهدین در مقابله مسلحانه با رژیم بود...

بدون شرح: نگاهی به مضامین یکسان اطلاعیه‌های علی اصغر حاج سید جوادی واظهارات مزدوران دستگاه سرکوبگر رژیم در صفحات کیهان خمینی

کیهان

شماره ۲۲۷ - چهارشنبه ۶ خرداد ۱۳۶۶

«حاج سید جوادی» و روند حرکت «سازمان مجاهدین»

واقعیت این است که شانی از مبارزه سیاسی و نظامی در داخل کشور و اثری از ضربات این مبارزه بر بیکره اجتماعی و اقتصادی و نظامی و سیاسی رژیم مشاهده نمی‌شود. و درست به همین علت است که رهبری سازمان، در مرحله ماقبل خروج از فرانسه و اقامت در عراق، در برابر شروع بروز و آثار سؤال و شک تردید در ذهنیت هواداران و پیروان گریز از مرکز (یا گریز از مرکزیت) تصمیم به تعبیه حصار تازمائی در ذهن اعضا و هواداران سازمان گرفت. رهبری مجاهدین به چاره بر خاست، سازمان احتیاج به تغذیه داشت. دیگر تکرار! «اکسیون» ها و جمع‌آوری امضا و تبلیغ عکس و تفصیلات و نمایش تصویری مصاحبه‌ها و گفت و گوهای رهبری، بدون پشتوانه عمل سیاسی و نظامی در داخل و بدون ایجاد کوچک‌ترین عکس‌العملی در داخل رژیم در زمینه حضور سازمان، قادر به ادامهٔ تغذیه سیاسی مجاهدین نبود. باید کار دیگری کرد و از شکل‌گیری حرکت تردید و شک از نتایج رهبری و آثار مداوم شکست‌های آن در مراحل مختلف در ذهن اعضا و هواداران جلوگیری کرد. از این جا مرحله انقلاب درونی ایندولوزیک و طوفان و زلزله پس از آن شروع می‌شود. این طوفان و زلزله در قنجان قهوه، در درون مرکزیت و رهبری تعبیه می‌شود.

از شکست‌های رهبری باید احساس نفرت و کینه و بدبینی به خارج از سازمان به وجود آورد و شکست‌ها را باید به مظلومیت و شهادت مطلق و رسالت‌تنبهایی و انزوای سازمان در برابر هر فرد و هر گروهی که سرزاش با سازمان را ندارد، تبدیل نمود. کیش مطلق‌پرستی با غلظتی شدید پیرامون رهبری سازمان شکل می‌گیرد. جهان به دو قسمت: سیاهی و سفیدی تقسیم می‌شود. هر که با سازمان نیست، سیاه است، خائن است، میانه باز است، خارجه‌نشین است، سوپر دمکرات فرومایه است.

این سؤال هرگز برای خواننده ساده‌دل مجاهد مطرح نمی‌شود که رهبری سازمان وقتی می‌خواهد به لاهیجی به خاطر مطالبی که در مصاحبه‌اش با رادیو بی‌بی‌سی گفته علاوه بر فحش‌ها و تهمت‌هایی که فقط فقط مخصوص حالت روانی و عصبی یک رهبری شکست خورده است نسبت خیانت بدهد، چرا متن حرف‌های لاهیجی را در نشریه مجاهد منتشر نمی‌کند؟ متأسفانه مدتهاست که رهبری مجاهدین مجال این گونه سؤال و پرسش‌ها را از اعضا و هواداران خود گرفته است، زیرا اگر رهبری در خط انحصارگری قدرت و تثبیت کیش شخصیت و مطلق‌نگری در ذهنیت سازمانی خود نبود، امروز به این گونه سرنوشت دچار نمی‌شد زیرا حداقل جوانمردی و انصاف و اخلاق و مسروبت، گذشته از تکلیف و مسئولیت اجتماعی و سیاسی رهبری در برابر اعضا و خوانندگان نشریه، ایجاب می‌کرد که به میل خود دست به تحریف حرف‌های لاهیجی نمی‌زد. اگر لاهیجی در این مصاحبه تا سرحد خیانت پیش رفته است، چرا با چاپ این مطالب همه ابعاد این خیانت را از زبان خود لاهیجی بازگو نمی‌کند؟ نتیجه اینکه: اگر بر خورد دمکراتیک اساسی و انقلابی مجاهدین با افکار و عقاید عمومی مردم از این گونه است، باید گفت: وای اگر از پس امروز بود فردائی...

علی افر - سید جوادی

۱۳۶۵

کیهان

شماره ۲۲۷ - چهارشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۶۶

گفت و گو با یکی از هواداران سابق سازمان مجاهدین «مجدد دارایی»

کیهان هوایی: در مورد انقلابات (!) پی در پی سازمان مختصراً توضیح دهید.

● چند روز پس از اعلام ازدواج رجوی با مریم ابریشم‌چی، سازمان دستگیری وسیعی در بین افرادش انجام می‌دهد و تقریباً تمام افراد (بالغ بر ۳۰۰-۴۰۰ نفر) را به مدت یکماه در مقر زندانی می‌کند تا بدین وسیله جلو تلاش سازمان را گرفته، هتجنین با گذشت زمان و در حالی که افراد در زندان به سز می‌پردند این مساله برایشان به تدریج جا بیفتد... هدف اصلی سازمان از این به اصطلاح انقلاب ایدئولوژیک همان مطرح کردن رهبریت مطلق و بی‌چون و چرای رجوی در سازمان بود که با سوباستفاده از اعتقادات اسلامی به آن رنگ ایدئولوژیک نیز زده شده بود.

حال چرا سازمان در این مقطع احتیاج به چنین مأموری پیدا می‌کند باید گفت علت آن، شکست‌های بی‌پای آنان است که سازمان را به بن‌بست رسانده و در معرض نداشتن قرار داده بود. شاید رجوی فکر کرده سا این کارش جلو از دست رفتن سازمانش را بگیرد و نیز دست خود را برای اتخاذ خطوط و سیاست‌های به غایت انحرافی و ارتجاعی تر مانند طرح دوستی با ملک حسین قاتل خلق فلسطین و انجام اعمال دیگر بازتر کند و....

کیهان هوایی: رابطه سازمان با گروهک‌ها به لحاظ سیاسی-

ایدئولوژیک چگونه است؟
● اساساً ملاک سازمان برای نزدیک شدن به گروهک‌ها و جریانات دیگر اعم از الحادی و غیرالحادی این است که آن گروه و جریان تا چه حد سازمان را قبول دارد و در این مورد اعتقادات آن جریانات اهمیت ندارد. نمی‌خواهد یک جریان لبرالیستی آمریکایی باشد و یا مارکسیست داشته. اگر خطوط سازمان را ناپید کند سازمان نیز آنها را متولی و واقعیین می‌داند.

اصولاً سازمان هر نوع تفکری را که سرسوزنی با نظراتش اختلاف داشته باشد ارتجاعی، انحرافی، هرده بورژوازی و غیره می‌داند. به این خاطر سازمان بهر چند گروهک و جریان دست ساخت خودش با تمامی گروهک‌ها و جریانات دیگر- اعم از الحادی و غیره- به شدت دشمنی می‌ورزد.

در عمل از طرف رهبری سازمان کوچکترین توجهی به نظرات افراد در مورد تصمیم‌گیری‌های سیاسی نمی‌شود

کیهان هوایی: اهمیت کار فرهنگی و برخورداری اعضا از امکانات آموزشی و کتب مختلف از تفکرات مختلف، در سطح سازمان چگونه است و اصولاً فضای برای برخورد آراء و عقاید وجود دارد یا خیر؟
● یکی از اصول تشکیلاتی سازمان که توسط بنیان‌گذاران اولیه آن تدوین شد، اصل «سانترالیزم دمکراتیک» است. بنابر این اصل، تمام هواداران فعال سازمان صرف‌نظر از رده تشکیلاتی حق دارند در مورد خط و سببی‌های سازمان اظهار نظر کنند و رهبری سازمان نیز باید به نظرات آنها احترام گذاشته در تصمیم‌گیری‌های خود آن نظرات را نیز مراعات کند... ولی در حال حاضر این اصل را تنها می‌توان در کتابی که سازمان به همین عنوان منتشر کرد سراغ گرفت والا در عمل از طرف رهبری سازمان کوچکترین توجهی به نظرات افراد در مورد تصمیم‌گیری‌های سیاسی نمی‌شود.

در رابطه با آراء و عقاید و اصولاً تفکرات دیگر نیز در کتابخانه‌های مرفه، جز کتب نشریات سازمان و قرآن و نهج‌البلاغه هیچ کتاب و نشریه دیگری وجود نداشت. هم نه کتب بنیان‌گذاران بلکه کتب جدید. حتی نشریه ماهانه حزب دمکرات زمانی که این حزب متحد سازمان نیز بود راهی به کتابخانه مرفه‌های سازمان نداشت... سازمان نتواند از یکدیگر اطلاعات و آگاهی‌های سیاسی و ایدئولوژیک غیر از آن چه تفری به تنهایی و جدا از دیگران مدت زیادی با هم صحبت کنند و در صورت مشاهده این وضع به آنها تذکر داده می‌شد که حق ندارند محفل درست کنند و با یکدیگر برخورد مغلطی داشته باشند. به هر حال سازمان فرقه‌های ساخته که جز آن را هر طور بخواهد در اختیار دارد هیچ اخبار و رویدادی بدون سانسور و گانایزه شدن به اطلاع افراد نمی‌رسد.

بدون شرح: تگاهی به مضامین یکسان اطلاعیه‌های علی اصغر حاج سید جوادی و اظهارات مزدوران دستگاه سرکوبگر رژیم در صفحات کیهان خمینی

کیهان

شماره ۷۲۷ - چهارشنبه ۶ مرداد ۱۳۶۶

«حاج سید جوادی» و روند حرکت «سازمان مجاهدین»

متأسفانه رهبری مجاهدین در مسیر مراحل پیاپی شکست سیاسی و نظامی خود جبراً به راه همکاری با دشمن و ارتزاق از دشمن کشیده شد، دشمنی که اگر مآشین جنگی او استعداد و قابلیت استفاده از سلاح‌های پیچیده‌ای را که در اختیار دارد داشت، دیسگر از ایران چیزی باقی نمی‌گذاشت، دشمنی که از هیچ گونه مشروعه‌ی برای حکومت بر ملت خود جز زور و خشونت و توحش برخوردار نیست. رژیمی که به مجاهدین نه به عنوان یک همکار و طرف برابر، بلکه به قول آقای طارک عزیز (وزیر خارجه عراق) در مصاحبه باروز نامه لوموند، به عنوان یک برگ در بازی قمار می‌نگرد.

کیهان

شماره ۷۲۲ - چهارشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۶۶

گفت و گو با یکی از هواداران سابق سازمان مجاهدین «مجید دارابی»

کیهان هوایی: هدف سازمان از جاسوسی در جنگ به نفع عراق در کنار شعار صلح چیست؟
● شعار صلح سازمان در واقع همان خواست سرنگونی جمهوری اسلامی است که تحت نام صلح مطرح می‌شود تا سازمان تحت این عنوان در مجامع بین‌المللی خود را به عنوان سازمانی صلح‌دوست و مخالف خونریزی معرفی کند. همکاری با عراق نیز روی دیگر همین سکه است که این خود نثرنه بارزی از برخورد دوگانه و منافقانه سازمان است. همچنین سازمان توسط هواداران خود در داخل به وسیله تلفن از خارج، به ویژه در رابطه با جنگ شدیداً به دنبال جاسوسی و تهیه اطلاعات نظامی برای عراق است.

کیهان

شماره ۷۲۸ - چهارشنبه ۱۳ مرداد ۱۳۶۶

وابوالفضل نجیب، یکی از اعضای سابق سازمان مجاهدین در گفت و گو با کیهان هوایی

گفت و گو با «وابوالفضل نجیب» یکی از هواداران سابق سازمان مجاهدین

عمده‌ترین دلیل وحدت «سازمان» و عراق، دشمن مشترک و سرنوشت مشترک آنهاست

● تاریخ در اکثر برش‌های خود ستاره‌ی سیاسی وایدئولوژیکی مواجه شده است. این تحریف همواره در جهت تثبیت اسلام روشنفکرانه و پسا جریانی‌های نوگرایی اسلامی در مقابل اسلام قضاقتی و جوزه بوده است.

● هدف عمده سازمان از تشویق رژیم بغداد در جنگ شهرها، ابتدا به موضع ضعف کشاندن جمهوری اسلامی برای صلح و در صورت عدم موفقیت، به ستوه آوردن مردم از جنگ و درواقع رویارو قرار دادن مردم و رژیم بود.

● وظیفه هریک از ما در اولین قدم، ایجاد روحیه تبعیت از رهبری و مردم در خود است چه، در غیر این صورت در دراز مدت، رسوبات خودمحوری گذشته بعلاوه لاینحل ماندن معضلات سیاسی، به تدریج می‌تواند خصوصیت‌های کور گذشته را زنده کند.

● دیدارهای پی در پی رهبری سازمان باهر قماش از احزاب پشه اصطلاح سوسیالیست و چپ، نشانه بارز و گویائی است که سازمان مرکز ثقل پشتوانه خود را از حمایت گدائی که از طریق مردم ادعا داشت به محافل امپریالیستی انتقال داده است.

● سازمان جنگ شهرها را به نوعی رهبری و با حداقل هدايت می‌کند و باتوجه به این که در این رابطه، مردم قربانی می‌شوند، خط استخاله سازمان در قدرت، به اثبات می‌رسد و دیگر خصوصیت‌های کور و هیستریک سازمان، که ناشی از شکست‌های سیاسی-ایدئولوژیک آنها شده است.



مصاحبه «صدای مجاهد» با ۷ تن از افراد تسلیم شده در تهاجم درخشان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق در منطقه مرزی ایلام

نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق بشدت درهم گوبیده شد. علاوه بر آن دو خودرو از نیروهای دشمن نیز زیر آتشباری شدید نیروهای آزادیبخش قرار گرفتند و یکی از آنها هدف قرار گرفت و با کلیه سرنشینانش نابود گردید. ۳۰ سگرم اجتماعی، ۲۰ سگرم نگهبانی و حداقل یک سگرم فرماندهی نیز منهدم شدند و مقادیر قابل توجهی تسلیحات و تجهیزات جنگی بدست نیروهای آزادیبخش افتاد. خبرنگاران «صدای مجاهد» در منطقه مرزی مصاحبه ای با ۷ تن از افراد تسلیم شده ای این عملیات صورت داده اند که ذیلاً متن این مصاحبه را که به نوشتار تبدیل شده ملاحظه می کنید:

همانطور که در شماره ۹۷ نشریه آمده است، در اولین ساعات بامداد سه شنبه ۱۹ خردادماه جاری نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق با یک طرح عملیاتی دقیق در منطقه صالح آباد ایلام ۳ مجموعه پایگاهی دشمن را بطور کامل منهدم کردند. در این تهاجم متهورانه و درخشان، حداقل ۶۰ تن از مزدوران بهلاکت رسیدند، ۲۰ تن دیگر زخمی شدند و ۷ تن نیز با اطاعت از فرمان فرمانده صحنه نبرد به اراده ای انقلابی خلق قهرمان ایران تسلیم شدند و امان یافتند. در این نبرد قهرمانانه که مجموعاً ۴ ساعت بطول انجامید: یک مجموعه پایگاهی دشمن که نقش پشتیبان پایگاههای مورد تهاجم را داشت توسط واحدهای آتشبار

ندهید. ما هم به خوشحالی بلند شدیم پیش آنها رفتیم گفتیم ما تسلیم هستیم. برادرانی که در خط نوار مرزی غرب کشور هستید شما بیخودی خودتان را به کشتن ندهید. شما آنجا خودتان را اسیر نکنید. من آنجا بودم آب به ما نمی رسید، به چه بدبختی زندگی می کردیم. یا مثلاً یک تخم مرغ که برای سه نفرمان یا چهار نفرمان یک تخم مرغ می دادند. آنجا چه بدبختی، چه تشنگی چه گشنگی، داشتیم. چرا؟ برای کی می جنگی؟

من فکر نمی کنم کسی آنجا سالم [مانده] باشد چون آتش به قدری بود که همه یا کشته شدند یا سه چهار نفر با زیرپیراهنی و بیرجامه فرار کردند فقط سه چهار نفر ما در سگرم ماندیم و همین ها زنده ماندیم والا همه پایگاه فرماندهی، تمام انبار مهمات ما تمام سگرمهای اجتماعی همشان منهدم شدند. دوشکا [و دیگر سلاح ها] همشان خراب شدند. دیگر ما در مقابل آن آتش بی امان مجاهدین خلق هیچکاری نمی توانستیم

مصاحبه شوندگان ابتدا خود را بشرح زیر معرفی کردند:

— گروه بان محمد ریاحی اعزامی از شهرستان خوی روستای مارکان اعزامی از نیشابور جمعی گروهان ۲ گردان ۷۴۰ لشکر ۸۴ خرم آباد.

— براتعلی جنبرجوقی اعزامی از نیشابور جمعی گروهان ۲ گردان ۷۴۰ لشکر ۸۴ خرم آباد.

— حسن مریمی اعزامی از بیرجند روستای هوس گروهان ۲ گردان ۷۴۰ زیر نظر [لشکر] ۸۴ خرم آباد.

— منصور اموری اعزامی از تهران لشکر ۸۴ خرم آباد.

— محمد کلوخ افتخاری اعزامی از بیرجند جمعی لشکر ۸۴ خرم آباد گردان ۷۴۰ گروهان ۲.

— رحمان صفریور اعزامی از هریس گردان ۲ گروهان ۷۴۰ لشکر ۸۴ خرم آباد منطقه کانی سخت.

— عبدالعزیز فاطمی اعزامی از منطقه دیلم جمعی گروهان ۲ گردان ۷۴۰ لشکر ۸۴ خرم آباد.

در باره ی صحنه ی نبرد

و چگونگی تهاجم نیروهای آزادیبخش

محمد ریاحی: خدمتتان عرض کنم سحرگاه روز ۱۹/۱۳۶۶/۱۳ من پاس ۳ بودم. قرار بود ساعت ۳ بیدار بشوم بعنوان پاسبخش انجام وظیفه کنم. ولی قبل از آن دیدم صدای تیر کلاش می آید. بعد زیادتیر شد. بعد آر. پی. جی می زدند، خمپاره می زدند. کلاً منطقه ای ما پر آتش شده بود. دیگر ما قادر نبودیم از سگرمهای خودمان بیرون بیاییم. رفقایمان را دور هم جمع کردم گفتم که هیچ کاری از دست ما ساخته نیست پس چه خوب است که بیاییم هیچ شلیک نکنیم تا بدست برادران مجاهدین خلق اسیر بشویم. بعد ما همین کار را کردیم و حالا همگی ما سالم هستیم و حالمان هم خیلی خوب است.

برای چی می جنگی؟ برای آن مزدور خمینی می جنگی؟ ول کنید بیایید. اصلاً چکار به حمله دارید خودتان فرار کنید بیایید. پست دیده بانی هستی، پست دیده بانی را ول کنید بیایید پائین آن حرفهایی که اگر شما پست دیده بانی را ول کردی پائین رفتی شما را مجاهدین به رگبار می بندند، آنها همه پوچ است. در حقیقت آنها همه پوچ است. بیایید خودتان را اسیر کنید و اگر آمدید علامت بدهید که ما آمدیم اسیر شدیم با زیرپیراهنی سفید علامت بدهید و بیایید خودتان را اسیر کنید. اینجا اسیر نیستی، اسیر آنجا هستید که در بابت خمینی دارید می جنگید چون من خودم آنجا بودم الان

بکنیم. افتخاری: بسم الله الرحمن الرحیم. در صحنه ی نبرد آتش برادران مجاهدین خلق اینطور زیاد بود که اصلاً نه ما و نه دیگران نمی توانستند سر از دیدگاه یا از سگرم بیرون بیاورند. چون دیدیم از سگرم بیرون بیاییم کشته می شویم. اینطور آتش برادران مجاهد زیاد بود که عین باران روی سرمان گلوله می ریخت. آر. پی. جی به این سگرمها می خورد سگرمها به آسمان می رفت. ما هم گفتیم بهتر است که داخل سگرم بخوابیم تا وقتی برادران مجاهد بیایند اسیر بشویم. بعد برادران مجاهد با صدای بلندگو جار زدند که ما برادران مجاهد شما هستیم بیایید تسلیم بشوید. خودتان را به کشتن



مصاحبه «صدای مجاهد» با ۷ تن از افراد تسلیم شده در تهاجم درخشان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق در منطقه مرزی ایلام

درگیر شدیم که با چاقو بهش زدم زخمی‌اش کردم. آنجا باز یک مرتبه‌ی دیگر مرا گرفتند و به زندان بردند. ۱۲ ماه زندانی دادند و ۲۲ بهمن آزاد کردند. از آنجا باز مرا به بیرجند آموزشی بردند. از آموزشی منطقه آمدم، باز فرار کردم. باز مرا گرفتند و اینجا آوردند گفتم: بابا من الان سرپرست ۱۰ نفر هستم. خمینی این مزدور کافر فکر من را که نمی‌کند اون مسلمان نیست، او کافر است. ای مزدور تو کافر هستی. تو اگر مسلمان باشی این برادران ۱۵ ساله و ۱۲ ساله را به منطقه نمی‌آوردی به کشتار بدی. آنها مادر ندارند؟ آنها پدر ندارند؟ برادر ندارند؟ این سرباز چه گناهی کرده؟ از آن روزی که عمامه‌داران به ایران آمده‌اند همه بیچاره شدند. یک روزی بود عمامه‌دارها به دهات می‌آمدند، دستشان را دراز می‌کردند، پنج تومان، یک تومان پول بگیرند. حالا می‌گویند ایران مال ماست. چیزی نمانده است. انشاءالله به امید خدا مجاهدین خلق ایران باز به ایران بیایند، همه‌مان آزاد بشویم. آن روز انشاءالله نزدیک است. چیزی نمانده است. برادران سرباز، آنهایی که هستید فرار کنید به خدمت نیائید، ای سرباز خراسان، ۷۰۰ نفر فراری داری. یکیشون به خدمت نیامده است برادران هر کی صدای مرا می‌شنود نیاید خدمت.

محمد ریاحی: وقتی امتحان سال چهارم تمام شد همین که تمام شد دیدم پاسدارها خانه آمدند و گفتند که تو باید سپاه بیایی خدمت کنی. چون بیشتر دیپلمه‌ها را سپاه می‌آوردند. چون نیرویش کم بود نمی‌خواستند سرباز را به ژاندارمری بدهند. من نرفتم. ۱۲ ماه و خرده‌ای نرفتم. برج سه آمدند و برج یازده رفتم بعد از هفت هشت ماه آمدم دیدم که پدرم گفت من را خیلی اذیت کردند. و وقتی من خانه نباشم خانه می‌آیند و زن و بچه را اذیت می‌دهند. خلاصه یک روز به محل خودمان آمدند و مرا گرفتند. گفتند سپاه می‌روی؟ گفتم نه. اصلاً سپاه نمی‌روم بعد خلاصه اسمم را خط زدند و فرستادند ژاندارمری در این یازده‌ماه خیلی دردرس کشیدم یعنی من در زندگیم تا به این حال زجر نکشیدم که در خدمت کشیدم بعد زندگی را فهمیدم باید چکار کنم. خلاصه پیام من به تمام دانش‌آموزان به تمام آنهایی که تو دبیرستان‌ها هستند اینست که واقعاً شما نیروی جوان هستید شما می‌توانید اراده

مجاهدین ما آمدند و ما را از آن اسیری نجات دادند. و حالا اینجا حالمان خیلی خوب است خلاصه مثل همان نفری که از همان گروهان ۲ در چند وقت پیش ساکش را دستش گرفته بود و بطرف برادران مجاهد آمده بود پائین، شما هم بیایید. انشاءالله این رژیم پوسیده‌ی خمینی ورافتد و این مزدوران آخوند شکم‌گنده که مال مردم را خورده‌اند و شکم‌هایشان را گنده کرده‌اند و در ماشین‌های ضدگلوله نشسته‌اند خلاصه اینها را به امید خدا به امید پروردگار اینها را ریشه‌کن می‌کنیم برمی‌گردیم ایران و به خیال راحت به آزادی به خوبی، به خوشی زندگی‌مان را می‌گذرانیم. برادران مجاهدین خلق از روشنفکری مجاهد شده‌اند، که برای من و شاهایی که در ایران بودیم و شاهایی که در ایران هستید اینها زحمت می‌کشند، اینها برای خودشان نیست اینها می‌خواهند که مردم را از این بدبختی و از این اسیری دست آخوندها و خمینی نجات بدهند که اینطور اسیر دست آخوندها و خمینی نباشند. شما فقط بیایید از نوار مرزی رد بشوید. و به خوبی اگر خود شما آمدی، چه بهتر، اگر نیامدی برادران مجاهد سر وقت شما می‌آیند و آن موقع به پایگاه حمله می‌کنند. کاری بکنید که خودتان را به کشتن ندهید. تیراندازی نکنید الحمدالله اگر بگویی یکی از ما که هفت نفر اسرا بودیم یکی خون‌دماغ نشد. پس بدانید که برادران مجاهد خدایی رفتار می‌کنند. انشاءالله به زودی زود امیدوارم که ماها همه از دست آن رژیم پوسیده‌ی خمینی آزاد بشوند، و در ایران روز خوش و خوبی را بگذرانند و اینطور اسیر دست خمینی و مزدورانش نباشند.

چگونه به نوار مرزی اعزام شدید؟

جنبرجوقی: من دو سال بود فراری بودم، هی می‌گرفتند می‌بردند هی فرار می‌کردم، سه بار فرار کردم. مرتبه‌ی چهارم مرا گرفتند به دادگاه بردند. گفتم من الان متاهل هستم دوتا بچه دارم هشت تا برادر خواهر دارم صغیرند، سرپرست آنها کی باشد؟ گفتند که تو باید خدمت بروی دولت توی گوشش نمی‌رود که تو صغیر داری و متاهل هستی. باید خدمت بروی. من را خدمت فرستادند. باز فرار کردم. و صحرا آمدم. سر کشاورزی بودم. این پاسداران آمدند. از نیشابور آمدند مرا دستگیر کردند.

می‌بینم واقعاً چه زندگی خوشی دارم و زندگی آنجا را هم دیده‌ام که به چه بدبختی و به چه فلاکتی در منطقه‌ی خمینی خون‌آشام بودم و حالا اینجا آمدم خیال من خیلی راحت است که اینجا پهلوی برادران مجاهدین خلق قهرمان خود آمدم. آنجا اسیر هستی نه اینجا با آزادی و خوشی بسلامتی زندگی کنید تا انشاءالله رژیم پوسیده‌ی خمینی از بین برود و آن دارودسته‌ی خون‌آشامش از بین بروند و ما انشاءالله به ایران برویم به خوبی و خوشی زندگی داشته باشیم.

عبدالعزیز قاقمی: والله آنقدر آتش سهمگین برادران مجاهد سنگین بود که زبان گویای آنها را ندارم. ما فرصت نداشتیم سرمان را از سنگر بیرون بیاوریم. تمام سنگرهای بالا، فرماندهی، تمام سنگرهای اجتماعی، انفرادی از بین رفتند و ما وقتی با بلندگو صدا زدند خودتان را تسلیم کنید به کشتن ندهید ما مجاهدین خلق ایران هستیم و بیایید خودتان را تسلیم کنید ما صدا زدیم که تسلیم هستیم و خودمان را به تسلیم آنها درآوردیم.

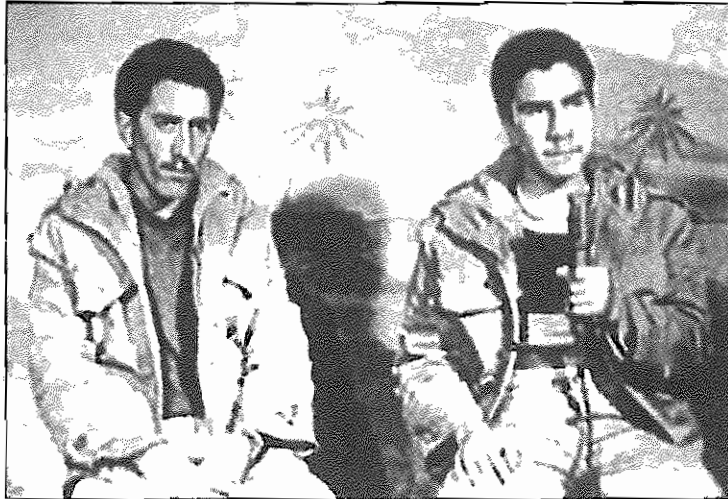
فکر نکنم کسی سالم از آنجا دررفته باشد غیر از دو نفر یا سه نفر یا آنهایی که زخمی شدند و همانجا افتادند. مقصر خودشان هستند که خودشان را موقعی که برادران مجاهد توی بلندگو صدا زدند که خودتان را تسلیم بکنید از آتش مسلسل‌های ما بدور نیستید آنها خودشان را تسلیم نکردند.

چگونه در جریان اخبار عملیات مجاهدین قرار می‌گرفتید؟

محمد گلوخ/افتخاری: اینطوری بود که از وقت استفاده می‌کردیم و نگاه می‌کردیم ببینیم که فرمانده نمی‌آید، ما رادیو مجاهدین را بگیریم و از حرف‌های آنها استفاده کنیم ببینیم چه می‌گویند. گوش می‌کردیم ببینیم برادران مجاهدین کجا حمله کرده‌اند و چکار کرده‌اند. بعد رادیو را که می‌گرفتیم رادیو هشدار می‌داد که برادران در منطقه‌ی غرب کشور در نوار مرزی غرب کشور خود شما بیایید. سربازان و درجه‌داران خود شما بیایید خودتان را تسلیم کنید. من یک سرباز بودم که برای رژیم پوسیده‌ی خمینی خدمت می‌کردم. که الحمدالله برادران



مصاحبه «سیمای مقاومت» با افراد اسیر شده در تهاجم قهرمانانه نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق به پایگاه سرقلعه واقع در منطقه سرپل ذهاب



همانطور که در نشریه شماره ۸۹ از نظرات گذشت، نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق در تاریخ ۲۱ فروردین ماه گذشته، تهاجم سنگینی به یک پایگاه دشمن ضدبشری واقع در منطقه سرپل ذهاب نمودند و آنرا تسخیر و منهدم کردند. در جریان این تهاجم درخشان، فرمانده پایگاه به همراه ۱۲ تن دیگر از مزدوران مستقر در پایگاه بهلاکت رسیدند و ۲ تن به اسارت نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق درآمدند. در اینجا مصاحبه «سیمای مقاومت» با اسرای این عملیات را که در تاریخ ۲۲ خردادماه پخش گردیده است ملاحظه می کنید. این مصاحبه از گفتار به نوشتار تبدیل شده است.

مصاحبه شوندگان عبارتند از: ذبیح الله افلکی اعزامی از تکاب، جمعی گروهان ۲ گردان ۱۰۸ نور، تیپ ۴ لشکر ۸۱ باختران و وحید مدنی پور اعزامی از کرج، گروهان ۲ گردان ۱۰۸ نور، تیپ ۴ لشکر ۸۱ باختران

رفت چون خیلی از رژیم شاه بدتر است.

پیام افراد تسلیم شده

وحید مدنی پور: خدمت کردن در ارتش خمینی آخرش مرگ است. ارتشی است ضد مردمی. کسی نباید به ارتش خمینی برود... پیام اینست که چون فرماندهان به آنها زور می گویند، آنها هم هرچه می توانند به فرماندهان زور بگویند. اگر می توانند اسلحه هایشان را بردارند و روی فرماندها بکشند و آنها را بزنند. اصلاً نباید بگذارند فرماندهان به آنها زور بگویند. ذبیح افلکی: پیام من برای سربازانی که می آیند تا برای ارتش خدمت بکنند این است که یک لحظه فکر کنند که برای چه راهی آمده اند؟ برای چه آمده اند خدمت کنند؟ راهشان را مشخص کنند. دستور فرماندهانی را که به آنها دستور می دهند و بالای سرشان زور می گویند لغو کنند. اسلحه هایشان را به طرف آنها بگیرند و آنها را بزنند. راه هم دارند. چرا به آنها زور بگویند؟ آنها را بزنید، راه هم

را می خورند و از این برنامه ها. این چیزها را [اینجا] یاد گرفتیم. مثلاً این رژیم خمینی مردم را گول می زند، بچه هایشان را به جبهه می فرستد که کشته بشوند که حکومت خودش پایدار باشد.

مجاهدین اینجور آدم هایی نیستند. مثلاً ما که الان اینجا هستیم، [بین ما] و خودشان هیچ فرق نمی گذارند. چیزهایی که خودشان می خورند ما هم می خوریم. از همه لحاظ با هم برابرند. می دانیم که اسلام واقعی اینست نه آنکه مثلاً هر کس بخواهد خودش را بالاتر بگیرد و دنبال مقام و این قبیل چیزها باشد. اما خمینی دسته دسته برادران مجاهد را شهید می کند، اعدام می کند، [و چون] می خواهد برای مردم فاش نشود، زود یک عملیات راه می اندازد که سر مردم را با آن گرم کند که مردم نفهمند در دنیا چه خبر است. برای اینکه می خواهد حکومتش ادامه داشته باشد. برای همین است که مردم را بیشتر شارژ می کند به جنگ بروند. اگر روزی جنگ تمام شود مجاهدین نمی گذارند حکومتش سرپا بماند. مثل شاه سرنگوش می کنند، رژیم [خمینی] خواهد

می کردند و می گفتند اگر مدرکی چیزی دارید نشان دهید، اگر مدرکی نداشتند آنها را داخل ماشین می انداختند و با خود می بردند. اگر هم نمی رفتند با کتک آنها را سوار ماشین می کردند.

برخورد مجاهدین با اسرا

وحید مدنی پور: از آن روزی که به اینجا آمدم، همه گونه وسایل در اختیار ما گذاشته اند. یعنی کارهایی می کردند که ما رویمان نمی شود به صورتشان نگاه کنیم. مثلاً رژیم خمینی به مریض و این چیزها اهمیت نمی دهد. اگر کسی یک تیر بخورد او را ول می کنند، آنقدر خون از او می رود تا کشته می شود. رسیدگی نمی کنند. منتها با اینکه من ترکش خیلی ریزی خورده بودم، اینجا هر روز صبح پانسمان آن عوض می شود. خلاصه خیلی رسیدگی می کنند. از همه لحاظ، غذا، پوشاک و...

[سردمداران رژیم] می گویند مرگ بر آمریکا، از آنطرف هم از آنها اسلحه، توپ، هواپیما و از این چیزها می گیرند. سر مردم را شیره می مالیدند. پول های مردم

ناراضیتی از جنگ و اعزام اجباری

ذبیح افلکی: همه ناراضی بودند. می گفتند بالاخره روزی می رسد که در آنجا [جبهه] کشته می شویم و جنازه هایمان را می برند. خودمان سالم نمی مانیم. همه از جنگ خسته شده اند. کسی راضی نیست که جنگ باشد. وحید مدنی پور: [جنگ] بیشتر برای این است که حکومت او [خمینی] برجا باشد؛ اگر جنگ نباشد نمی تواند حکومت کند. اگر جنگ تمام شود مجاهدین نمی گذارند یک دقیقه [حکومت خمینی] سرپا باشد؛ زود حکومت ضدبشری اش را بهم می ریزند. روی این حساب است که جنگ را ادامه می دهد. در تهران مشغول گذراندن دوره ی آموزشی بودیم، روزهای پنجشنبه، جمعه که به خانه می رفتیم، تمام مسیر را از کرج تا میدان امام حسین و از میدان امام حسین تا کرج با مینی بوس می آمدم. مثلاً در طول مسیر که می آمدم، ناگهان گشت ثارالله می آمد جلو و به راننده می گفت: «بزن بغل». وقتی راننده می زد بغل، به داخل مینی بوس می ریختند و همه را بلند

مصاحبه «صدای مجاهد» با ۷ تن از افراد تسلیم شده در تهاجم درخشان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق در منطقه مرزی ایلام

می‌کند ما خودمان می‌گوئیم مسلمانیم فکر نکنم اینجوری اصلاً رفتاری داشته، چون الان از آن زمانی که ما آمده‌ایم به ما غذا، آب همه‌چی می‌دادند. خودشان روی خارها راه می‌رفتند در آن بیابان در آن کوه‌های سخت پوتینشان را به سرباز می‌داد. اصلاً اینها واقعاً مردان مؤمن خداوند. شما اصلاً چکار می‌کنید درباره‌ی اینها من چه بگویم واقعاً من شرمندهم که اینها آنقدر به ما محبت کردند من که الان آدمم خیلی خوشحالم. یعنی ایکاش می‌دانستم اینجوری هست. الان که اینجا آمدم می‌گویم ای خدا ده سال پیش می‌آمدم دوازده سال وقتی که مثلاً خودم را شناختم پیش اینها می‌آمدم نه اینکه آنجا می‌ماندم. الان واقعاً خوشحالم که اینجا هستیم و پیش اینها انشاءالله یه روزی هم می‌شود که شما آزاد بشوید و طرف ما بیایید. به امید آن روز، به امید آن روز.

محمدکلوخ افتخاری: واللہ من الان به دلم نمی‌آید که بگویم اسیر هستم. من آزادم. اینجا ما خیلی وضعمان از نظر غذایی و از نظر بهداشتی خوبست. از هر نظری که خواسته باشید خیلی وضع ما خوبست. بهترین روزهای خوشی را ما اینجا داریم می‌گذرانیم. برادران مجاهد خلقی که شما می‌بینید اینها از روشنفکری بوده که آمده‌اند و اینجا دارند زحمت می‌کشند با خون خودشان زحمت می‌کشند که برای ما صلح و آزادی و خوشبختی و این چیزها در ایران ایجاد کنند. نه که برای خودشان برای تمام ایرانی‌ها دارند زحمت می‌کشند. قدر اینها را بدانید بپیوندید. الحمدلله نیروی اینها احتیاج به شما نکرده قوی‌اند مرگ بر خمینی مرگ بر خمینی.

*

بقیه از صفحه ۵۵

کنید اراده کنید حکومت هیچکار نمی‌تواند با شما بکند. دانش‌آموزها الکی گول اینها را نخورید که مثلاً اگر جبهه بروید کنکور قبول می‌شوید. هیچ این کارها نیست. اگر رفتید تا آن زمانی که در این راه کشته نشوی ولیکن نیستند. انشاءالله شما هم هرچه زودتر خودتان را به ما می‌رسانید به مجاهدین می‌رسانید. که ما هم از شما خوشحال، از آمدن شماها. مرگ بر خمینی.

رفتار مجاهدین

باتسلیم شدگان

عبدالعزیز فاطمی: واللہ زمانیکه ما خودمان را تسلیم برادران مجاهد کردیم آنها با بهترین رفتار خودشان از ما پذیرایی کردند. دکتر آمد دکتر متخصص آمد تمام ما را معاینه کرد. نگاه کرد کسی که زخمی بود مداوا کرد. اینها خیلی با ما رفتار خوبی دارند که ما شرمندهم اخلاق آنها هستیم. به ما گفتند که شما مهمان ما هستید. از ما پذیرایی می‌کنند اول ما غذا می‌خوریم بعد خودشان غذا می‌خورند اینها با صراحت کامل می‌گویم با بهترین رفتار خودشان با ما رفتار می‌کنند. ما اصلاً مثلاً یک اسیر اینجا نیستیم مهمان هستیم.

محمد ریاحی: ما در بهترین فرصت اسیر شدیم خیلی خوشحالیم ایکاش شما هم اینجا بودید می‌دیدید که چه آزادی هست، چه محبت‌هایی به ما می‌رسد. من خودم آنجا دستم زخمی بود به هر کی می‌گفتم می‌گفت بابا خودش خوب می‌شود ولی اینجا آدمم الان سرحال و خوب شدم. اینها رفتارشان فرق

مصاحبه «سیمای مقاومت» با افراد اسیر شده در تهاجم قهرمانانه نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق به پایگاه سرقلعه واقع در منطقه سرپل ذهاب

بقیه از صفحه قبل

خیلی بچه‌ها [پرسنل] را اذیت می‌کرد. مثلاً یک ساعت که [افراد] برای استراحت به عقب [پایگاه] می‌رفتند آنها را به صف می‌کرد و بدون دلیل به صورت بچه‌ها چک می‌زد. بچه‌ها می‌گفتند اگر روزی او به داخل کمین بیاید و ما درگیری داشته باشیم، اول او را می‌زنیم. می‌خواستم بگویم که همین کار را یکسره‌اش کنید. به حرف نباشد. بزنید و دخل او را بیاورید. زیرا که همان‌ها باعث می‌شوند حکومت خمینی سرپا باشد. همین‌ها هستند که باید از سر راه برداشته شوند. اگر این ارتش سرخط [خط مقدم] نباشد، برادران مجاهد زودتر می‌توانند ضربه به ریشه‌ی [رژیم] بزنند. شما بدون دلیل کشته نشوید، می‌توانید فرار کنید و اصلاً به منطقه نیایید. برای چی می‌خواهید خدمت کنید؟ برای کی می‌خواهید خدمت کنید؟ ما که آمدم ناآگاه بودیم؛ آمدم و حالا آگاه شدیم. خیلی چیزها یاد گرفتیم. می‌خواهم بگویم به اینطرف بیایید. انگار که تازه بدنیا آمده‌اید. ما هم الان همین احساس را داریم. خیلی چیزها داریم یاد می‌گیریم شما هم به صرفتان است که بیایید.

احساس می‌کنیم تازه بدنیا آمده‌ایم. از بس که اینجا چیزها فهمیدیم و یاد می‌گیریم و به مرور زمان هم بیشتر می‌توان یاد گرفت. یعنی کلاً خیلی خوشحالم. بما نمی‌شود گفت اسیر. بلکه می‌توان گفت آزاد. یعنی اینکه شانس آوردیم و در رژیم خمینی کشته نشدیم، آزادی دوباره‌ای پیدا کرده‌ایم.

ذبیح افلکی: ما احساس آزادی می‌کنیم، واقعاً که از دست این خمینی آزاد شدیم. درست است که از خانواده دور هستیم ولی احساس آزادی می‌کنیم.

*

برایتان باز است. هر جا بیایید، بدست عراقی‌ها هم که بیفتید به آنها بگوئید ما را بدست مجاهدین برسانید. آنها می‌آورند و تحویل می‌دهند. ما اینجا این را دیده و شنیده‌ایم که اینطوری می‌آورند. راه باز است. نباید بالای سرتان زور باشد. تو هم انسان هستی، او هم انسان است. مگر فرق تو با او چیست؟ چرا او باید به تو زور بگوید؟ اگر دیدی به تو زور می‌گوید اسلحه‌ات را بطرفش بگیر و او را بزن و بکش؛ او را به رگبار ببند.

واقعاً انسان باید درباره‌ی ارتش خمینی و مجاهدین فکر کند. خمینی می‌گوید ارتش ما مردمی است. مردم برای چیست؟ "مردمی" یعنی اینکه در راه مردم کار کند. ارتش خمینی برای مردم چکار کرده؟ جز اینکه مردم را به جبهه‌ها بیاورد و آنها را بکشد. شما واقعاً نمی‌دانید که چگونه است. اگر بنشین و فکر کنی، ارتش مجاهدین یعنی اینکه همه‌شان در راه مردم کار می‌کنند. آنها خیلی هم از ما آزادتر بودند. می‌توانستند اصلاً نیایند. ولی فکر کردند که مردم ایران در عذاب هستند و بالاخره آنها هم جزو ما هستند.

وحید مدنی‌پور: در اینجا می‌فهمی که ارتش مردمی مجاهدین هستند. خودشان بخاطر ملت آمده‌اند، می‌توانستند نیایند، می‌توانستند به کشورهای دیگر بروند و بهترین زندگی را داشته باشند. ولی بخاطر وطن و مردم است که به اینجا آمده‌اند و این کارها را می‌کنند و از خودگذشتگی می‌کنند.

ما خودمان نمونه‌ای داشتیم که درجه‌داری بود بنام "نظری" که

اخبار... و رویدادهای سیاسی

تعداد دیپلمات‌های انگلیسی در ایران و تعداد دیپلمات-تروریست‌های رژیم خمینی در انگلستان کاهش یافت

تیرگی روابط دیکتاتوری تروریستی خمینی با انگلستان که بر سر ماجرای فضااحتبار دزدی جوارب توسط یکی از کارمندان کنسولگری رژیم در منچستر آغاز شد، هنوز ادامه دارد. قبل از این ماجرا بیست دیپلمات-تروریست رژیم خمینی در انگلستان و ۱۹ دیپلمات انگلیسی در ایران مشغول بکار بودند.

رادیو بی.بی.سی در تاریخ ۲۸/خرداد گفت: "در تازه‌ترین تحول در جریان مناقشات دیپلماتیک ایران و بریتانیا، مقامات وزارت امور خارجه‌ی بریتانیا اعلام کرده‌اند که ۴ دیپلمات دیگر این کشور را از ایران فراخوانده‌اند. یک سخنگوی وزارت امور خارجه‌ی بریتانیا گفته است که بازگشت دیپلمات‌های مذکور جنبه‌ی احتیاط دارد و بمنزله‌ی یک پاسخ قاطع دولت بریتانیا به اقدامات قبلی دولت ایران نمی‌باشد و پاسخ مذکور در زمان مناسب اعلام خواهد شد. بدین ترتیب در حال حاضر از ۱۹ دیپلمات بریتانیایی در تهران فقط دو نفر باقی مانده‌اند." قبل از این، رادیو بی.بی.سی در تاریخ ۲۷/خرداد گفته بود که: "بدنبال ادامه‌ی منازعه‌ی دیپلماتیک بین ایران و بریتانیا به آخوندزاده بسطی کاردار ایران گفته شده است که حضور او در میهمانی سالانگی سرجفری‌ها و وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا محترم نخواهد بود. آخوندزاده بسطی قبلاً دعوت برای حضور در این میهمانی که به افتخار سفیران و نمایندگان سیاسی خارجی برگزار می‌شود را پذیرفته بود. اما وزارت خارجه‌ی بریتانیا اعلام کرد حضور وی مناسب نخواهد داشت. این تصمیم بدنبال اخراج متقابل دیپلمات‌ها از تهران و لندن صورت گرفته است. انگیزه‌ی منازعه‌ی دیپلماتیک ایران و بریتانیا دزدی یکی از مقامات کنسولگری ایران در یک مغازه در شهر منچستر بود." از سوی دیگر، رژیم خمینی در قبال اقدامات دولت انگلستان نظیر بستن کنسولگری رژیم در منچستر و اخراج تعدادی از دیپلمات-تروریست‌های خمینی و توقف صدور ویزا برای ایرانیان، از روی استیصال واکنش متقابل نشان داد. رادیو رژیم خمینی در تاریخ ۲۸/خرداد، اعلام کرد که: "وزارت امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران دو روز قبل کلیه‌ی اعضای سفارت خود در لندن بغیر از ۱ تن را فراخواند."

و بالاخره رادیو بی.بی.سی در تاریخ ۳۰/خرداد اعلام کرد که: "دولت بریتانیا همچنین به ۳۵ تن بازرگان انگلیسی که در ایران زندگی می‌کنند گفته است که ایران را ترک گویند. شرکت بریتانیا در نمایشگاه بازرگانی تهران نیز نامعلوم است."

احمد خمینی:

کاری می‌کنم که همه کارها را خودم بدست بگیرم!

احمد خمینی در یک جلسه‌ی خصوصی در حضور تعدادی از مقامات رژیم و نزدیکان خودش، از جناح‌بندی‌های داخل رژیم ابراز نارضایتی کرده و گفته است که بخاطر نگرانی نسبت به عواقب این کشمکش‌ها قصد داریم که تمامی کارها را خودم بدست بگیرم.

وی در همین جلسه در رابطه با انحلال حزب منفور جمهوری نیز گفته است که خمینی از مدت‌ها پیش مترصد فرصتی برای تعطیل کردن حزب بوده است تا بالاخره برای جلوگیری از تشدید درگیری‌های بین جناح‌های درون رژیم در انتخابات دوره‌ی سوم مجلس، به این کار اقدام کرد.

☆☆☆

ادامه روابط پنهانی رژیم خمینی با آمریکا

روزنامه‌ی کویتی القبس مورخ ۲۵/خرداد پیرامون روابط پنهانی جدید رژیم خمینی با آمریکا نوشته است که: "اطلاعات رسیده از پایتخت آمریکا حاکیست که در ماه آوریل گذشته و مشخصاً نیمه‌ی دوم آن، نخستین فرستاده‌ی رسمی ایران بعد از افشاء شدن رسوایی «ایران-گیت» وارد واشنگتن شده است. منبع این اطلاعات از ذکر نام این فرستاده خودداری کرد ولی خاطرنشان نمود که وی از اندک مقامات رسمی است که همچنان از نوعی اعتبار نزد برخی مقامات و طرف‌های ذی‌نفوذ در دولت آمریکا برخوردار می‌باشند... ولی با اینهمه دولت آمریکا از طریق یک کارمند میان‌پایه که در دستگاه امنیت ملی وابسته به کاخ سفید کار می‌کند، سخنان او را شنیده است. هرچند که فرستاده‌ی رژیم خمینی خواستار دیدار با یک مسئول بلندپایه‌ی آمریکایی مانند جرج شولتز وزیر خارجه و یا فرانک کارلوچی مشاور امنیت ملی بود. این اطلاعات قبل از هر چیز می‌افزاید که فرستاده‌ی رژیم خمینی تأکید نمود که وی حامل پیشنهادهایی از جانب... هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس... است... طی آن [دیدار] فرستاده‌ی رژیم خمینی شروط رفسنجانی برای آغاز دور جدیدی از مذاکرات در زمینه‌ی عادیسازی روابط را مطرح ساخت..."

در مقابل برآورده شدن این شروط توسط آمریکا، رفسنجانی با تأیید و تضمین خمینی متعهد به انجام امور زیر می‌باشد:

۱- اقدام به آزادسازی گروگان‌های آمریکایی و اروپایی ربوده شده در لبنان.

۲- برقراری مجدد روابط دیپلماتیک بین واشنگتن و تهران در سطح بالای آن و در نتیجه بازگشایی سفارت آمریکا در تهران.

۳- دادن کمک‌های عملی برنامه‌ریزی‌شده‌ی نظامی، سیاسی و اقتصادی به شورشیان افغانستان در چارچوب برنامه‌ای که بعداً روی آن توافق شود.

۴- موافقت ایران با بازگرداندن مستشاران نظامی آمریکا که کار استراق‌سمع و زیر نظر گرفتن اتحاد شوروی از داخل خاک ایران در زمان شاه را برعهده داشتند.

فرستاده‌ی ایران مدت ۷۶ ساعت در هتل خود منتظر ماند تا اینکه پاسخ دولت آمریکا به این پیشنهادات را دریافت نمود. اطلاعات مزبور حاکیست که پاسخ آمریکا در دو نکته‌ی زیر خلاصه می‌شود:

۱- واشنگتن هیچگونه پیش‌شرطی را در مذاکرات آینده با رژیم خمینی نمی‌پذیرد.

۲- ولی آمریکا عقیده دارد که گشودن کانال جدید برای مذاکره و مشورت، عملی مفید و مثبت می‌باشد...

هنوز جزئیات جریان مبهم است. چه کسی اول کانال تماس را باز کرد؟ ولی روشن است که دو طرف به اعلام آمادگی برای گفتگو شتافتند و نخستین دیدار در آلمان غربی با... یک هیئت کوچک آمریکایی که گفته می‌شود به نمایندگی از وزارت خارجه و شورای امنیتی ملی آمریکا بوده است، صورت گرفت."

شهادت ۲ مجاهد خلق

در زیر شکنجه‌های دژ خیمان خمینی در زندان اوین

اخیراً ۲ مجاهد قهرمان در زیر شکنجه‌های سبعانه‌ی دژ خیمان خمینی در زندان اوین بشهدات رسیده‌اند. یکی از آنها مجاهد قهرمان صفایی نام داشت. وی که هنگام دستگیری فقط ۱۶ ساله بود، ۵ سال تحت اسارت و آزار و شکنجه‌ی جلادان خمینی قرار داشت. مجاهد قهرمان صفایی را در آخر فروردین‌ماه گذشته، مجدداً زیر شکنجه برده و مدت ۲۰ روز او را شدیداً شکنجه کردند، بطوریکه هنگام ملاقات با خانواده‌اش به‌تنهایی قادر به

ایستادن و راه رفتن نبود. و بالاخره در اواخر اردیبهشت‌ماه گذشته در حالیکه فقط ۲۱ سال داشت، بشهدات رسید. مجاهد سرفراز دیگر بهرام مجیدی بود که بمنظور درهم‌شکستن روحیه‌ی رزمنده‌اش او را تا سرحد مرگ شکنجه کردند و سپس پیکر نیمه‌جان او را در بند عمومی رها ساختند و او چند لحظه بعد در میان سایر همزمان اسیرش جان باخت و به کهکشان ستارگان پُرفروغ انقلاب نوین ایران پیوست.

اولین انفجار بزرگ خشم خلق در ۷ تیر ۱۳۶۰ *

سوز و گدازهای پایان ناپذیر رژیم در هم شکسته مرتجعین در مرگ بهشتی، شاه‌مهره، خمینی جلاد *

گوشه‌هایی از انعکاس مردمی انفجار حزب چماقداران و بهلاکت رسیدن شاه‌مهره، ارتجاع و استعمار و بیش از صدتن از بالاترین مقامات و سردمداران رژیم خمینی در صفحات ۳ تا ۳۰

مصاحبه، صدای مجاهد، با ۷ تن از افراد تسلیم شده در تهاجم درخشان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق در منطقه مرزی ایلام در صفحه ۵۴	مصاحبه، سیمای مقاومت، با افراد اسیر شده در تهاجم قهرمانانه نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق به پایگاه سرفله واقع در منطقه سرپل ذهاب در صفحه ۵۶
---	---

ادامه از انتزاع عمومی

نسبت به مواضع ضدانقلابی فرومایه خیانتکار علی اصغر حاج سیدجوادی

• نامه‌ای از یک رزمنده‌ی مجاهد خلق
"پاسخ یک هوادار «ناگاه» از کنار خاک ایران به علی اصغر حاج سیدجوادی
(در ۵۰۰ کیلومتری خاک ایران)"

• اعتلای مقاومت و ماوریت سوپر دمکرات فرومایه

• شورای متخمسین ایرانی (هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران)

• قسمتهایی از اطلاعاتی کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی

در باره مواضع ضدانقلابی علی اصغر حاج سیدجوادی

• از «دمکراسی ناب» تا در خدمت غول فاشیسم

• کانون ایرانیان هوادار شورای ملی مقاومت ایران (هانور)

• «خط ابو جهل»

ایرج موحدی

• «پایان عصر قحطالرجال و فریادهای وامویرا!»

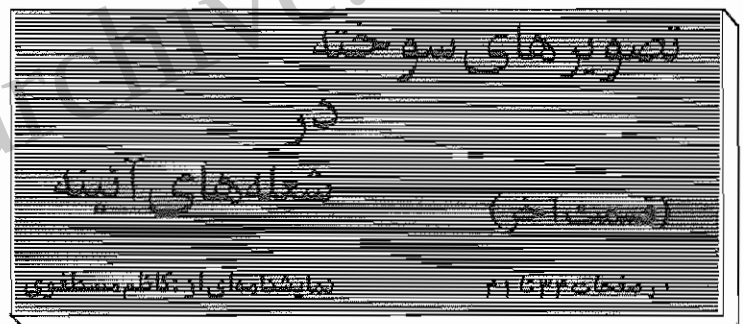
• کانون دمکراتیک ایرانیان مقیم اسکندریه

نگاهی به مضامین یکسان اطلاعاتی علی اصغر حاج سیدجوادی
و اظهارات مزدوران دستگاه سرکوبگر رژیم در صفحات کیهان خمینی
و نمونه‌هایی از دلسوختگی ضدانقلاب غالب و مغلوب از افشای عامل فرومایه اجنبی

در صفحات ۴۵ تا ۵۳

خسارات سنگین به چاه‌ها و حوزه‌های نفتی کشور

در صفحه ۴۲



آدرس‌های ارتباطی انجمن‌ها و واحدهای هوادار مجاهدین

نام کشور نام شهر	تلفن روابط عمومی انجمن		آدرس پستی
	شماره	تلفن کد شهر	
عراق - بغداد	۷۱۸۳۰۳۳	۵۱	۹۶۴
پاکستان - کراچی	۴۶۴۱۶۱	۲۱	۹۲
			ROOM NO 20 BLOCK 4 - EQBAL HOSTEL UNIVERSITY OF KARACHI P.O. BOX NO. 132 G.P.O - KARACHI 1

گمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده
و حواله‌ی آنرا به یکی از آدرس‌های فوق ارسال دارید:

Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ England
A-Khodabandeh N. 91082078

انگلستان

BANK SOCIETE GENERAL
N°: 50114313 Mr. SAHELI MORAO
AX. TRINITE PARIS FRANCE

فرانسه

نام کشور نام شهر	تلفن روابط عمومی انجمن		آدرس پستی
	شماره	تلفن کد شهر	
فرانسه - پاریس	۳۰۳۶۸۹۱۶	۱	۲۲
			A.E.M B.P 49 - 75462 Paris - Cedex 10 France
انگلستان - لندن	۳۴۹۹۵۹۲	۱	۴۴
			BM BOX 9270 London WC1N 3XX England
سوئد - استکهلم	۷۶۰۷۹۸۵	۸	۴۶
			M.S.F BOX 7041 16307 Spanga Sweden
آمریکا - واشنگتن، دی. سی.	۸۲۳۰۴۳۰	۷۰۳	۱
			M.I.S.S P.O. BOX 57245 Washington, D.C 20037 U.S.A
آلمان - کلن	۴۸۷۱۶۹	۲۲۱	۴۹
			M.S.V Postfach: 420531 5000 KOLN 41 West - Germany

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

